

روز اول: کریمه اهل بیت علیها السلام؛ سرمشق سبک زندگی ولایی..... ۵

موضوعات مربوط به حضرت معصومه (سلام الله علیها)..... ۵

۱. حضرت فاطمه معصومه، مظهر تبعیت تمام عیار از ولی زمان خود..... ۵

۲. مقام علمی و معنوی والای حضرت فاطمه معصومه (س)..... ۶

۳. پیوند ولایی حضرت فاطمه معصومه با امام رضا (علیه السلام)..... ۶

۴. حضرت فاطمه معصومه، ترویج کننده ولایت اهل بیت در زمان خود..... ۷

۵. همدلی با ولی زمان و ولایت پذیری علت شهادت حضرت فاطمه معصومه..... ۸

۶. اگر حریم ولایت در خطر باشد، پرده نشینی برای زن جایز نیست!..... ۹

۷. تبعیت از ولی زمان تا آخرین لحظه زندگی..... ۱۰

۸. بازخوانی مقام و منزلت حضرت معصومه (سلام الله علیه) از نظر برخی علما و بزرگان..... ۱۱

۹. حضرت فاطمه معصومه (سلام الله علیها) در بیانات رهبر معظم انقلاب (مدظله)..... ۱۳

روز دوم: قم؛ جلوه‌ایی زیبا از ایمان و مجاهدت..... ۱۵

۱. منزلت قم در نگاه اهل بیت (علیهم السلام)..... ۱۵

۱-۱. دوری بلا از شهر..... ۱۵

۲. مروری بر برخی از بیانات امام خمینی (ره) در مورد الگو بودن شهر قم..... ۱۶

۲-۱. افتخار امام خمینی (ره) به قمی بودن خود..... ۱۶

۲-۲. حوزه قم، احیاگر اسلام ناب محمدی..... ۱۶

۲-۳. توطئه دیرینه بر ضد حوزه قم جهت نابودی اسلام ناب محمدی..... ۱۷

۳. مروری بر برخی از بیانات رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی) در مورد شهر قم..... ۱۷

۳-۱. قم خاستگاه انقلاب اسلامی ایران..... ۱۷

۳-۲. جوانان قمی در صف اول دفاع از انقلاب و اسلام ناب محمدی..... ۱۸

۳-۳. ولایت مداری مردم قم و پیشگامی آنان در عینیت بخشی به ولایت در قالب نهضت اسلامی و حاکمیت دینی..... ۱۹

۴. نقش شهر قم در آخر الزمان..... ۲۰

روز سوم: ائمه هدی علیهم السلام؛ الگوی عدم تبعیت از مستکبران..... ۲۲

الف) تعریف استکبار و مصادیق آن..... ۲۲

۱. ویژگی‌ها و خصوصیات مستکبران..... ۲۳

- ۱-۱. پیمان شکنی (بی‌اعتنایی به تعهدات و قراردادهای) ۲۳
- ۱-۲. هدایت مستکبران از سوی شیطان ۲۳
- ۱-۳. رویگردانی از حق ۲۳
- ۱-۴. زورگویی، استضعاف ملتها و تحقیر ارزش‌های الهی ۲۴
- ۱-۵. جهان خواری (داعیه‌ی تسلط بر جهان) و استعمارگری ۲۴
- ۱-۶. ارباب مخالفان، خشونت و سفاکی ۲۴
- ۱-۷. دنیاپرستی و ترویج فرهنگ مادی ۲۴
- ۱-۸. حماقت و نادانی ۲۵
- ۱-۹. دروغ‌گویی، شایعه‌پراکنی و اختلاف‌افکنی ۲۵
- ۱-۱۰. خدعه و نیرنگ، افساد با شعار اصلاح ۲۵
- ب: اصول مواجهه با نظام سلطه و استکبار جهانی**
۱. اصل هوشیاری و دشمن‌شناسی ۲۶
- ۱-۱. شیطان؛ سرسلسله دشمنان انسان ۲۶
- ۱-۲. استکبار جهانی؛ از مصادیق اولیای شیطان ۲۶
- ۱-۳. لزوم هوشیاری و عدم غفلت یا تغافل نسبت به دشمن ۲۷
۲. اصل مرعوب نشدن و فریب نخوردن ۲۷
- ۲-۱. لزوم هوشیاری در برابر نیرنگ و نرمش تاکتیکی دشمن ۲۷
۳. اصل ضدیت و مقاومت در مبارزه ۲۸
- ۳-۱. هدف نهایی؛ نابودی همه مستکبران عالم ۲۸
- ۳-۲. قاعده قرآنی براءت و نفرت از مشرکین ۲۸
- روز چهارم: گفتمان‌سازی در رسانه‌های ولایی؛ راه ترویج ولایت ائمه علیهم السلام** ۲۹
- روز پنجم: امام‌زادگان؛ علمداران فرهنگ ایمان و شهادت در سراسر کشور** ۳۲
۱. نقش امام‌زادگان در گسترش مذهب شیعه در ایران ۳۲
۲. امام‌زادگان، مظهر ایستادگی و ولایتمداری ۳۵
۳. ضرورت تبدیل بقاع متبرکه به قطبهای فرهنگی کشور ۳۵
۴. ارتباط امام‌زادگان با عترت طاهربین(ع) ۳۵
۵. وجود بقاع متبرکه و امام‌زادگان، عامل نزدیکی به خدا ۳۶
۶. اهمیت زیارت مشاهد امام‌زادگان ۳۶
۷. امام‌زادگان، منشأ خیر و برکت ۳۷

- روز ششم: حضرت احمد بن موسی علیهما السلام؛ مظهر قیام الله و ولایتمداری..... ۳۹
۱. جایگاه حضرت احمد بن موسی نزد امام کاظم (علیه السلام)..... ۳۹
 ۲. معرفت واقعی به امام زمان، سبب عدم تردید در افشای حقیقتی بزرگ..... ۳۹
 ۳. احمد بن موسی (علیه السلام) مظهر قیام در راه امام و ماجرای شهادت ایشان..... ۴۰
 ۴. پیدا شدن مزار حضرت احمد بن موسی و ارتباط آن با نام «شاه چراغ»..... ۴۱
 ۵. گزیده‌ای از تجلیل برخی از علما و بزرگان از شخصیت والای احمد بن موسی (علیه السلام)..... ۴۳
 ۶. بیانات مقام معظم رهبری (مدظله) درباره حضرت احمد بن موسی (علیهما السلام)..... ۴۴
- روز هفتم: خاندان موسی بن جعفر علیهم السلام؛ نمونه عملی سبک زندگی قرآنی..... ۴۵
- الف. موضوعات مرتبط با خاندان موسی بن جعفر (علیهما السلام):..... ۴۵
 ۱. علت ترک وطن امامزاده‌ها و فرزندان اهل بیت (علیهم السلام)..... ۴۵
 ۲. فرزندان امام موسی بن جعفر؛ طلایه داران بیداری اسلامی..... ۴۵
 ۳. چرا فرزندان امام موسی کاظم که برجسته‌ترین آنها امام رضا و حضرت معصومه (علیهما السلام) هستند بیشتر به سمت ایران آمدند؟..... ۴۶
 ۴. برکات و کرامات آشکار شده از امامزادگان..... ۴۶
 ۵. آثار تربیت دینی فرزندان موسی بن جعفر در تبیین جهت‌گیری‌های تربیتی اسلام و آشنایی ایرانیان با سبک زندگی اسلامی..... ۴۷
- ۱-۵. تاثیرات فردی..... ۴۷
 - ۲-۵. تاثیرات اجتماعی..... ۴۸
 - ۳-۵. تاثیرات سیاسی..... ۴۹
 - ۴-۵. تاثیرات اقتصادی..... ۵۰
- روز هشتم: زندگی اسوه‌های دین علیهم السلام؛ سرمشق ابتکار و تکیه بر توان خودی..... ۵۱
۱. مفهوم ابتکار و نوآوری..... ۵۱
 ۲. ابداع و ابتکار از صفات الهی..... ۵۱
 ۳. پیامبر اکرم و دین اسلام نمونه‌ای از نوآوری در هدایت انسانها..... ۵۱
 - ۱-۳. ابتکار در علم و دانش..... ۵۲
 - ۲-۳. ابتکار و ابداع در حوزه اقتصادی..... ۵۳
 ۴. اتکال به نفس و تکیه بر توان خودی در آیات و روایات..... ۵۳
 ۵. سیره معصومان (علیهم السلام) در تکیه بر توان خودی..... ۵۴
 ۶. منافات نداشتن «تکیه بر توان خود» و «توکل»..... ۵۶

روز نهم: اصلاح الگوی مصرف؛ جلوه پیروی از سیره امامان علیهم السلام..... ۵۷

الف. موضوعات مرتبط با الگوی صحیح مصرف از منظر اسلام..... ۵۷

۱. تعریف مفاهیم اساسی و دیدگاه اسلام در مورد آنها..... ۵۷

اسراف..... ۵۷

قناعت و صرفه جویی..... ۵۸

۲. ویژگیهای الگوی صحیح مصرف..... ۵۸

الف. ارزش نبودن تجملات و مادیات در مکتب اسلام..... ۵۸

ب. برنامه ریزی در مصرف..... ۵۹

ج. اعتدال و میانه روی..... ۵۹

د. رعایت اولویت در مصرف..... ۶۰

ه. مساوات و همدردی با مردم..... ۶۰

و. ساده زیستی..... ۶۱

ز. جایگاه زهد در جامعه مطلوب اسلام..... ۶۱

روز دهم: آستان قدس رضوی؛ بستر نشر دین و امداد به مستضعفین..... ۶۳

۱. اقتضانات و الزامات خدمت..... ۶۳

۲. لزوم هدفمندی خدمت..... ۶۴

۳. سیره ائمه در توجه به محرومان..... ۶۴

۴. احداث زائر سراهای ارزان قیمت..... ۶۴

۵. افزایش بهره وری در اقتصاد..... ۶۵

۶. استیفای حقوق موقوفات..... ۶۵

۷. تنوع بخشی به تولیدات فرهنگی..... ۶۵

۸. گفتمان غالب؛ انقلاب، امام و رهبری..... ۶۶

روز یازدهم: عالم آل محمد علیه السلام؛ الگوی رأفت در زندگی و مدیریت جهادی..... ۶۷

۱. تجلی رأفت در زندگی امام رضا (علیه السلام)..... ۶۷

۲. شاخصه های زندگی و مدیریت جهادی در سیره و کلام حضرت..... ۶۹

۱-۲. همراه با تلاش و مجاهدت است..... ۶۹

۲-۲. در مقابله با دشمن است..... ۶۹

۲-۳. با همت بزرگ، ایمان عمیق (به خداوند، پاداش الهی و کار) و همراه با قصد خالص است..... ۶۹

۲-۴. هدفمند و متوجه به آرمان هاست..... ۷۰

۲-۵. هوشمندانه، با بصیرت و تدبیر، واقع‌بینانه و در چهارچوب قانون است. ۷۱

۲-۶. متکی به عشق و شوق و بدون انتظار فراهم آمدن همه‌ی جزئیاتی است که برای آدم‌های معمولی لازم و مؤثر است. ۷۱

روز اول: کریمه اهل بیت علیها السلام؛ سرمشق سبک زندگی ولایی

موضوعات مربوط به حضرت معصومه (سلام الله علیها)

۱. حضرت فاطمه معصومه، مظهر تبعیت تمام عیار از ولی زمان خود

حضرت فاطمه معصومه (سلام الله علیها) حق ولایت‌مداری را در دوران خود ادا کرد و همانگونه که حضرت زهرا (سلام الله علیها) با استدلال‌های متین و استوار، حقانیت ولایت حضرت علی (سلام الله علیه) را تبیین می‌کرد، حضرت معصومه (سلام الله علیها) نیز همانند ایشان بود و روایاتی که از آن حضرت نقل شده اغلب درباره امامت و ولایت علی ابن ابی طالب (سلام الله علیه) است که با اثبات این ولایت، ولایت دیگر امامان معصوم (صلوات الله علیهم) نیز ثابت می‌شود. آنجا که حضرت معصومه (س) از زبان خانم فاطمه زهرا (س) نقل نموده است که فرمود: «أُنْسِيتُمْ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ يَوْمَ غَدِيرِ خَمٍّ مِنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَى مَوْلَاهُ»^۱ آیا سخن رسول خدا در روز غدیر را فراموش کردید که فرمود: هر که من مولای اویم علی مولای اوست.»

در اسلام به بحث امامت و ولایت توجه‌ای اساسی شده است و از آن به عنوان یکی از اصول دین یاد می‌شود که منزلت هر موجودی و قبولی کلیه اعمال فرد مسلمان در گرو میزان ولایت‌پذیری او است. ولایت‌مداری و بصیرت دو مقوله مهم در مجموعه‌ی روند تکاملی انسان است و اقتضای بصیرت ولایت‌مداری است. ولایت بذات از آن خداوند کریم است اما به اذن الهی معصومین (علیه السلام) نیز از این ولایت برخوردارند. در آیه ۵۹ سوره نسا «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا؛ خداوند به اطاعت از اولی الامر دستور داده است.»

ولایت‌مداری نیز همچون دیگر مباحث اعتقادی از مباحث مهمی است که زنان نیز در طول تاریخ همپای مردان در آن نقش آفرین بوده‌اند که به طور نمونه می‌توان به شخصیت ولایت‌مدار حضرت معصومه (س) اشاره نمود که به تاسی از جده گرامیشان حضرت فاطمه (سلام الله علیها) و حضرت زینب (س) در دفاع از ولایت با هجرتی آگاهانه و از روی بصیرت توانستند در این زمینه نقش آفرینی کرده و به عنوان الگویی شایسته برای زنان شیعه مطرح گردند. برجستگی‌ها و ویژگی‌های حضرت معصومه (س) دو محور است که آن همسنگری با ولایت و ولایت‌مداری ایشان به معنای واقعی بوده است. در زمان خلافت هارون و مأمون، که ترجمه آثار علمی بیگانگان به اوج خود رسید؛ و مأمون می‌خواست دکانی در برابر مکتب علمی اهل بیت (علیه السلام) که در میدان علم و دانش در اوج شهرت بودند - باز کند و بدین وسیله، مشتریان آن مکتب را کم کند و از فروغ آن بکاهد. امام رضا (علیه السلام) در این شرایط، انقلاب فکری عمیقی ایجاد کرد و جامعه را از سقوط در گرداب خطرناک

^۱ الغدیر، ج ۱، ص ۱۹۷؛ اعلام النساء المؤمنات، ص ۵۷۸

انحراف و التقاط رهایی بخشید. همچنین پرده از روی احادیث جعلی - که به منظور لکه دار نمودن شخصیت ائمه(علیه السلام) در جامعه رواج یافته بود برداشت و فضایل و مناقب اهل بیت(علیه السلام) را آشکار کرد.

حضرت معصومه(س) نیز امام رضا(علیه السلام) را همراهی می نمود و با برقراری جلسات علمی که سلسله سند و محتوای احادیث آن حضرت گویای چنین مجالسی است، از حریم امامت و ولایت دفاع می کرد. حضرت رضا(علیه السلام) به دعوت مأمون عباسی، از مدینه عازم خراسان شد. یک سال از هجرت امام رضا(علیه السلام) می گذشت. حضرت معصومه(س) در فراق برادر، بی تاب بود. امام رضا(علیه السلام) نامه‌ای به خواهر خویش نوشت و از او خواست نزد او بیاید. از این رو، آن بزرگوار آماده سفر گردید. زمان آن رسیده بود که فاطمه معصومه(س) فریاد غربت و حقانیت علی بن موسی الرضا(علیه السلام) را در فضایی بین سرزمین حجاز تا طوس طنین انداز کند و خود را برای جان سپاری در راه دفاع از ولایت آماده نماید. آن حضرت مشتاقانه رنج سفر را به جان خرید و قدم در این راه طولانی نهاد. در این سفر، بیش از هزار علوی در التزام آن بانوی بزرگ اسلامی بودند. حضرت معصومه(س) عالمانه به حمایت از ولایت پرداخت و حیات و زندگی خود و دفاع از ولایت را در این دید که در کنار امامت و ولایت قرار گیرد؛ بنابراین از مدینه به قصد مرو حرکت کرد و در مسیر حرکت توطئه دشمنان را برملا کرد. این بانوی بزرگوار با بصیرت توانست امام زمان خود را بشناسد و به منظور حمایت از ولایت هجرت و جان خود را نثار کرد. حضرت معصومه(س) با این حرکت فقط از امام رضا(علیه السلام) دفاع نکرد بلکه از مقام ولایت که تجلی بخش نماد خدا پرستی و دین است دفاع کردند و درس ولایت مداری را به ما آموزش دادند.^۲

۲. مقام علمی و معنوی ولایت حضرت فاطمه معصومه(س)

حضرت معصومه(س) ماه تابانی بود که لحظه ای از خورشید فروزان امامت جدا نشد و از دریای بیکران علوم پدرش، امام کاظم(علیه السلام) و برارش امام رضا(علیه السلام) کسب فیض نمود. حضرت معصومه(س) در سنین کودکی به مقامی رسید که به راحتی می توانست به پرسش های فقهی و عقیدتی مردم مدینه پاسخ بگوید و پاسخ هایش مورد پذیرش و شگفتی پدر بزرگوارش قرار بگیرد. طبق نقل برخی از ثقات، مرحوم حاج سید نصرالله مستنبط (داماد مرحوم آیت الله خوئی) از کتاب نفیس و بی نظیر «کشف الثانی» نقل کرده که روزی جمعی از شیعیان وارد مدینه شدند و تعدادی پرسش در نامه ای نوشته، نزد خاندان امامت بردند. در آن هنگام حضرت موسی بن جعفر(علیه السلام) در سفر بودند و امام رضا(علیه السلام) نیز در مدینه تشریف نداشتند. آن گروه از مدینه قصد عزیمت کردند و از این که خدمت امام(علیه السلام) نرسیده بودند و با دست خالی به وطن خود بر می گشتند، بسیار اندوهگین بودند. حضرت معصومه(س) که در آن ایام هنوز به سن بلوغ نرسیده بود؛ از مشاهده غم و اندوه آنان متأثر شد، لذا پاسخ پرسش های آنان را نوشت و به آنها عنایت کرد. شیعیان، مدینه را با سرور و شادی ترک کردند. آنان در بیرون مدینه با امام کاظم(علیه السلام) مواجه شدند و داستان خود را گفتند و دستخط حضرت معصومه(س) را ارائه دادند، امام(علیه السلام) بسیار مسرور گشتند و شادی و ابتهاج خود را با این جمله بیان فرمودند: «فداها ابوها»؛ پدرش به فدایش باد!^۳

۳. پیوند ولایت حضرت فاطمه معصومه با امام رضا(علیه السلام)

از آنجا که حضرت فاطمه معصومه(سلام الله علیها) که از دودمان نبوت و ولایت است به جایی می رسد که امام هشتم و امام نهم(سلام الله علیهما) درباره زیارت او هم توصیه و سفارش و هم دستور و برنامه دارند، لذا از وجود مبارک امام هشتم

^۲. سایت ولایت و بصیرت velayat30.persianblog.ir

^۴. سایت موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان tebyan.net

علی بن موسی الرضا (سلام الله علیهما) رسیده است که، خواهر ما فاطمه معصومه در قم مدفون است [و] هر کس این بانو را زیارت کند بهشت برای او است،^۴ و از وجود مبارک امام نهم امام محمد تقی (سلام الله علیه) روایت شده است که عمه من فاطمه معصومه (س) در قم مدفون است و هر کس آن حضرت را زیارت کند بهشت برای او است.^۵

... اعمالی که باعث ورود در بهشت است یکسان نیست؛ بعضی از عمل‌های خیر باعث می‌شود انسان به بهشت راه پیدا کند، بعضی از اعمال خیر سبب می‌شود که بهشت در اختیار او قرار بگیرد، نه او در اختیار بهشت، لذا سر اینکه وجود مبارک امام هشتم و امام نهم (سلام الله علیهما) فرمودند، هر کس کریمه اهل بیت فاطمه معصومه (سلام الله علیها) را زیارت کند بهشت برای او است، بدین خاطر است که او اهل ولایت است، اگر کسی پیوند ولایی با دودمان عصمت و طهارت داشته باشد، می‌کوشد که رایحه ولایت و طعم ولایت در هستی او پدید آید و خود جزء اولیای الهی بشود، اگر کسی جزء اولیای خدا شد، «ولی الله» شد، در آن صورت بهشت مشتاق او است.

... اینکه همه بزرگان در پیشگاه این کریمه عرض می‌کنند «..إِسْفَعِي لِي فِي الْجَنَّةِ فَإِنَّ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ شَأْنًا مِنَ الشَّأْنِ»،^۶ معلوم می‌شود که وجود مبارک این کریمه از ولایت الهی برخوردار است و با قرآن همراه است و از قرآن جدا نمی‌شود، چنین مقامی را اگر کسی بشناسد و آن حضرت را با این معرفت زیارت کند استحقاق بهشت را خواهد داشت.

همه این امور نشان می‌دهد که حضرت فاطمه معصومه (س) به چه جایگاهی رسیده است که امام هشتم و امام نهم (سلام الله علیهما) هم ترغیب کرده‌اند که آن حضرت را زیارت کنید به نحوی که وجود مبارک امام رضا امام هشتم (سلام الله علیه) زیارتنامه خاصی مقرر کرده است، و هم در این زیارتنامه جمله‌هایی را تعبیه نمودند که نشانه مقام و منزلت والای حضرت فاطمه معصومه (سلام الله علیها) است.^۷

۴. حضرت فاطمه معصومه، ترویج کننده ولایت اهل بیت در زمان خود

قابل ذکر است تاریخ اسلام بانوان محدثه متعددی را در صفحات خویش جای داده است که این محدثات در عصر رسالت به ۴۵ نفر و در عصر امیرمؤمنان علی علیه السلام به سیزده نفر و همچنین راویان زن از فاطمه زهرا علیها السلام به هفت نفر، از امام حسن علیه السلام به چهار نفر، راویان زن از امام حسین به سه نفر، از امام سجاد علیه السلام به سه نفر، امام باقر علیه السلام چهار نفر، امام صادق علیه السلام ۳۳ نفر، امام کاظم علیه السلام به پنج نفر، امام رضا علیه السلام به هشت نفر، و از امام جواد علیه السلام به پنج نفر و از امام هادی علیه السلام به سه نفر، و از امام حسن عسکری علیه السلام به یک نفر می‌رسند.^۸

در بین این محدثه‌ها نام فاطمه معصومه سلام الله علیها در بین راویان پدرش امام هفتم علیه السلام و برادرش حضرت رضا علیه السلام می‌درخشد. که به نمونه از روایات آن بانو اشاره می‌شود.^۹

۵. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۷۶؛ «فاطمه بنت موسی بن جعفر (ع) بقم فقال من زارها فله الجنة»

۶. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۷۶؛ «من زار قبر عمتی بقم فله الجنة»

۷. مفاتیح الجنان، زیارت حضرت فاطمه معصومه (سلام الله علیها)

۸. شاخصه های وجودی مقام و منزلت حضرت معصومه (س) از منظر آیت الله العظمی جوادى آملى، ۱۱ بهمن ۱۳۹۳

۹. الغدير، علامه امینی، ج ۱، ص ۱۹۷/بخارالانوار، ج ۳۶، ص ۳۵۳/عوامل، ج ۱، ص ۳۵۳، حدیث ۲

۱۰. مقام علمی حضرت معصومه علیها السلام، نویسنده: سید جواد حسینی، سایت راسخون rasekhoon.net

الف - حدیث منزلت

حضرت فاطمه معصومه از فاطمه دختر امام صادق علیه السلام از فاطمه دختر امام باقر علیه السلام، از فاطمه دختر امام سجاد علیه السلام، از فاطمه و سکینه دختران امام حسین علیه السلام از ام کلثوم دختر حضرت فاطمه از ایشان نقل می‌کند که فرمود: «انسیتیم قول رسول الله يوم غدیر خمٍّ: من كنتُ مولاهُ فعلى مولاہ و قوله: انت منى بمنزلة هارون من موسى؛^{۱۰} آیا سخن رسول در روز غدیر را فراموش کردید که فرمود: هر کس من مولای اویم علی مولای اوست (و آیا فراموش کردید که جایگاه تو (علی) نسبت به من مانند (جایگاه) هارون (در برابر) موسی است.»

ب - حب اهل بیت علیهم السلام

حضرت فاطمه معصومه علیها السلام با سند فوق تا می‌رسد به زینب دختر علی و او از مادرش فاطمه زهرا علیهما السلام نقل نموده که فرمود: «الا من مات علی حبّ آل محمد مات شهیداً^{۱۱}؛ همانا هر کس با محبت آل محمد (صلی الله علیه و آله) بمیرد؛ شهید مرده است.»

ج - پاکیزگی امام حسین علیه السلام

فاطمه معصومه علیها السلام با سندش تا می‌رسد به صفیه عمّه پیامبر اکرم نقل نموده که وقتی امام حسین متولد شد من پرستارش بودم. پیامبر اکرم فرمود: عمه جان فرزندم را نزد من آور. «فقلت: یا رسول الله انالمن نطفه لله فقال: یا عمه انت تنظفه؟ ان الله تبارک و تعالی قد نظفه مطهّرة؛ عرض کردم، ای رسول خدا! من او را پاکیزه نکرده‌ام (و نشست‌ام) فرمود: عمه! تو می‌خواهی او را پاک کنی؟ خداوند او را پاکیزه و مطهر کرده است.»^{۱۲}

۵. همدلی با ولی زمان و ولایت پذیری علت شهادت حضرت فاطمه معصومه

حضرت معصومه (س) یکی از بانوانی است که همواره مورد توجه ویژه ائمه اطهار (علیه السلام) بوده است و شاید توجهات و روایاتی که در خصوص مقام و منزلت این بانو نقل شده است تنها درباره دو نفر از بانوان دیگر اسلام مشابه آن را ببینیم که یکی در مورد حضرت فاطمه زهرا (س) و دیگری زینب کبری (س) است... تقوای فوق العاده، اشتغال به عبادت، توجه به خدا، علم و فضیلت و دانش در پاسخگویی به سئوالات شیعیان و مسلمانان در زمانی که پدر بزرگوارشان در زندان به سر می‌بردند، اهتمام بلیغ و شدید وی به نشر احادیث اهل بیت (علیه السلام)، ولایت پذیری و مقام جایگزینی امام معصوم (علیه السلام) زمانی که امام در اسارت یا سفر به سر می‌برد و... از جمله دلایل عظمت و بزرگی این بانوی نمونه است.^{۱۳}

۱۱. عوالم، ج ۲۱، ص ۳۵۴، حدیث ۳/ آثار الجنة، ج ۱، ص ۸ - ۹

۱۲. بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۷۷، عوالم، ج ۲۱، ص ۳۲۵، منابع المودّه، ص ۲۵۷، المسلسلات، شیخ ابوجعفر بن احمد قمی، ص ۱۰۸

۱۳. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۴۳

۱۳. سخنان آیت الله سید محمود هاشمی شاهرودی در چهارمین جشنواره ملی، فرهنگی، هنری کریمه اهل بیت (ع) در شبستان امام خمینی (ره) حرم مطهر حضرت

معصومه (س)، ۱۷/۷/۱۳۸۹

۶. اگر حریم ولایت در خطر باشد، پرده نشینی برای زن جایز نیست!

یکی از بانوان اهل بیت علیهم السلام که به نقل و تعلیم و تعلم حدیث معروف است جناب فاطمه معصومه سلام الله علیه می‌باشد. گرچه جناب مجلله صدیقه کبری سلام الله علیها ناقل احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و همچنین حضرت زینب سلام الله علیها نیز ناقل کلمات مادر بزرگوار خود می‌باشند و خطبه فدکیه را از ایشان نقل کرده‌اند.

حتی در بعضی از نقلهاست که حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام بعضی از سوالاتی را که از جناب ایشان پرسیده می‌شد به فاطمه معصومه سلام الله علیها ارجاع می‌دادند که این مسأله علاوه بر این که بر جلالت شأن این بانو دلالت دارد، تعدد امام موسی بن جعفر علیهما السلام برای معرفی ایشان را نیز می‌رساند و به احتمال قوی آن حضرت سوالاتی را ارجاع می‌دادند که از جانب بانوان مطرح می‌شده است و این جدای از این که به نوعی ترویج عفت می‌باشد ترویج علم آموزی بانوان نیز می‌باشد چرا که در مکتب پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برخلاف آن برداشت تحجرآمیزی که بعضی از فرق دارند، علم آموزی زنان در عرض علم آموزی مردان مورد تأکید واقع شده است: «طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمة»^{۱۴}

اهل بیت علیهم السلام هیچ گاه از نقل حدیث زنان نهی ننموده‌اند و تعداد زنانی که در طول تاریخ اسلام محدث بوده‌اند و در واقع در این زمینه پیرو فاطمه زهرا و فاطمه معصومه سلام الله علیهما بوده‌اند خارج از شماره است.

مرحوم علامه محمد تقی شوشتری در خاتمه کتاب رجال مفصل و گرانسنگ خود، بخشی را به بانوان محدث و ذکر شرح حال آنان اختصاص داده‌اند که تعداد آنها به ۲۰۱ نفر می‌رسد.^{۱۵} ایشان در همین کتاب وقتی که به فاطمه دختر امام رضا علیه السلام می‌رسند، حدیث جالبی را که راویان آن همگی زن و همگی "فاطمه" نام بوده‌اند را نقل می‌نمایند که فاطمه معصومه سلام الله علیها نیز در این سلسله طلایی نام مبارکش موجود می‌باشد و ما از باب تبرک و تیمن این حدیث را در این جا با سند آن ذکر می‌نماییم تا اینکه وقتی می‌گوییم فاطمه معصومه سلام الله علیها «محدثه» بوده است لاًقل یک حدیث هم که شده از آن بانو خوانده باشیم.

اگرچه در دین اسلام تأکید شده است که زنان حتی الامکان در پس پرده عفاف حجاب باشند و حضور در درون سنگر خانه و جبهه جهاد تربیت انسان، برای آنها از هر چیز دیگری بهتر است اما این مادامی است که این جهاد با واجب بزرگتری که دفاع از حریم ولایت است تراحم نداشته باشد.

«عن فاطمة بنت الرضا عن فاطمة بنت الكاظم عن فاطمة بنت الصادق عن فاطمة بنت الباقر عن فاطمة بنت السجاد عن فاطمة بنت الحسين عن أم كلثوم عن أمها فاطمة بنت الرسول صلی الله علیه و آله قالت:

أنسیتم قول النبی صلی الله علیه و آله یوم غدیر خم: "من كنت مولاه فعلىّ مولاه" و قول النبی صلی الله علیه و آله له: "أنت منی بمنزلة هارون من موسی"؟»^{۱۶}

از این اباحت می‌توان این گونه نتیجه گیری نمود که اگرچه در دین اسلام تأکید شده است که زنان حتی الامکان در پس پرده عفاف حجاب باشند و حضور در درون سنگر خانه و جبهه جهاد تربیت انسان، برای آنها از هر چیز دیگری بهتر است اما این مادامی است که این جهاد با واجب بزرگتری که دفاع از حریم ولایت است تراحم نداشته باشد. آن وقت طبق قاعده

۱۴. مشکاة الأنوار ص ۲۳۶

۱۵. قاموس الرجال ج ۱۲ ص ۱۸۱

۱۶. قاموس الرجال ج ۱۲ ص ۳۳۴

"تقدیم اہم بر مهم" حتی فاطمہ زہرا سلام اللہ علیہا نیز کہ عفیف ترین بانوی جهان بوده است بہ مسجد می‌رود و خطبہ می‌خواند اما نہ در حالت عادی بلکہ فقط ہنگام ضرورت! ۱۷

۷. تبعیت از ولی زمان تا آخرین لحظہ زندگی

در سال ۲۰۰ ہجری قمری در پی اصرار و تہدید مأمون عباسی سفر تبعید گونہ حضرت رضا(علیہ السلام) بہ مرو انجام شد و آن حضرت بدون این کہ کسی از بستگان و اہل بیت خود را ہمراہ ببرند راہی خراسان شدند. یک سال بعد از ہجرت برادر، حضرت معصومہ(س) بہ شوق دیدار برادر و ادای رسالت زینبی و پیام ولایت بہ ہمراہ عدہ‌ای از برادران و برادرزادگان بہ طرف خراسان حرکت کرد و در ہر شہر و محلی مورد استقبال مردم واقع می‌شدند.

اینجا بود کہ آن حضرت نیز همچون عمہ بزرگوارشان حضرت زینب(س) پیام مظلومیت و غربت برادر گرامیشان را بہ مردم مؤمن و مسلمان می‌رساندند و مخالفت خود و اہل بیت(علیہ السلام) را با حکومت حیلہ گر بنی‌عباس اظہار می‌کرد. بدین جہت تا کاروان حضرت بہ شہر ساوہ رسید، عدہ‌ای از مخالفان اہل بیت کہ از پشتیبانی مأموران حکومت برخوردار بودند، سر راہ را گرفتند و با ہمراہان حضرت وارد جنگ شدند و در نتیجہ تقریباً ہمہ مردان کاروان بہ شہادت رسیدند، حتی بنا بر نقلی حضرت(س) معصومہ را نیز مسموم کردند.

بہ ہر حال، یا بر اثر اندوہ و غم زیاد از این ماتم و یا بر اثر مسمومیت از زہر جفا، حضرت فاطمہ معصومہ(س) بیمار شدند و چون دیگر امکان ادامہ راہ بہ طرف خراسان نبود قصد شہر قم را کرد. حضرت فاطمہ معصومہ(س) فرمود: «مرا بہ شہر قم ببرید، زیرا از پدرم شنیدم کہ می‌فرمود شہر قم مرکز شیعیان ما است.»

بزرگان شہر قم وقتی از این خبر مسرت‌بخش مطلع شدند بہ استقبال آن حضرت شتافتند و در حالی کہ موسی بن خزرج بزرگ خاندان اشعری زمام ناقہ آن حضرت را بہ دوش می‌کشید و عدہ فراوانی از مردم پیادہ و سوارہ گرداگرد کجاوہ حضرت در حرکت بودند، حدوداً در روز ۲۳ ربیع الاول سال ۲۰۱ ہجری قمری حضرت وارد شہر مقدس قم شدند.

سپس، در محلی کہ امروز میدان «میر» نامیدہ می‌شود شتر آن حضرت در جلو در منزل موسی بن خزرج زانو زد و افتخار میزبانی حضرت نصیب او شد. حضرت فاطمہ معصومہ(س) بہ مدت ۱۷ روز در این شہر زندگی کرد و در این مدت مشغول عبادت و راز و نیاز با پروردگار متعال بود، محل عبادت آن حضرت در مدرسہ ستیہ بہ نام بیت‌النور ہم اکنون محل زیارت ارادتمندان آن حضرت است.

سرانجام در روز دہم ربیع الثانی و بنا بر قولی دوازدهم ربیع الثانی سال ۲۰۱ ہجری پیش از آن کہ دیدگان مبارکش بہ دیدار برادر روشن شود، در دیار غربت و با اندوہ فراوان دیدہ از جہان فرو بست و شیعیان را در ماتم خود بہ سوگ نشانند. مردم قم با تجلیل فراوان پیکر پاکش را بہ سوی محل فعلی کہ در آن روز بیرون شہر و بہ نام باغ بابلان معروف بود تشییع کردند.^{۱۸}

فاطمہ زہرا و فاطمہ معصومہ علیہما السلام شہیدترین پروانہ‌های شمع امامت بودند؛ پروانہ‌های عاشقی کہ سوختند و بہ ہمگان آموختند کہ امام بر حق چونان کعبہ است؛ کعبہ‌ای کہ مردم بایستی بر گردش طواف نمایند، نہ او بر گرد مردم؛ «مثل الامام مثل الکعبہ اذ توتی و لا تاتی»^{۱۹}

^{۱۷}. حمید حاج علی، مدرس حوزه علمیہ، سایت موسسہ فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان tebyan.net

^{۱۸}. خبرگزاری بین المللی قرآن iqna.ir

۱. نویسنده: حمید شریف زادہ، روزنامہ کیهان، شمارہ ۲۰۰۳۵ بہ تاریخ ۹۰/۷/۷، صفحہ ۶

۸. بازخوانی مقام و منزلت حضرت معصومه (سلام الله علیه) از نظر برخی علما و بزرگان

آیت الله العظمی بروجردی

آیت الله العظمی بروجردی به خاطر حضرت معصومه (سلام الله علیها) شاه عربستان را نپذیرفت وقتی در عصر مرجعیت عامه آیت الله العظمی بروجردی، پادشاه عربستان به ایران آمد و توسط سفیر خود ملاقات با این مرجع بزرگ شیعی را تقاضا کرد. آقا اجازه فرمودند! اطرافیان گفتند مصلحت است که شما اجازه ملاقات بدهید. ایشان فرمودند: او وهابی است اگر به قم بیاید، به زیارت حضرت معصومه (سلام الله علیها) نمی رود و این - هر چند غیر مستقیم - توهینی به ساحت ملکوتی ایشان است.

علامه طباطبایی

مرحوم علامه سید محمدحسین طباطبایی غروب های ماه رمضان با پای پیاده با کهولت سن به حرم حضرت فاطمه معصومه (سلام الله علیها) می آمد و با بوسه بر ضریح آن حضرت روزه خود را افطار می کرد، سپس به خانه رفته و غذا می خورد.

آیت الله حسن زاده

- آیت الله حسن رضانی از شاگردان علامه حسن زاده آملی می گوید: چندین سال پیش، دانشگاه قم برای تجلیل از مقام حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیها قصد برگزاری یک همایش را داشت و از من خواستند که واسطه شوم و حضرت استاد دعوت کنم. معمولاً حضرت استاد به خاطر کسالت و اشتغالات فراوانشان این دعوت ها را قبول نمی کردند، اما وقتی این مسأله را مطرح کردم با کمال صفا و صمیمیت و تمام وجود، سریعاً قبول کردند. ایشان در آنجا جمله ای بیان کردند که همه را منقلب کرد و آن این بود: «اگر برای من ممکن بود و مواجه با مشکل نمی شدم، برای تجلیل از شخصیتی مانند فاطمه معصومه سلام الله علیها این مسیر را سینه خیز می آمدم!»

شیخ محمد تقی تستری

شیخ محمد تقی تستری، در قاموس الرجال، حضرت معصومه (س) را به عنوان بانوی اسوه معرفی کرد و فضیلت وی را در میان دختران و پسران حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام)، غیر از امام رضا (علیه السلام) بی نظیر دانسته است. ایشان در این زمینه چنین می نویسند: «در میان فرزندان امام کاظم (علیه السلام) با آن همه کثرتشان، بعد از امام رضا (علیه السلام) کسی هم شأن حضرت معصومه (س) نیست». بی گمان این گونه اظهار نظرها و نگرش به شخصیت فاطمه دختر موسی بن جعفر (علیه السلام) بر برداشت هایی استوار است که از متن و روایات وارده از ائمه اطهار (علیه السلام) به دست آمده است. این روایت ها، مقام هایی را برای فاطمه معصومه (س) برشمرده اند؛ مقامی که نظیر آن، برای دیگر برادران و خواهران وی ذکر نکرده اند و به این ترتیب، نام فاطمه معصومه (س) در شمار زنان برتر جهان قرار گرفته است.

آیت الله مرعشی نجفی

- مرحوم آیت الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی نجفی در مدت ۶۰ سالی که در شهر قم اقامت داشت، سحرها اولین زائر حرم حضرت معصومه (سلام الله علیها) بود. ایشان در طول سال - چه شبهای سرد زمستان و چه شبهای گرم تابستان قم - قبل از اذان صبح پشت درهای حرم به انتظار می ایستاد تا پس از باز شدن درها اولین زائر حضرت باشد.^{۲۰}

آقای شیخ عبدالله موسیانی (از شاگردان آیه الله مرعشی) نقل می کنند که: حضرت آیه الله مرعشی نجفی به طلاب می فرمودند: علت آمدن من به قم این بود که پدرم (که از زهاد و عباد معروف بود) چهل شب در حرم حضرت علی (علیه السلام) بیتوته نمود که آن حضرت را ببیند، شبی در حالت مکاشفه حضرت را دیده بود که به ایشان می فرمایند: سید محمود چه می خواهی؟ عرض می کند: می خواهم بدانم قبر حضرت فاطمه زهرا (علیه السلام) کجا است؟ تا آن را زیارت کنم. حضرت فرمود: من که نمی توانم (بر خلاف وصیت آن حضرت) قبر او را معلوم کنم. عرض کرد: پس من هنگام زیارت چه کنم؟ حضرت فرمود: خدا جلال و جبروت حضرت فاطمه زهرا (علیه السلام) را به فاطمه معصومه (س) عنایت فرموده است، پس هر کس بخواهد حضرت زهرا (علیه السلام) را درک کند به زیارت فاطمه معصومه (س) برود. آیه الله مرعشی می فرمودند: پدرم مرا سفارش می کرد که من قادر به زیارت ایشان نیستم اما تو به زیارت آن حضرت برو. لذا من به خاطر همین سفارش، برای زیارت فاطمه معصومه (س) و ثامن الائمه (علیه السلام) آمدم و به اصرار موسس حوزه علمیه قم (آیه الله حائری) در قم ماندگار شدم.^{۲۱}

آیت الله العظمی فاضل لنکرانی

روزی به حرم مطهر حضرت فاطمه ی معصومه (س) مشرف شدم و پس از اینکه زیارت را خواندم، خدمت آن حضرت عرض کردم که من امروز آمده ام و هیچ حاجت دنیوی ندارم. فقط یک حاجت دارم و آن این است که درفهم آیه ی «تطهیر» مورد عنایت شما واقع شوم و این آیه را درست بفهمم و مشکلاتم در این زمینه حل گردد. پس به خانه آمدم و مشغول نوشتن مطالبی پیرامون این آیه ی شریفه شدم؛ پس مسائل و مطالبی به برکت حضرت فاطمه ی معصومه (س) برای من روشن شد که شاید اگر پنجاه سال دیگر درس می خواندم آن مطالب برای ما روشن نمی شد!^{۲۲}

ملاصدرا

^{۲۰} : Shia-news.com - شیعه نیوز

^{۲۱} : پایگاه خبری شیعه آنلاین Shia-online.ir

^{۲۲} : بارگاه فاطمه معصومه (س) تجلیگاه فاطمه ی زهرا (س)، ص ۱۲۰

مرحوم صدر المتألهین شیرازی (ملاصدرا)، فیلسوف بزرگ جهان اسلام و صاحب کتاب گرانسنگ «اسفار اربعه» که یکی از شاهکارهای مهم در زمینه ی علم فلسفه به شمار می رود - در سالهای اواخر عمر پر برکت خود، به قم آمد و در روستای کهک - از توابع این شهر - مقیم گشته و در آنجا به تحریر مباحث فلسفی مشغول شده بود. ایشان نقل کرده است:

هرگاه در زمینه ی فلسفه، مشکلی برایم پیش می آمد که از حل آن عاجز می ماندم، با پای پیاده از کهک به قم می رفتم و به کنار قبر حضرت فاطمه ی معصومه - سلام الله علیها - رفته، از آن حضرت استمداد می نمودم. با این کار، مسأله و مشکل من حل می شد و سپس به روستای کهک باز می گشتم.^{۲۳}

۹. حضرت فاطمه ی معصومه (سلام الله علیها) در بیانات رهبر معظم انقلاب (مدظله)

آستان مقدس حضرت فاطمه ی معصومه (سلام الله علیها و علی آبائها المعصومین المظلومین) ... قبه الاسلام و محور حوزه ی علمیه ی عظمی است.

ما باید از این حضرت (حضرت معصومه سلام الله علیها) بیشتر استفاده کنیم... ایشان امامزاده ی بلافضل است، دختر امام، خواهر امام، عمه ی امام است، خیلی عظمت دارد، در همین زیارتنامه ی ایشان آمده است: «یا فاطمه اشفعی لی فی الجنه، فان لك عند الله شأنًا من الشان»: ای فاطمه معصومه، تو برای ورود من به بهشت شفاعت کن، چون نزد خدا دارای شأن و مقام بزرگی هستی.

بنابراین باید خیلی مغتنم بشماریم، به خصوص مردم قم... همه ی مسلمانان و پیروان اهل بیت عصمت به خصوص مردم قم، و بالخصوص طلب و علما باید زیارت او را مغتنم بدانند، و از آن حضرت استمداد بنمایند.

امیدوارم خداوند به همه ی ما توفیق عنایت فرماید تا بتوانیم از این نعمت بزرگ، بیشتر بهره بگیریم.^{۲۴}

اینجا قطب زیارتی و معنوی است؛ اینجا حرم حضرت معصومه، این بارگاه باشکوه قرار دارد. مسجد جمکران در اینجا بنا شده است. حرم امامزاده های گوناگون در این شهر واقع شده است؛ که هر یک از این امامزاده هائی که در خیابان های قم مدفون هستند، اگر در هر شهری بودند، مرکز و محور آن شهر قرار می گرفتند. اینها همه ظرفیت های ملی و بین المللی و کارکردهای این شهر مقدس است.^{۲۵}

^{۲۳} جهاد با نفس، ج ۴، ص ۱۸۵

^{۲۴} بیانات رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی) ۱۳۷۱/۰۴/۲۸

^{۲۵} بیانات در مراسم استقبال از رهبر معظم انقلاب (مدظله) - ۱۳۸۹/۰۷/۲۷

بدون تردید نقش حضرت معصومه در قم شدن قم و عظمت یافتن این شهر عریق مذهبی تاریخی، یک نقش «ما لا کلام فیه» است.

این بانوی بزرگوار، این دختر جوان تربیت شده‌ی دامان اهل بیت پیغمبر، با حرکت خود در جمع یاران و اصحاب و دوستان ائمه و عبور از شهرهای مختلف و پاشیدن بذر معرفت و ولایت در طول مسیر در میان مردم و بعد رسیدن به این منطقه و فرود آمدن در قم، موجب شده است که این شهر به عنوان پایگاه اصلی معارف اهل بیت در آن دوره‌ی ظلمانی و تاریک حکومت جباران بدرخشد و پایگاهی بشود که انوار علم و انوار معارف اهل بیت را به سراسر دنیای اسلام از شرق و غرب منتقل کند.

امروز هم مرکز معرفتی دنیای اسلام، شهر قم است. امروز هم مثل همان دوران، قم قلب فعال و متحرکی است که میتواند و می‌باید خون معرفت و بصیرت و بیداری و آگاهی را در سرتاسر پیکر امت اسلامی پمپاژ کند.^{۲۶}

^{۲۶}. بیانات در دیدار طلاب، فضلا و اساتید حوزه علمیه قم - ۱۳۸۹/۰۷/۲۹

روز دوم: قم؛ جلوه‌ایی زیبا از ایمان و مجاهدت

۱. منزلت قم در نگاه اهل بیت (علیهم السلام)

امام صادق (علیه السلام) از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل می‌کند که فرمود: «سرزمینی سبز و نورانی را در دشت کنار کوه که در بهترین رنگ جلوه می‌کرد، مشاهده کردم، از جبرئیل پرسیدم، گفت: از آن شیعیان وصیت و امیرالمؤمنین (علیه السلام) است. سپس رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) به شیطان که در کنار آن سرزمین نشسته بود نهیب زد: "برخیز ای ملعون و در مال و زنان کسانی که از دین خدا برگشتن شرکت کو شهر قم راها کن که اهل قم از پیروان من و علی (علیه السلام) هستند."»^{۲۷}

۱-۱. دوری بلا از شهر

برخی روایات دلالت دارد که، بلا و گرفتاری از اهل قم دور است و خداوند سبحان کسانی را که بدخواه این شهر باشند، نابود می‌گرداند. از ابان بن عثمان و حماد بن نایب روایت شده که گفتند: «خدمت امام صادق (علیه السلام) بودم که عمران پسر عبدالله قمی وارد شد، خدمت امام رسید و از او سوال کرد. حضرت با وی بسیار با ملاحظت برخورد کرد، پس از رفتن آن مرد از امام (علیه السلام) سؤال کردم؛ این شخص که با او این همه خوشرفتاری فرمودی که بود؟ حضرت فرمود: او از خانواده بزرگواران، یعنی اهل قم بود هیچ ستمگری درباره آنان نیت سوء نمی‌کند، مگر اینکه خداوند او را درهم می‌شکند»^{۲۸}. در روایت دیگری آمده است که «بلاء از قم دفع شده است»^{۲۹}. در جای دیگر نقل شده است که: «تُرْبَةُ قُمٍ مُّقَدَّسَةٌ وَأَهْلُهَا مَنَّا وَ نَحْنُ مِنْهُمْ لَا يُرِيدُهُمْ جَبَّارٌ أَلَّا عَجَلَتْ عَقُوبَتُهُ... إِمَّا أَنَّهُمْ أَنْصَارٌ قَائِمِينَ وَ دَعَاءُ حَقِّنَا»؛ خاک قم مقدس است؛ اهل قم از ما و ما از آنان هستیم، هر ستمگری که درباره آنان اراده سوء داشته باشد مرگ او فرا می‌رسد... آنان (اهل قم) یاران قائم و بازگو کنندگان مظلومیت ما و رعایت کنندگان حقوق ما هستند، آنگاه رو به آسمان کرد و گفت: خداوند آنان را از شر هر فتنه‌ای نگهدار و از هر گزندى نجات ببخش.^{۳۰}

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: «تَكُونُ بَلْدَةُ قُمٍ وَأَهْلِهَا حُجَّةً عَلَى الْخَلَائِقِ...»^{۳۱} بزودی زمانی خواهد رسید، که قم و اهل آن حجت بر مردم خواهند بود و این در زمان غیبت قائم، ما و ظهور وی می‌باشد، اگر چنین نباشد زمین اهل خودش را فرو می‌برد، فرشته‌های الهی بلاها را از این شهر و اهل آن دفع می‌کنند هر ستمگری که در حق آنان اراده بد داشته باشد، خداوند در هم کوبنده ستم پیشگان، او را درهم می‌شکند و یا به گرفتاری و مصیبت و یا دشمنی، مبتلا می‌گرداند، خداوند سبحان، قم و اهلس را در زمان فرمانروائی ستمگران از یاد آنان می‌برد آنگونه که ظالمان یاد خدا را فراموش کردند.

۲۷. بحار الانوار جلد ۶۰ صفحه ۲۰۷؛ خلاصه البلدان، ص ۴۹ - ۴۴.

۲۸. بحار ج ۶۰ ص ۲۱۱.

۲۹. بحار ج ۶۰ ص ۲۱۱.

۳۰. بحار ج ۶۰ ص ۲۱۱.

۳۱. بحار ج ۶۰ ص ۲۱۳.

البته، این بدین معنا نیست که به اهل قم اصلاً بدی نمی‌رسد، بلکه ممکن است برخی مشکلات بر آنان وارد شود، ولی خدای بزرگ، آنان دشواری و بلا را از آنان دور نگه داشته و با الطاف گوناگون خویش آنها را یاری می‌فرماید، که از بارزترین آنها، نابود کردن سرکشان و متجاوزین و مشغول نمودن آنان به گرفتاریهایی است که، به اهل قم نپرداخته و بطور کلی از آنها یاد هم نمی‌کنند.

۲. مروری بر برخی از بیانات امام خمینی (ره) در مورد الگو بودن شهر قم

۲-۱. افتخار امام خمینی (ره) به قمی بودن خود

قم حرم اهل بیت است. قم مرکز علم است. قم مرکز تقواست. قم مرکز شهادت و شهامت است. از قم، علم به همه جهان صادر شده است و به همه جا صادر می‌شود. قم شهری است که در آن ایمان و علم و تقوا پرورش یافته. از آن وقتی که قم بوده، قم از زمان ائمه اطهار مورد توجه اسلام بوده است. از قم تقوا، شجاعت، شهامت و همه فضایل به همه جا صادر می‌شود و صادر خواهد شد. علمایی که در قم من ادراک کرده ام کسانی بودند که در دنیا نمونه بودند، در علم و در تقوا. من امیدوارم که ادامه پیدا کند این علم و تقوا در شهر شما تا زمان ظهور امام زمان - سلام الله علیه - من هر جا باشم، قمی هستم و به قم افتخار می‌کنم. دل من پیش قم است و قمی و دل من پیش همه اهل تقوا و همه کسانی [است] که به اسلام خدمت می‌کنند.

من اگر چه از قم مع‌الأسف، تا یک مقداری دور هستم، لکن به حسب قلب، نزدیکم. از شما جوان‌های عزیز تشکر می‌کنم که آمده اید و در این جای تنگ و پر زحمت نشستید و من هم از بیش از این نمی‌توانم تصدیق بدهم و از شما ملتمس دعا هستم، چنانچه خودم دعاگوی همه هستم و سلامت و سعادت همه مسلمین جهان را و شما برادران عزیز را از خدای تبارک و تعالی خواستارم. سلام من را به اهل قم برسانید و از همه شما امیدوارم که این نهضت را به آخر برسانید و ان شاءالله، اسلام را به همه معنا در همه جا پیاده کنید.^{۳۲}

۲-۲. حوزه قم، احیاگر اسلام ناب محمدی

از قم همان طوری که اهل بیت فرموده‌اند علم نشر می‌شود به همه بلاد^{۳۳} - و الآن می‌بینیم که علم مرکزش قماست و از قم دارد نشر می‌شود، نه علم، علم و عمل؛ علم تنها نه، علم و عمل الان دارد از قم نشر می‌شود - مرکز فعالیت اسلامی است، مرکز تحرک اسلامی است. تحرک از قم، از خود قم، از طلاب قم، از علمای قم، از مدرسین قم - حفظهم‌الله - از توده قم که سربازهای وفادار به اسلام هستند، از آنجا تحرک دارد سرایت می‌کند به همه جا.

... حوزه قم زنده کرد ایران را. حوزه قم خدمتی به اسلام کرده است که تا صدها سال دیگر این خدمت باقی است. کم نشمرید آقایان این را. دعا کنید به حوزه قم؛ و دعا کنید ما هم این جور بشویم. صدها سال دیگر هم اسم حوزه قم در تواریخ هست، و ما مرده‌ها را دفن کرده است.^{۳۴} حوزه علمیه قم زنده کرد اسلام را. حوزه علمیه قم و تبلیغات مراجع قم، علمای قم، دانشگاه‌ها را که ما را جزء افیون ملت می‌دانستند، ما را دست نشانده انگلیس‌ها و مستعمرین می‌دانستند، بیدارشان کردند که نه؛ اینها تبلیغات خود آنها است، خود انگلیس‌ها و آلمانها و شوروی و اینها تبلیغ می‌کنند که خیر حوزه‌های دین، حوزه‌های علمیه، علمای دین، اینها افیونند.

۱. سخنرانی امام خمینی (ره) با موضوع "قم، مرکز علم، تقوا، شهادت و شهامت"، تهران، حسینیه جماران، ۰۶/۰۶/۱۳۵۹.

۳۳. امام صادق ع فرمود: «بزودی کوفه از مؤمنان خالی و علم از آن برچیده می‌شود، آنچنان که مار در لانه خود پنهان گردد؛ سپس علم در سرزمینی آشکار می‌گردد که «قم» نام دارد. قم مرکز علم و فضل خواهد شد تا اینکه مستضعفی در دین - حتی در بین زنان خانه - باقی نماند. این (واقعه) در نزدیکی ظهور قائم ما تحقق پیدا می‌کند».

بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۳

۳۴. اشاره به جو سکوت در حوزه نجف

خود آنها تبلیغ می‌کنند برای اینکه آنها می‌دانند که اینها چه فعالیتها دارند و چه تحرکها دارند و اسلام چه دین متحرکی است. اینها می‌دانند اینها را. می‌خواستند که از خاصیت بیندازند پیش ملت، تبلیغ کردند.^{۳۵}

۳-۲. توطئه دیرینه بر ضد حوزه قم جهت نابودی اسلام ناب محمدی

من [آنچه] به شما عرض کنم مطلبی نیست که مال این چند ماهه باشد؛ این یک مطلب ریشه‌دار است، مطلبی است که مال چندین سال پیش از این است، اگر نگویم چهل و چند سال پیش از این، لاقلاً بیست سال پیش از این است که اینها نقشه‌شان این بود که قم نباشد. در زمان حیات مرحوم آقای بروجردی - رضوان الله علیه - هم نقشه این بود که ایشان نباشند و قم نباشد. قم را برای منافع خودشان مضر می‌دانند. قم لشکر حق است؛ جنود ابلیس، جنود حق را با مقاصد خودشان مخالف می‌دانند. در همان زمان ایشان هم، نسبت به ایشان تعبیراتی می‌شده است که من نمی‌توانم در این منبر عرض کنم. همان وقت بوده است که، نقشه خارج این بوده است که قم نباشد تا ما هر کاری می‌خواهیم انجام بدهیم و یک نفس کش در مقابل ما صحبت نکند، حرف نزنند، بحث نکنند، ایراد نکنند، اعتراض نکند.

اینها از همان زمان مرحوم آقای بروجردی، اگر نگویم از چهل و چند سال پیش از این، از زمان مرحوم آقای بروجردی این نقشه را داشته‌اند، منتها با بودن ایشان می‌دیدند که مفسده دارد اگر بخواهند کارهایی را انجام بدهند. بعد از اینکه ایشان تشریف بردند به جوار رحمت حق تعالی؛ از همان اول، اینها شروع کردند به اسم احترام از مرکزی، کوبیدن این مرکز را؛ نه از باب اینکه حبی به آن مرکز داشته‌اند؛ به هیچ مرکزی از مراکز دیانت اینها احساس حُب نمی‌کنند؛ نه از باب اینکه به نجف علاقه داشتند، از باب اینکه قم را نمی‌خواستند. قم موی دماغ بود، نزدیک بود به اینها، مفاصد را زود ادراک می‌کرد و کارهای اینها زود برش منکشف می‌شد. اینها قم را نمی‌خواستند منتها نمی‌توانستند به صراحت لهجه بگویند: قم نه، می‌گفتند: نجف آره، مشهد آره؛ «در قم چیزی به نظر نمی‌خورد!»^{۳۶} فهمیدند که چیزهایی به نظر می‌خورد، چیزهایی به چشم می‌خورد، چیزهایی به دهان می‌خورد، به گوش می‌خورد؛ فهمیدند که نه آنطور نبوده است. اینها از آن وقت نقشه کشیدند برای نابودی روحانیت و دنبالش نابودی اسلام و دنبالش نفع رساندن به اسرائیل و عمال اسرائیل.^{۳۷}

۳. مروری بر برخی از بیانات رهبر معظم انقلاب (مدظله‌العالی) در مورد شهر قم

۳-۱. قم خاستگاه انقلاب اسلامی ایران

شهر قم شهر علم است، شهر جهاد است، شهر بصیرت است. بصیرت مردم قم یکی از آن نکات بسیار مهمی است که در طول این سی و چند سال همواره خود را نشان داده است. جالب است که پیدایش شهر قم هم ناشی بود از یک حرکت جهادی و توأم با بصیرت. یعنی خاندان اشعریون که آمدند این منطقه را محل سکونت خودشان قرار دادند، در واقع اینجا را پایگاهی کردند برای نشر معارف اهل بیت (علیهم‌السلام)؛ یک مجاهدت فرهنگی را در اینجا شروع کردند. اشعریون قبل از آنکه به قم بیایند، جهاد در میدان نبرد هم انجام داده بودند؛ جهاد نظامی هم کرده بودند؛ بزرگ اشعریون در رکاب جناب زیدبن علی (علیهما‌السلام) مبارزه کرده بود؛ لذا بود که حجاج بن یوسف بر اینها خشم گرفت و اینها مجبور شدند بیایند و این منطقه را با تلاش خود، با بصیرت خود، با دانش خود، منطقه‌ی علم قرار بدهند. همین هم موجب شد که حضرت فاطمه‌ی معصومه (سلام الله علیها) وقتی به این ناحیه رسیدند، اظهار تمایل کردند که به قم بیایند؛ به خاطر بودن همین بزرگان اشعریون. آنها رفتند از حضرت استقبال کردند، حضرت را به این شهر آوردند و این بارگاه نورانی از آن روز و از بعد از وفات این بزرگوار در این شهر نورافشانی میکند. مردم قم که پدید آورنده‌ی این حرکت عظیم فرهنگی

۱. سخنرانی امام خمینی (ره) با موضوع "جنايات شاه و مدعیان حقوق بشر"، نجف، مسجد شیخ انصاری، ۲۹/۱۱/۱۳۵۶

۱. اشاره به سخن شاه که گفته بود: «در قم کسی که در حد مرجعیت باشد به چشم نمی‌خورد!»

۲. سخنرانی امام خمینی (ره) با موضوع "آزبایی قیام ملت، و حوادث تلخ و شیرین سال ۴۱ و اوایل سال ۴۲"، قم، مسجد اعظم، ۱۲/۰۲/۱۳۴۲

بودند، از آن روز پایگاه معارف اهل بیت را در این شهر تشکیل دادند و صدها عالم، محدث، مفسر و مبیین احکام اسلامی و قرآنی را به شرق و غرب دنیای اسلام فرستادند. از قم، علم به اقصای خراسان و اقصای عراق و شامات رفت. این، بصیرت آن روز مردم قم است؛ که پیدایش قم بر اساس جهاد و بصیرت شد.

در دوران معاصر ما هم عیناً همین مسئله اتفاق افتاد؛ یعنی قم پایگاه برترین معارف اسلامی و الهی شد و به برکت مجاهدت و بصیرت و حضور علمای بزرگ، سرچشمه‌ای در این نقطه جوشید که شرق و غرب دنیای اسلام از آن بهره‌مند شده‌اند.

من دو مقطع مهم را یادآوری میکنم، که در این دو مقطع مهم قمیها حقیقتاً نقش ایفاء کردند؛ نقشهای مؤثر و ماندگاری را مردم قم در این دو مقطع به وجود آوردند: یکی مقطع عاشورای سال ۴۲ و پانزده خرداد که دو روز بعد از عاشورا بود. روز عاشورا در همین مدرسه‌ی فیضیه مردم قم جمع شدند، فریاد و غریو امام را شنیدند، جانهاشان را لبریز کردند و دو روز بعد که خبر دستگیری امام بزرگوار را شنیدند، در صحن مطهر اجتماع کردند. این حرکت عظیم آنها موجب شد که نهضت روحانیت به رهبری امام بزرگوارمان در حصار حوزه محبوس و محصور نماند؛ بیاید وارد جامعه شود. پیشرو این کار، قمیها بودند و این کار بزرگ را انجام دادند.

مقطع دیگر، مقطع سال ۵۶ است که عمق توطئه‌ی دشمن را در اهانت به امام بزرگوار درک کردند؛ فهمیدند مسئله چیست؛ صرفاً این نیست که خواسته‌اند به امام بزرگوار اهانتی بکنند. در شهر قم، اولین تظاهرات مردمی گسترده علیه آن حرکت خائنانه به وجود آمد. خون جوانان قمی در این خیابانها، در همین خیابان ارم، در خیابان چهارمردان بر روی زمین ریخته شد؛ جان دادند؛ با خون خودشان صدق سخن خودشان را اثبات کردند. در طول این سی سال بعد از پیروزی انقلاب، باز در همه‌ی مقاطع، این مردم مردمی هستند که با اخلاص، با صدق و صفا و با بصیرت مثال زدنی وارد میدان شدند. دشمن برای قم برنامه داشت، طرح داشت؛ اگر مردم قم بیدار نبودند، با بصیرت نبودند، طرحهای دشمنان درباره‌ی قم، طرحهای خطرناکی بود. بیداری مردم و حضور حوزه‌ی علمیه در این شهر موجب شده است که این شهر پایگاه بصیرت باشد.^{۳۸}

۳-۲. جوانان قمی در صف اول دفاع از انقلاب و اسلام ناب محمدی

من در خصوص جوانهای قم، هم خاطرات دارم، هم اطلاعات متعدد و فراوانی دارم... قبل از آنکه مبارزات در سال ۴۱ و ۴۲ اوج بگیرد، اینجا ما نشانه‌ی زیرکی جوانان قم و هوشمندی آنها را مشاهده کردیم. من فراموش نمیکنم؛ در همین جلوی کوچه‌ی حرم یا آن طرف خیابان، کوچه‌ی ارگ، کیوسک روزنامه‌فروشی بود؛ خبرهای روزنامه‌ها را در آنجا میزدند. ماها از درس که برمیگشتیم، میایستادیم تیتراژ این روزنامه‌ها را نگاه میکردیم. وقتی در مسئله‌ی انجمنهای ایالتی و ولایتی، دولت طاغوت مجبور به عقب‌نشینی شد و آن تصویب‌نامه را باطل کرد، من دیدم این جوانهایی که حول و حوش همین کوچه‌ی حرم و توی خیابان ارم بودند - که این جوانها را غالباً میدیدیم و هیچ تصور نمیکردیم که اینها با اندیشه‌ی سیاسی و مسائل سیاسی سر و کاری داشته باشند - آمدند به ما گفتند ما موفقیت روحانیت را در مقابل دولت طاغوت به شما تبریک عرض میکنیم. جوانان قمی که به حسب ظاهر برکنار بودند، به ما طلبه‌ها، که هیچ آشنائی هم با هم نداشتیم، می‌آمدند تبریک میگفتند.

من از همان وقت به ذهنم رسید که این چه روحیه‌ای در جوان قمی است - دانشجو که آن وقت در قم نبود؛ جوان دانش‌آموز یا حتی غیر دانش‌آموز؛ جوان بیکار - که نسبت به مسئله‌ی مبارزه و نهضت و پنجه درافکندن روحانیت با دولت طاغوت، اینجور حساس است.

بعد که مسائل سال ۵۶ پیش آمد، آنجا قم خودش را نشان داد. حقیقتاً به معنای واقعی کلمه، رهبری حرکت مردم در خیابانها و حضور در میدانها و ایستادگی در مقابل پنجه‌های چدنی و خشن دستگاه را قم شروع کرد. همین جوانهای قمی آمدند توی خیابانها،

خونهایشان بر زمین ریخته شد؛ البته مأمورین نظام طاغوت را حسابی هم اذیت کردند! آن زیرکی جوانهای قم و شیطنت آنها، مأمورین را حسابی سردرگم هم میکرد.

بعد مسئله‌ی انقلاب پیش آمد. همه جا قم در صفوف مقدم بود. این لشکر علی بن ابی طالب جزو لشکرهای موفق در دفاع مقدس و در خطوط مقدم بود. در همه‌ی امتحانهای بزرگ، قمیها از عهده‌ی امتحان، خوب برآمدند؛ صف مقدم هم جوانها بودند. من میخواهم شما جوان امروز که احساس دارید، اندیشه دارید، شور و شعور دارید، این شناسنامه‌ی پر افتخار نسل جوانقمی را از چند دهه پیش به این طرف، در مقابل چشم داشته باشید.

قمیها در انقلاب نقش‌آفرینی کردند. در دفاع مقدس نقش‌آفرینی کردند؛ بعد از تمام شدن جنگ - بخصوص بعد از رحلت امام بزرگوار که سایه‌ی ایشان از سر ما کوتاه شد - نقش‌آفرینی جوانهای قمی بارزتر هم بوده است؛ این نکته‌ی مهمی است.^{۳۹}

۳-۳. ولایت مداری مردم قم و پیشگامی آنان در عینیت بخشی به ولایت در قالب نهضت اسلامی و حاکمیت دینی

عید میلاد مبارک و باسعادت و سرشار از امید و انتظار امام غایب و حجت الهی در زمین، مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف و سلام الله علیه و علی ابائه الأطیبین الأطهرین) را به شما برادران و خواهران عزیز قمی صمیمانه تهنیت و تبریک می‌گویم.

این یک فرصت بسیار مغتنم و با ارزش برای اینجانب است که شهر قم و مردم قم و این آستان مقدس را - که حرم اهل بیت است - در روزی زیارت کنم که روز عید و جشن همه‌ی منتظران عالم و همه‌ی کسانی است که در اعماق جان خود، انتظار آزادی و عدالت و رهایی از ظلم و تعدی و طغیان را دارند ... از اولین لحظات پیدایش این نهضت مبارک که تحت الطاف حضرت ولی‌الله‌الاعظم (ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه) روزه روز به پیش رفته است، شما مردم قم، زن و مردتان، پیر و جوانتان، با آن ارتباط پیدا کردید؛ به آن کمک کردید و در صحنه‌های گوناگون، با همه‌ی وجود از آن دفاع نمودید. خوشحالم از این که خداوند متعال این توفیق را به این جانب داده است که باز بتوانم شما عزیزان قمی را در این مکان مقدس و شریف و در این شهر پرخاطره، آن هم در چنین روز عزیز و شریفی زیارت کنم.^{۴۰}

... من در این شهر قم که خاستگاه مبارزه و انقلاب است، و در این ساحت مقدس که شاهد مجاهدتها و تلاشهای مخلصانه‌ی دیرین طولانی دوران نهضت در قبل و بعد از پیروزی انقلاب بوده است، باید این مطلب را عرض کنم که اولین قدم برای حاکمیت اسلام و برای نزدیک شدن ملت‌های مسلمان به عهد ظهور مهدی موعود (ارواحنا فداه و عجل الله فرجه)، به‌وسیله‌ی ملت ایران برداشته شده است؛ و آن، ایجاد حاکمیت قرآن است؛ این، آن چیزی است که دنیای مادی نمی‌خواست آن را باور بکند. بعد از قرن‌ها تلاشی که کرده بودند تا دین - و بخصوص دین مقدس اسلام - را از صحنه خارج کنند، نمی‌خواستند ببینند که حالا این دین با یک حاکمیت و بر سریر قدرت یک حکومت، در صحنه‌ی عالم ظاهر شده است و ملت‌ها را به خود جلب و جذب می‌کند؛ لذا مبارزات استکبار و دشمنان دین و جبهه‌ی کفر و عناد و استکبار با جمهوری اسلامی شروع شد.

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار دانشجویان و جوانان استان قم، ۱۳۸۹/۰۸/۰۴.

۴۰. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در اجتماع بزرگ مردم قم، در سالروز میلاد حضرت مهدی (عج الله تعالی فرجه الشریف) ۱۳۷۰/۱۱/۳۰.

... خداوند ان شاء الله همه شما مردم عزیز را، شما برادران و خواهران فداکار و شجاع و با اخلاص اهل قم را مشمول رحمت و برکات خود قرار بدهد و تفضل و لطف ولی عصر (ارواحنا فداه) را درباره‌ی شما مستدام بدارد و روح مقدس امام عزیز را از شما راضی کند.^{۴۱}

۴. نقش شهر قم در آخر الزمان

آنگاه که جامعه بشری به سوی انحطاط و تباهی پیش می‌رود، روزنه‌ی امیدی نمایان می‌گردد و مردمی پرچمدار نور در دل آن تاریکی‌ها می‌گردند؛ شهر قم در آخر الزمان این نقش را به عهده دارد.

روایات بسیاری وجود دارد که این شهر مقدس وانسانهای وارسته آنرا – که وجود خود را از چشمه زلال مکتب اهل بیت سیراب کرده و رسالت ابلاغ پیام رابه عهده گرفته اند – میستاید.

امامان معصوم (علیهم السلام) سخنان گوناگونی درباره قم و نقش آن در نهضت فرهنگی زمان غیبت امام زمان (عجل الله فرجه) دارند که به برخی از آنها اشاره میکنیم.

تأیید خط فکری قم

از برخی روایات فهمیده می‌شود که، ائمه معصومین (علیهم السلام)، شیوه عالمان قم را مورد تأیید قرار داده اند.

امام صادق (علیه السلام) در این باره می‌فرماید: «إِنَّ لَعَلَى قُمْ مَلَكًا رَفَرَفَ عَلَيْهَا بِجَنَاحَيْهِ، لَا يُرِيدُهَا جَبَّارٌ بِسُوءٍ إِلَّا أَدَابَهُ اللَّهُ كَذَوْبِ الْمُلْحِ فِي الْمَاءِ!»^{۴۲} بر فراز قم فرشته‌ای است که دو بال خود را بر آن به حرکت در می‌آورد و هیچ ستمگری به آن قصد سوئی نمی‌کند؛ مگر آنکه خداوند، او را همانند نمک در آب ذوب می‌کند.»

حضرت آنگاه به عیسی بن عبد الله قمی اشاره کرد و فرمود: «سَلَامُ اللَّهِ عَلَى أَهْلِ قُمْ؛ يُسْقِي اللَّهُ بِلَادَ هُمْ الْعَيْثَ وَيُنْزِلُ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْبَرَكَاتِ وَيَبْدُلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ؛ هُمْ أَهْلُ رُكُوعٍ وَ سُجُودٍ وَ قِيَامٍ وَ قُعُودٍ؛ هُمْ الْفُقَهَاءُ؛ الْفُهَمَاءُ، هُمْ أَهْلُ الدَّرَايَةِ وَالرَّوَايَةِ وَ حُسْنِ الْعِبَادَةِ»^{۴۳} درود خداوند بر قم! پروردگار جهان، سرزمینشان را از باران سیراب و برکاتش را بر آنان نازل می‌گرداند و گناهانشان را به حسنات مبدل می‌سازد. آنان اهل رکوع، سجود، قیام و قعودند؛ چنان که آنان فقیه، دانشمند و اهل درک و فهم هستند. آنان اهل درایت و روایت و بینش عبادت‌کنندگان نیکی هستند.

همچنین آن امام در پاسخ شخصی که گفت: می‌خواهم از تو چیزی بپرسم که کسی پیش از من نپرسیده باشد و پس از من نخواهد پرسید، می‌فرماید: شاید می‌خواهی از حشر و نشر سؤال کنی؟

گفت: آری، سوگند به آنکه محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را بشارت گر و هشدار دهنده، مبعوث کرد.

۴۱. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در اجتماع بزرگ مردم قم، در سالروز میلاد حضرت مهدی (عج الله تعالی فرجه الشریف) ۱۳۷۰/۱۱/۳۰

۴۲. بحارالانوار، مجلسی، ج ۶۰ ص ۲۰۷؛ تاریخ قم، ص ۹۹

۴۳. بحارالانوار، مجلسی، ج ۶۰ ص ۲۱۷

حضرت فرمود: «...مَحْشَرُ النَّاسِ كُلِّهِمْ إِلَى بَيْتِ الْمَقْدِسِ إِلَّا بُقْعَةً بِأَرْضِ الْجَبَلِ يُقَالُ لَهَا: قُمَّ فَإِنَّهُمْ يُحَاسِبُونَ فِي حُفْرِهِمْ وَ يُحْشَرُونَ مِنْ حُفْرِهِمْ إِلَى الْجَنَّةِ؛ ثُمَّ قَالَ: أَهْلُ قُمَّ مَغْفُورٌ لَهُمْ»؛^{۳۴} حشر همه مردمان به سوی بیت المقدس است؛ مگر بقعه ای در سرزمین جبل که آن را قم می نامند و آمرزش الهی شامل حال شان می گردد.

آن مرد، در حالی که نیم خیز شد، گفت: ای فرزند رسول خدا! آیا این اختصاص به مردم قم دارد؟

امام پاسخ داد: «آری؛ آنان و هر کس که هم عقیده ایشان باشد و سخن آنان را بگوید.»

^{۳۴}. همان، ص ۲۱۸؛ تاریخ قم، ص ۹۲؛ وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۳۸.

روز سوم: ائمه هدی علیهم السلام؛ الگوی عدم تبعیت از مستکبران

الف) تعریف استکبار و مصادیق آن

استکبار و مشتقاتش از مفرداتی هستند که در آیات شریفه قرآن کریم بسیار استعمال شده است. می‌توان گفت این کلمه یکی از کلیدواژه‌های ادبیات وحی، هنگام نقل داستان‌ها و وقایعی است که در آن متمردين و گردن‌کشان، نقش اول را داشته‌اند. از محوری‌ترین آیات قرآنی در رابطه با شرح نافرمانی شیطان از امر الهی، این آیه است:

«وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ»^{۴۵} و چون به ملائکه گفتیم برای آدم سجده کنید

پس همه سجده کردند بجز ابلیس که از این کار امتناع کرد و کبر ورزید و او از کافران بود.

«کبر»، «تکبر» و «استکبار» از نظر مفهوم لغوی هم خانواده و به هم نزدیکند. که همه اینها ریشه در قلب معیوب دارد. «کبر»

حالت خاصی است که در انسان به واسطه خودشگفتی و اعجاب از خویش، حاصل می‌شود. در این حالت انسان خود را از دیگران برتر می‌بیند. بزرگ‌ترین کبرها نیز خود بزرگ بینی در برابر خداوند است که نتیجه امتناع از قبول حق است.^{۴۶} لغت «تکبر» نیز دارای همان مفهوم برتری ناحق است. البته غیر از این معنای مذموم، دارای معنای پسندیده‌ای است که از صفات حضرت حق است و جز برای او استفاده نمی‌شود.

به بیان دیگر «استکبار» یعنی گردن کلفتی و قلدری و آدمکشی و شرم نکردن و ابا نکردن و تجاوز توأم با وقاحت و سر را بالا

گرفتن و سینه را سپر کردن.^{۴۷} که ضد آن انقیاد و تسلیم‌پذیری نسبت به حق است.^{۴۸}

استکبار و مستکبرین از ابتدای تاریخ بشریت خط مقابله با حق و اصحاب آن را تشکیل داده‌اند و در مقاطع مختلف دوران‌های

تاریخی ماهیت و هویتشان را در قالب مصادیق گوناگون حفظ نموده‌اند:

«اولین مستکبر در تاریخ که قرآن برای ما ترسیم می‌کند، ابلیس است: «أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ». او، اولین مستکبر است. ممکن نیست فرض کنیم که یک مسلمان یا مؤمن یا موحد، حتی یک روز یا یک لحظه، از دشمنی با ابلیس و شیطان منصرف بشود. اصلاً خط اسلام، یعنی خط ضد ابلیس و شیطان. در طول دعوت انبیا، مستکبران کسانی بودند که دعوت الهی و توحید را قبول نکردند و با آن به مقابله برخاستند و زور گفتند: «قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ» وقتی پیامبر سخن حق می‌گوید و مردم را به حق دعوت می‌کند، مستکبران می‌گویند: اگر زیاد حرف بزنی، تو را اخراج می‌کنیم! این لحن زورگویانه، در مقابل داعی به حق است. این، معنا و تصویری روشن از استکبار است که در دنیای امروز، همان نظام سلطه می‌باشد.»^{۴۹}

^{۴۵}. بقره، آیه ۳۴.

^{۴۶}. بنگرید به: محمد مرتضی حسینی زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ۲۰ جلد، دارالفکر، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۴ق، ص ۴۳۱ و ۴۳۲.

^{۴۷}. بیانات مقام معظم رهبری ۱۳۶۸/۱۰/۶.

^{۴۸}. بنگرید به: شرح اصول الکافی (صدر)، محمد بن ابراهیم صدر الدین شیرازی، ۴ جلد، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، چاپ اول.

^{۴۹}. بیانات مقام معظم رهبری ۱۳۶۸/۸/۱۰.

۱. ویژگی‌ها و خصوصیات مستکبران

۱-۱. پیمان شکنی (بی‌اعتنایی به تعهدات و قراردادهای)

مستکبران هر عصر، همان پیشوایان جبهه کفر و باطل اند که در بسیج تمام نیروها و استعدادهای شیطانی علیه حق از هیچ کوششی فرو گذار نیستند. در قرآن کریم یکی از ویژگی‌های بنیادی آنها، پیمان شکنی و عدم وفای به قراردادهای و عهدشان با مسلمانان معرفی شده است. باور به این که مستکبران و سردمداران کفر به هر نوع تعهد دوجانبه و هر پیمان‌نامه‌ای متعهد باقی خواهند ماند و آن را محترم می‌شمردند، سراسی بیش نیست. چرا که تنها ابزاری که شاید آنها را نسبت به پیمان‌ها متعهد نماید، جنگ و نبرد علیه آنها و نه خوش گمانی و اعتماد به قول و قرارهایی است که غدارهای مستکبر ۵۰ خود را به آن وفادار نشان می‌دهند:

«وَ إِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَ طَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَلَمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ»^{۵۱} و اگر پیمان‌هایشان را پس از تعهدشان شکستند و در دین شما زبان به طعنه و عیب جویی گشودند، در این صورت با پیشوایان کفر بجنگید که آنان را [نسبت به پیمان‌هایشان] هیچ تعهدی نیست، باشد که [از طعنه زدن و پیمان شکنی] باز ایستند.

۱-۲. هدایت مستکبران از سوی شیطان

ابلیس که خود سرحلقه مستکبرین و گردنکشان عالم است؛ وظیفه هدایت، دست گیری و خط دهی به دیگر مستکبران را بر عهده دارد و بنا بر محتوای آیات شریفه قرآن، او یاران و دوستان خویش را با القای رهنمودهای پنهانی و یا آشکار، به سوی انجام جرم و جنایت علیه رهبران حق و رهروان آنها یاری می‌رساند:

«وَ لَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يَذْكَرِ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ إِنَّهُ لَفِسْقٌ وَ إِنَّ الشَّيَاطِينَ لِيُوحُونَ إِلَى أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَ إِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ»^{۵۲} و از آنچه نام خدا بر آن برده نشده، نخورید! این کار گناه است و شیاطین به دوستان خود مطالبی مخفیانه القا می‌کنند، تا با شما به مجادله برخیزند اگر از آنها اطاعت کنید، شما هم مشرک خواهید بود.

۱-۳. رویگردانی از حق

شیوه رفتاری مستکبران تاریخ از همان ابتدا که در برابر آیات الهی و نشانه‌های هدایت خدایی قرار می‌گرفتند؛ تکذیب و انکار بوده است. خداوند تکذیب و مقاومت در برابر حقایق و نشان‌های خویش را عادت فرعونیان معرفی می‌نماید:

«كَذَّابٍ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَآخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَ اللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ»^{۵۳} (عادت آنان در انکار و تحریف حقایق؛) همچون عادت آل فرعون و کسانی است که پیش از آنها بودند. آیات ما را تکذیب کردند، و خداوند آنها را به (کیفر) گناهانشان گرفت و خداوند، شدید العقاب است.

^{۵۰}. «امریکایی‌ها به شدت غدار و پیمان شکن هستند به گونه‌ای که حتی با هم پیمانان نزدیک خود در منطقه، دوستی حقیقی ندارند بنابراین به هیچ یک از وعده‌های آنان نمی‌توان و نباید اعتماد کرد» (بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با نخست وزیر عراق ۱۳۸۷/۱۰/۱۵).

^{۵۱}. توبه، آیه ۱۲.

^{۵۲}. الأنعام، آیه ۱۲۱.

^{۵۳}. آل عمران، آیه ۱۱.

۴-۱. زورگویی، استضعاف ملت‌ها و تحقیر ارزش‌های الهی

یکی دیگر از خصایص و علائم ذاتی قدرتمندان و مستبدان تاریخ، زورگویی و حقیر شمردن دیگران است. آنها هم در بیان، مردمی را که بر آنها تسلط دارند حقیر می‌شمارند، هم از هیچ اقدامی برای استخفاف و خوار کردن ملت‌ها و انسان‌ها غفلت نمی‌کنند. رمز حیات آنها در به ذلت کشاندن کسانی است که در برابر آنها مقاومت می‌کنند و برای این که همیشه بر منابع و استعدادها و امکانات ملت تحت سیطره خویش مسلط باقی بمانند، باید نسل و حرث آنها را این‌گونه خوار نمایند:

«إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُدْبِحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ»؛^{۵۴} فرعون در آن سرزمین برتری جست و مردمش را فرقه فرقه ساخت. فرقه‌ای را زبون می‌داشت و پسرانشان را می‌کشت و زنانشان را زنده می‌گذاشت که او از تبه‌کاران بود.

۵-۱. جهان خواری (داعیه‌ی تسلط بر جهان) و استعمارگری

ادعای تسلط بر تمام جهان و استعمار و استثمار سرمایه‌های جوامع بشری نیز ریشه در همان خودبرتربینی و استعلائی منفی مستکبران دارد. مستکبران همواره قلمروی حاکمیت خویش را نامحدود دانسته و با استضعاف کشیدن صاحبان اصلی ممالک، ثروت‌های خدادادی آن را چپاول می‌نمایند و دست رنج تلاش و کوشش ملت‌ها را استثمار می‌کنند و زمین را جولانگاه اعمال مستکبرانه خود قرار می‌دهند. «وَ قَارُونَ وَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَ مَا كَانُوا سَابِقِينَ»؛^{۵۵} و فرعون و هامان و قارون هم با آنکه موسی با معجزات باهره و روشن برای هدایتشان آمده بود سرکشی و طغیان نموده و در روی زمین به فساد پرداخته، نتوانستند بر قهر خداوندی سبقت گرفته و راه نجاتی بدست نیاوردند.

۶-۱. ارباب مخالفان، خشونت و سفاکی

قدر مآبی، تهدید و ارباب، یکی از حربه‌های حکام مستبد و جبهه باطل علیه طرفداران و حامیان جبهه حق و خارج ساختن ایشان از میدان مبارزه و مقاومت در برابر ستمگری و جنایات مستکبران است. ۵۶ فرعون قبل از هر کاری با تهدید به شکنجه و مرگ زجرآور قصد داشت ساحران نو ایمان درگاهش را با ترس از موسی (علیه‌السلام) جدا نماید:

«قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرِكُمْ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَ لَأَصْلَبَنَكُمْ فِي جُدُوعِ النَّخْلِ وَ لَتَعْلَمُنَّ أَيُّنَا أَشَدُّ عَذَابًا وَ أَبْقَى»؛^{۵۷} (فرعون) گفت: «آیا پیش از آنکه به شما اذن دهم به او ایمان آوردید؟! مسلماً او بزرگ شماس است که به شما سحر آموخته است! به یقین دستها و پاهایتان را به طور مخالف قطع می‌کنم و شما را از تنه‌های نخل به دار می‌آویزم و خواهید دانست مجازات کدام یک از ما دردناکتر و پایدارتر است.

۷-۱. دنیاپرستی و ترویج فرهنگ مادی

اتراف و ثروت‌اندوزی نامشروع که از شاخصه‌های قرآن برای معرفی حاکمیت‌های ستمگر و ناحق است، در تمام کنش‌های نظامات اقتصادی، فرهنگی و سیاسی دولت‌ها و حکومت‌های جهنمی و استکباری ریشه دوانده است. تمدن و فرهنگ مادی‌ای که نظام سلطه‌گر

۵۴. قصص، آیه ۴.

۵۵. عنکبوت، آیه ۳۹.

۵۶. «بر قدرت‌ها خصوصیت شان همین است که سعی می‌کنند ملت‌ها را با ارباب، با تهدید و با ترساندن، از میدان خارج کنند؛ می‌دانند که با ملت‌ها نمی‌شود کشتی گرفت.» (بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار اقشار مختلف مردم به مناسبت میلاد حضرت علی علیه‌السلام ۱۳۸۷/۴/۲۶).

۵۷. طه، آیه ۷۱.

جهانی بنیان گذار آن در دو سده اخیر بوده است، به تمام معنا بر محوریت حیات مادی استوار گشته است. می توان در این آیه شریفه ویژگی های محوری تمدن شرک آلود و دنیا پرستانه استکباری را یافت:

«اعلموا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ هُوَ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ»^{۵۸} بدانید که زندگی پست (دنیا) بازی و سرگرمی و زیور و فخر فروشی در میان شما و افزون طلبی در اموال و فرزندان است.

۸-۱. حماقت و نادانی

قرآن کریم حماقت و سفاهت را از ویژگی های اصلی مشرکینی می داند که از پذیرش دین حضرت ابراهیم (علیه السلام) سر باز می زنند و متکبرانه و لجوجانه در برابر موحدان و مؤمنان صف آرای می کنند:

«وَ مَنْ يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَ لَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَ إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ»^{۵۹} و چه کس از آیین پاک ابراهیم روی گرداند به جز مردم بی خرد؟! زیرا ما ابراهیم را در دنیا (به شرف رسالت) برگزیدیم و البته در آخرت هم از شایستگان است.

۹-۱. دروغ گویی، شایعه پراکنی و اختلاف افکنی

غیر از ویژگی «تکذیب» حقانیت موحدان و اتهام دروغ گویی به مؤمنان، کافران مستکبر خود دروغ گو و کذاب هستند. خداوند در قرآن کریم مشرکان و مستکبران را مطیع و پیرو خیالات و اوهام می داند و به همین جهت بر زبان آنها جز دروغ و گزافه گویی جاری نمی شود: «إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ»^{۶۰} همانا شما (مشرکان) جز از خیالات باطل پیروی نمی کنید و جز به گزافه و دروغ سخن نمی گوئید.

۱۰-۱. خدعه و نیرنگ، افساد با شعار اصلاح

کار جبهه باطل و کافر - اگر سد مقاومی از ایمان و ایستادگی جبهه حق در مقابل خود نبیند - فتنه انگیزی و فساد در زمین است: «وَ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَ فَسَادٌ كَبِيرٌ»^{۶۱} و آنان که کافر شدند نیز بعضی دوستدار و مددکار یکدیگرند، و شما مسلمنان اگر آن را که خدا دستور داده است کار نبندید، همانا فتنه و فساد بزرگ روی زمین را فرا خواهد گرفت.

^{۵۸}. حدید، آیه ۲۰.

^{۵۹}. بقره، آیه ۱۳۰.

^{۶۰}. انعام، آیه ۱۴۸.

^{۶۱}. انفال، آیه ۷۳.

ب: اصول مواجهه با نظام سلطه و استکبار جهانی

۱. اصل هوشیاری و دشمن شناسی

۱-۱. شیطان؛ سرسلسله دشمنان انسان

هر قدر که مقصد و منتهای یک حرکت، متعالی و ارزشمندتر باشد، موانع و گردنه‌های مسیر رسیدن به آن مقصدِ والا، سخت‌تر و سهمگین‌تر خواهد بود. در مسیر حرکت انسان موحد و جامعه توحیدی به سوی آرمان‌ها و مقاصد الهی، موانع آن - یعنی دشمنانش - ضرورتی و دشمنی‌های آنها سخت‌تر خواهد بود. منطق وحی، شیطان رجیم را سرسلسله دشمنان انسان در راه حرکت به سوی خداوند متعال و رضایت او، معرفی می‌نماید:

«إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ»؛^{۶۲} در حقیقت، شیطان دشمن شماست، شما [نیز] او را دشمن گیرید. [او] فقط دار و دسته خود را می‌خواند تا آنها از یاران آتش باشند.

۱-۲. استکبار جهانی؛ از مصادیق اولیای شیطان

با مقدمه ای که گذشت، باید گفت اولیای شیطان - کفار، مشرکین و مستکبرین - هم که فرمانبردار و جزء حزب او هستند و مانند ولی خودشان اهل جهنم اند، در دشمنی با دین خدا و انسانیت تفاوتی با فرمانده خود ندارند. بر این اساس، بایستی خوب بدانیم و بفهمیم کفر و شرکی که هم اکنون جهانی شده است، در اجرای توطئه‌ها و حيله‌های ابلیس علیه حق مداران لحظه ای درنگ نمی‌کند و به وحی الهی یقین پیدا کنیم که صهیونیسم و شرک بین المللی در عداوت با اهل ایمان اهل مسامحه نیست! که:

«لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا»؛^{۶۳} همانا دشمن‌ترین مردم نسبت به مسلمانان را یهود و مشرکان خواهی یافت. مقصد رفیع انقلاب اسلامی ما از ابتدای تکون و شکل‌گیری در عصر مبارزات علیه طاغوت پهلوی و در سه دهه تثبیت و استمرار، همان مقصد مبارک انبیا عظام که اقامه قسط و عدل در زمین بود، معین گردید. این هدف عالی در تشکیل حکومت اسلامی تبلور می‌یافت و با توضیحاتی که گذشت، چون چشم‌انداز نهایی مجاهدت‌ها و ایثارگری‌ها در انقلاب اسلامی منحصر در احیای «کلمه الله» شد، لذا از همان طلیعه انقلاب دشمنانش شیطانی‌تر و دشمنی آنها سرسختانه‌تر بود. به بیان روشن‌تر:

«برای ما و دشمنان مان، مسئله، اسلام است. ما به‌خاطر اسلام با استکبار مواجهیم. استکبار جهانی، که در رأس آن امریکا و در ذیلش همه دستگاه‌های شیطانی مسلط عالم یا حتی دستگاه‌های غیر مسلط - که برای منافع استکبار کار می‌کنند - قرار دارد، هدفش از مواجهه با ایران اسلامی، فقط اسلام است و بس. هیچ مسأله‌ی دیگری در میان نیست.»^{۶۴}

ما با دشمنی روبرو هستیم که بر اساس مفاهیم و معارف قرآنی پیرو، ولی و حزب شیطان است. آنها جبهه متراکمی از صفوف پی در پی کفار و مشرکین و صهیونیست‌های عنود علیه موجودیت انقلاب اسلامی تشکیل داده‌اند و اصل هوشیاری و دشمن شناسی اقتضا می‌کند بدانیم، فقط در صورتی که مقصدمان - اسلام - را تغییر و یا تنزل دهیم، از تراکم صفوف مقابل کم می‌شود و از شدت لجاجت‌ها و عنادورزی‌هایشان کاسته می‌شود.

^{۶۲} فاطر، آیه ۶

^{۶۳} مائده، آیه ۸۲

^{۶۴} بیانات رهبر معظم انقلاب ۱۲/۱۱/۱۳۶۸.

۳-۱. لزوم هوشیاری و عدم غفلت یا تغافل نسبت به دشمن

قرآن و روایات، تاکتیک مواجهه با چنین دشمنی را مراعات اصل هوشیاری و عدم غفلت و یا تغافل نسبت به او می‌داند:

«قال علی (علیه السلام) مَنْ نَامَ عَنْ عَدُوِّهِ أَنْبَهْتَهُ الْمَكَائِدُ»؛^{۶۵} هر که نسبت به دشمنش در خواب باشد با مکر و حيلة او بیدار می‌شود. در واقع، رویارویی جبهه حق و باطل یک مبارزه تمام عیار است که هر گروهی در این نبرد به خواب رود شکست خواهد خورد؛ چرا که فرمود:

«إِنَّ أَحَا الْحَرْبِ الْأَرْقُ وَ مَنْ نَامَ لَمْ يُنَمَّ عَنْهُ»؛^{۶۶} همانا برادر جنگ، بیداری و هوشیاری است، هر آن کس که به خواب رود، دشمن او نخواهد خوابید. از همین رو دشمن، منشأ و مبدأ دشمن شناسی، یعنی باور به دشمنی دشمن را هدف می‌گیرد، لذا «اولین کار دشمن این است که تبلیغ می‌کند هیچ دشمنی وجود ندارد! چطور نظام اسلامی دشمن ندارد؟! جهان‌خواران را از این سفره به یغما رفته سال‌های متمادی، محروم کرده است؛ معلوم است که دشمن اند، می‌بینیم که دشمنی می‌کنند در تبلیغات، در محاصره‌ی اقتصادی هر کاری که می‌توانند در تقویت دشمن علیه نظام، می‌کنند؛ صریح هم می‌گویند!»^{۶۷}

۲. اصل مرعوب نشدن و فریب نخوردن

همیشه سردمداران کفر و شرک زمانه در اوهام خود این‌گونه سیر می‌کنند که می‌توانند با تهدید و ارعاب، قلب‌های مطمئن - که شالوده مقاومت در برابر آنها را شکل داده است - را متزلزل کنند و چون خود را مالکان مطلق همه چیز می‌دانند، می‌پندارند محدودیت‌سازی و تهدیدهایشان علیه دیگران، زندگی آنها را نابود می‌کند. حضرت امام (قدس سره) می‌فرمود:

«اداره کنندگان کاخ سفید باید بدانند که دنیا عوض شده است، و قدرت‌های شیطانی از حربه‌های استعماری کهنه و نو خلع سلاح شده‌اند. کارگزاران سیاست امریکا باید طرز تفکر و سیاست‌های خود را تغییر دهند. و گمان نکنند اداره کل جهان در دست آنهاست، و همه کشورها چشم و گوش بسته در اختیار آنان هستند. باید توجه کنند که قطع رابطه و تحریم اقتصادی و لیست‌های دروغین آنها دنیا را بر کشوری تنگ نخواهد کرد.»^{۶۸}

۳-۲. لزوم هوشیاری در برابر نیرنگ و نرمش تاکتیکی دشمن

هر وقت که سلاح ارعاب و تهدید و قلدری مستکبران بر اراده و مقاومت ملت‌های مقابل آنها کارگر نیفتاده است، اسلحه نیرنگ و خدعه را به کار انداخته‌اند:

«او [امریکا] که گاهی با اشغال نظامی و پیاده کردن چتربازان در لانه جاسوسی و گاهی با محاصره اقتصادی و منزوی کردن کشور، ما را تهدید می‌کرد و از آن نتیجه نگرفت، اکنون دست به یک نقشه سیاسی و یک نیرنگ شیطانی زده است و با نرمش و چاپلوسی می‌خواهد ما را اغفال کند و قمار سیاسی خود را از رقیبان خود با نیرنگ به ملت ما، ببرد.»^{۶۹}

^{۶۵}. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ۱ جلد، دفتر تبلیغات، ایران، قم، چاپ اول، ۱۳۶۶ش، ص ۳۳۴.

^{۶۶} نهج البلاغه دشتی، نامه ۶۲

^{۶۷}. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی ۱۳۷۸/۳/۱۴.

^{۶۸} صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۳۳۰.

^{۶۹}. صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۲۲۰.

نرمش و چالپوسی مستکبر، مخصوصاً در میدان نبرد دیپلماسی نباید مردم و مسئولین نظام اسلامی را از ماهیت اصلی او که همان دشمنی سرسختانه با اسلام و قرآن و انسانیت است غافل نماید. فریب نخوردن از تاکتیک نیرنگ مدارانه دشمن در نیکی و مهربانی چند روزه، قاعده ای است که می توان از این کلام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در مواجهه با دشمن استفاده نمود:

«لَا تَغْتَرَنَّ بِمَجَامِلَةِ الْعَدُوِّ فَإِنَّهُ كَالْمَاءِ وَإِنْ أُطِيلَ إِسْخَانُهُ بِالنَّارِ لَا يَمْتَنِعُ [لَمْ يَمْنَعْ] مِنْ إِطْفَائِنَهَا»؛^{۷۰} با نرمش و نیکی دشمن فریب مخور! چون او مانند آب می ماند، هر چند که با آتش گرم می شود، اما این مانعی نیست برای این که آتش را خاموش نماید.

۳. اصل ضدیت و مقاومت در مبارزه

۳-۱. هدف نهایی؛ نابودی همه مستکبران عالم

بر اساس معارف قرآنی و مبانی دینی ما، جهت گیری کلی حیات سیاسی - اجتماعی مسلمانان باید به سوی ریشه کنی سردمداران کفر و شرک، پیروان و مظاهر آنها در جهان باشد.^{۷۱} سنگ بنا و بنیاد هر فتنه ای در تاریخ حیات انسانی را طاغوت ها و جبارها نهاده اند و تحقق مقصود انبیا و اولیای الهی - که حاکمیت فراگیر حق در عالم است - همیشه با فتنه انگیزی، فساد، طغیان و سرکشی آنها روبرو بوده است. به همین خاطر قرآن کریم به پیروانش دستور می دهد هدف نهایی، نابودی همه مستکبران و گردنکشان عالم است:

«وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ»؛^{۷۲} و با کفار جهاد کنید تا فتنه و فساد از روی زمین برطرف شود و دین خدا حاکم باشد و بس.

۳-۲. قاعده قرآنی برائت و نفرت از مشرکین

پس وقوع مذاکره نیاز به بسترسازی و زمینه چینی مناسبی دارد تا بتوان به حداقل نتایج پیش بینی شده مذاکره دست یافت. یکی از آن زمینه ها، ایجاد نوعی تساهل و تسامح در نگاه به رفتار و عملکرد طرف مقابل است که با او اختلاف داریم. در حالی که نوع نگاه ما به سردمداران کفر و شرک و جریان شیطانی استکبار، بر اساس قاعده قرآنی «برائت و نفرت از مشرکین» پایه گذاری شده است و اجازه نداریم حتی برای لحظه ای از این آتش نفرت و کینه نسبت به دشمنان خدا و کافران کم کنیم:

«فَدَكَانَتْ لَكُمْ أَسْوَأَ حَسَنَةٍ فِي إِبْرَاهِيمَ وَ الَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَ مِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَ بَدَا لَنَا بَيْنَكُمْ وَ الْبَغْضَاءِ أَوَّلًا حَتَّى تُوْمِنُوا بِاللَّهِ وَحْدَهُ»؛^{۷۳} برای شما سرمشق خوبی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند وجود داشت، در آن هنگامی که به قوم (مشرک) خود گفتند: «ما از شما و آنچه غیر از خدا می پرستید بیزاریم. ما نسبت به شما کافریم و میان ما و شما عداوت و دشمنی همیشگی آشکار شده است تا آن زمان که به خدای یگانه ایمان بیاورید.»

^{۷۰} تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۳۴.

^{۷۱} «ما داعیهی محو نظام سلطه را داریم.» (بیانات در دیدار اعضای بسیجی هیئت علمی دانشگاهها ۱۳۸۹/۴/۲)

^{۷۲} بقره، آیه ۱۹۳.

^{۷۳} ممتحنه، آیه ۴.

روز چهارم: گفتمان سازی در رسانه‌های ولایی؛ راه ترویج ولایت ائمه علیهم السلام

رهبر معظم انقلاب در دیدار جمعی از طلاب و روحانیون در آذرماه سال ۸۸، گفتمان را این گونه توضیح می‌دهند:

«تبلیغ باید جریان‌ساز باشد. تبلیغ باید گفتمان‌ساز باشد. تبلیغ باید فضا ایجاد کند، گفتمان ایجاد کند. گفتمان یعنی یک مفهوم و یک معرفت همه‌گیر بشود، در برهه‌ای از زمان در یک جامعه. آن وقت، این می‌شود گفتمان جامعه. این با کارهای جداگانه‌ی برنامه‌ریزی‌نشده حاصل نخواهد شد. این کار احتیاج دارد به برنامه‌ریزی و کار فعال و مثل دمیدن پیوسته در وسیله‌ی فشاری است که می‌تواند آب یا مایه‌ی حیات یا هوا را به نقاط مختلفی که مورد نظر است برساند. باید دائم با این دم دمید تا این اشتعاله همیشه باقی بماند. این کار هیچ نباید متوقف بشود و به برنامه‌ریزی احتیاج دارد.»

البته بدیهی است که گفتمان‌سازی، مثل هر امر دیگری، مختصاتی دارد. یکی از مهم‌ترین مختصات آن، دوری از رفتارهای دستوری و کنش‌های مبتنی بر اجبار است. همان طور که در دیدار اخیر رهبر انقلاب نیز تأکید شد، نباید تصور کرد که با صدور چند بخشنامه می‌توان گفتمان‌سازی کرد. به عبارت دیگر، در انجام این مهم، باید مبتنی بر «اقتناع فطری افراد» عمل کنیم و از اعمال نظر پرهیز نماییم. وجود روش‌ها و برخوردهای مدیریتی و سیاسی، به جای روش‌های فرهنگی در این امر، نشان‌دهنده‌ی عدم درک فعالان این حوزه از مقوله‌ای است که پیش‌رو دارند.

یکی دیگر از مختصات گفتمان‌سازی، رعایت اصل «مأمور به تکلیف» بودن به جای اصل «مأمور به نتیجه» بودن است. یعنی اگر تصور شود که در فرآیند گفتمان‌سازی می‌توان همواره با پیش‌بینی جلو رفت و توقع داشت که همه‌ی برنامه‌ها، به اهداف از پیش تعیین‌شده برسند، سرآخر به دام پراگماتیسم، دوری از کیفیت گفتمان‌سازی و تبدیل شدن این طرح به یک کلیشه‌ی از پیش شکست‌خورده خواهیم افتاد. «بیان‌سالاری» و «توجه صرف به آمار» در فعالیتهای فرهنگی به عنوان هسته‌ی اصلی گفتمان‌سازی- یکی از نشانه‌های نتیجه‌گرا بودن محسوب می‌شود که در دیدار هیئت دولت با رهبر انقلاب در سال ۹۰، مورد انتقاد ایشان هم قرار گرفته بود.

اصل دیگری که در این بین مهم است، «پروسه‌محور» دانستن یا «فرآیندی بودن» امر گفتمان‌سازی است؛ به این مراد که نباید تصور شود گفتمان‌سازی مثل ساخت یک بناست و هر چه تعداد کارگران و مقدار مصالح ساختمانی بیشتر باشد، پروژه‌ی مد نظر ما سریع‌تر جلو می‌رود و ما نتیجه‌ی کار را در بازه‌ی زمانی اندکی مشاهده خواهیم کرد. خیر، گفتمان‌سازی این گونه نیست. همان طور که در بیانات رهبر انقلاب نیز مشهود است، فعالان طرح الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی، نباید تصور کنند که گفتمان مد نظر در یک مقطع کوتاه و مشخص به اهدافش خواهد رسید؛ زیرا این امر مثل هر پدیده‌ی گفتمانی دیگری، زمان‌بر است و باید نگاه تاریخی به آن داشت.

هرچند می‌توان شاخص‌های دیگری را در این زمینه بیان کرد، اما لازم است تا به این سؤال پاسخ دهیم که در گفتمان‌سازی چه نکته‌ای نهفته است که در سایر روش‌ها وجود ندارد؟ و علت تأکید رهبر انقلاب بر این مقوله چیست؟

برای پاسخ به سؤال فوق، باید گفت در هر جامعه‌ای، می‌توان سه بخش مدیریتی، نخبگانی و توده‌ای را از هم تفکیک کرد. هرچند این سه بخش دارای اشتراکاتی هستند، اما تفاوت‌هایی هم دارند که همین تفاوت‌ها باعث تمایز ایشان از هم می‌شود.

از مهم‌ترین تمایزات موجود در بین این سه قشر، تمایز در روش درک واقعیت‌ها و رفتار مبتنی بر آنهاست. با این توضیح که در بخش مدیریتی جامعه، مجموعه‌ای از سلسله‌مراتب و دستورالعمل‌ها وجود دارد و هر سطح مدیریتی، مبتنی بر قانون بالادستی (قانون بالادستی به مثابه‌ی الگوی رفتار منتج از واقعیت درک‌شده) عمل می‌کند؛ یعنی منطق درک واقعیت و رفتار مبتنی بر آن در نظام سیاسی و مدیریتی جامعه، مبتنی بر قوانین و دستورالعمل‌هاست.

از سوی دیگر، در بخش نخبگانی جامعه، شما با منطق دیگری روبه‌رو هستید؛ منطقی که مبتنی بر اقتناع منطقی و استدلالی فرد نخبه است. به عبارت دیگر، در بخش نخبگانی جامعه، فرد نخبه با یک سلسله فعالیت‌های استدلالی و عقلی محض، دست به درک واقعیت‌های موجود می‌زند و مبتنی بر همین نوع از درک، رفتار می‌کند؛ یعنی بر خلاف منطق موجود در حوزه‌ی سیاسی و مدیریتی جامعه، شما با یک مسیر یک‌طرفه و عمودی انتقال اطلاعات و ارزش‌ها روبه‌رو نیستید. در اینجا فرد نخبه، خودش دست به درک واقعیت می‌زند، اما بر اساس استدلال عقلی و نتایج منطقی.

اما اوضاع در بدنه‌ی جامعه که مخاطب اصلی گفتمان‌سازی است کاملاً فرق دارد. البته عدم درک تمایز موجود است که برخی از فعالیت‌های این چنین را به بیراهه می‌کشاند و خطر بالقوه‌ی طرح پیشرفت اسلامی ایرانی محسوب می‌شود. همین عدم درک تمایز موجود است که باعث شده است برخی مدیران کشور، به خصوص برخی مدیران فرهنگی، فکر کنند که با یک سری دستورالعمل و بخشنامه می‌توانند در بازه‌ی زمانی کوتاه‌مدت دست به خلق و فراگیر کردن یک گفتمان بزنند و یا بعضی از نخبگان کشور توقع داشته باشند که با روش‌های استدلالی و فکری محض، رویکرد جامعه به سبک زندگی تغییر کند.

فرقی که منطق درک واقعیت و رفتار مبتنی بر آن، در حوزه‌ی عمومی جامعه با دو حوزه‌ی دیگر دارد این است که بر خلاف حوزه‌ی مدیریتی، نه مبتنی بر دستورالعمل و بخشنامه و اعمال نظر است و بر خلاف حوزه‌ی نخبگانی، نه بر اساس اقتناع فکری و استدلالی است؛ بلکه منطق موجود در این حوزه، مبتنی بر «اقتناع فطری» انسان‌هاست؛ اقتناعی که چندان وابسته به استدلال و سلسله‌مراتب عقلی نیست (البته در زیربنای خود کاملاً به آن وابسته است)، بلکه مبتنی بر برانگیختن حساسیت‌های فطری جامعه است و شدیداً به مقوله‌ی هنر پهلو می‌زند.

به طور مثال، اگر نگاهی به گفتمان‌سازی اسلام نوپا توسط پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) داشته باشیم، متوجه می‌شویم که ایشان برای ترویج و فراگیری معارف اسلامی، مانند نوع رفتار در حوزه‌ی سیاسی و مدیریتی، قائل به اعمال نظر و قبولاندن ارزش‌های جدید بر اساس قدرت سیاسی نبودند و مانند نوع رفتار در حوزه‌ی نخبگانی، شروع به استدلال عقلی وجود خدا و معاد و سایر معارف دینی برای تک‌تک مخاطبان‌شان نکردند؛ بلکه با گسترش رفتارهای جدید و روی کار آوردن اخلاق نو در حوزه‌ی عمل و شیوه‌ی زندگی و برخوردهای بالینی مبتنی بر ارزش‌های وحیانی، محرک‌های فطری انسان‌های پیش‌روی‌شان را حساس می‌کردند و آن‌ها را حاضر به پذیرش خودخواسته و عمیق دین جدید در ناخودآگاه‌شان می‌نمودند.

حال، گفتمان‌سازی با تعاریفی که موجود است و طبق آنچه در بالا آمد، تا حد بسیاری با نوع منطق موجود در حوزه‌ی عمومی جامعه هم‌پوشانی دارد. به مراد دیگر، تنها راه فراگیر کردن ارزش‌ها و اهداف دینی و انقلابی مد نظر، استفاده از روشی است که با منطق موجود در حوزه‌ی عمومی تناسب داشته باشد و این روش، چیزی جز گفتمان‌سازی نیست.

همان طور که در بالا هم اشاره شد، هسته‌ی اصلی گفتمان‌سازی، فعالیت‌های فرهنگی بلندمدت و متنوع است. در قالب فعالیت‌های فرهنگی، به ویژه فعالیت‌های هنری، می‌توان با حجم انبوهی از مخاطب در ارتباط بود و روی آن‌ها تأثیرات تربیتی عمیقی گذاشت. به همین دلیل است که جایگاه فعالان فرهنگی و هنرمندان انقلاب اسلامی در تحقق گفتمان، جایگاه ویژه و ممتازی است و صدالبته از همین منظر است که می‌توان توجه ویژه‌ی رهبر انقلاب به مقوله‌ی هنر و دیدارهای مکررشان را با هنرمندان و نیروهای فرهنگی تحلیل نمود.

اما در این بین، باید توجه داشت که هنر مدرن غربی، به علت دوری از ارزش‌های فطری و با سوءاستفاده از «محرک‌های حسی و جنسی» به جای «ارزش‌های فطری»، در تلاش است تا روش اقناعی موجود در گفتمان‌سازی را قلب کند و با تأثیرات ناخواسته بر روی ناخودآگاه مخاطبان، ایشان را به سمت اهداف مد نظرش سوق دهد. در نتیجه لازم است تا هنرمندان و نیروهای فرهنگی انقلابی، غیریت‌سازی لازم را انجام دهند و به این نکته توجه کنند که برای تحقق گفتمان، مجاز به سوءاستفاده‌ای از جنس سوءاستفاده‌ی هنر مدرن غربی نیستند؛ زیرا طبق ارزش‌های اسلامی، هدف وسیله را توجیه نمی‌کند.^{۷۴}

روز پنجم: امامزادگان؛ علمداران فرهنگ ایمان و شهادت در سراسر کشور

۱. نقش امامزادگان در گسترش مذهب شیعه در ایران

از زمان خلافت امیر مومنان علی (ع) که ایران پایگاه تشیع شده بود شیعیان، این دیار را مامنی برای قیام علیه حاکمان غاصب یافتند و شهرهایی نظیر قم، کاشان، خراسان، شیراز و مازندران به صورت کانونی برای فراگیری و نشر آموزه‌های فقه شیعی تبدیل شد. در واقع فرزندان و نوادگان خاندان پاک و نورانی ائمه معصومین علیهم السلام، وجود پربرکت خود را فدای تحقق ارزشهای الهی و بشری کردند و در این مسیر بیشترین مشقت‌ها و محدودیت‌ها را از ناحیه دشمنان اسلام (امویان و عباسیان) تحمل کرده، نهایتاً در دفاع از اسلام شهادت را به عنوان پیام حقیقت و نور هدایت بشریت برگزیدند.

بی تردید نقش امام زادگان در کنار رسالت تاریخی و دینی ائمه معصوم (ع) در گسترش مذهب شیعه در ایران زمین بی بدیل بوده است.

مهاجرت علویان به ایران از لحاظ سیاسی - اجتماعی و حتی انجام کارهای عمرانی و اتحاد مردم منطقه تاثیری مهمی داشت، زیرا با حضور در میان مردم و حسن معاشرت در رفتار و جلب نظر و افکار عمومی و خلق و خوی علوی، در فاصله زمانی کمی، از پایگاه مادی و معنوی در میان مردم برخوردار می‌شدند و با کسب اعتماد و اطمینان مردم به تدریج رهبری مردم را در مناطق به دست می‌گرفتند و با شرکت در مسایل سیاسی - اجتماعی و بهره برداری از نفوذ خود در ایجاد تحولات منطقه‌ای، نقش موثری پیدا می‌کردند. برای مثال هنگامی که یحیی بن عبدالله از همراهان حسین بن علی پس از شکست قیام و کشته شدن یارانش به ایران مهاجرت کرد، پس از توقف در دیلم و معاشرت با مردم، مردم معتقد شدند که وی استحقاق پیشوایی دارد. سپس با او بیعت کردند و گروهی از مردم شهرها گرد وی جمع شدند و رفته رفته کارش بالا گرفت. مهاجرت سایر علویان به نقاط گوناگون ایران از جمله ری، کاشان، قم، گرگان و طبرستان، همه گویای حضور قوی و تاثیرگذار آن‌ها در منطقه بوده است. آن‌ها در امور سیاسی، اجتماع یا عمرانی به صورت فعال وارد صحنه می‌شدند. برای مثال، ورود اشعری‌ها در سال ۹ هجری به قم و تلاش و کوشش در عمران و آبادانی این شهر تا زمان حضور حضرت معصومه (س) گویای تاثیر مثبت آن است.

یکی از دلایل قرب و قیام امامزادگان در ایران این بود که مردم این دیار با توجه به سابقه طولانی در فرهنگ و تمدن، به روح اسلام توجه ویژه‌ای داشته‌اند و ارادتشان نسبت به خاندان رسالت بسیار پایدار بوده است. به همین دلیل تشیع با فرهنگ ایرانی پیوند خورد، چرا که خاندان پیامبر، مجری عدالت و مساوات بودند. نفوذ شیعه آن چنان قوی بود که شاخص‌های مقدس آن (بقاع متبرکه) حتی از جانب حاکمان اهل سنت نیز محترم شمرده می‌شد. با توجه به علاقه شیعیان به دفن شدن در کنار این مزارها، روز به روز بر اهمیت و توسعه آن‌ها افزوده گشت. به زودی این اماکن متبرکه به عنوان نماد تمایلات سیاسی و مذهبی شیعیان کاربرد یافت. بنابراین هدایای فراوانی به شکل نذورات نقدی، املاک و موقوفات به متولیات این بقاع واگذار شد و افزایش جمعیت نیز منجر به افزایش تعداد زوار این امام زاده‌ها شد. این فزونی تاثیر مستقیمی بر زیارتگاه داشت و نقش عمده‌ای در زندگی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه ایفا کرد.

این اماکن مذهبی از دو سو مورد احترام و توجه مردم ایران بوده‌اند:

از یک سو اعتقاد و ایمان به خاندان نبوت و امامت و گرایش آنان به عدالت و فضایل انسانی و از سوی دیگر فضیلت وجود امام زاده‌های مدفون در این بقاع، به عنوان نمادی از اعتقادات مذهبی مردم ایران. اما جدا از آن، ویژگی‌های ساخت و شکل معماری هر یک از امامزاده‌ها در نوع خود قابل توجه است.

امام زاده محلی است که فرهنگ عامه در آن پرورش می‌یابد و شکل می‌گیرد. زمینه مساعدی است برای زنده نگه داشتن باورهای عامه مردم که دیرتر از مکان‌های دیگر دستخوش فراموشی و تحول می‌شود. برای بقعه علاوه بر ارزش‌های مذهبی ارزش فرهنگی نیز باید قائل شد. نگهداری و آبادانی به همت اهالی بستگی دارد. چون بسیاری از آمال و آرزوهای خود را در آن می‌جویند. بقاع، پناهگاه بی پناهان و نماد پاکی، زهد و تقوا به حساب می‌آید و از این رو به آن عشق ورزید، برای آن نذر می‌کنند و معجزات و کرامات آن را دهان به دهان باز می‌گویند.

امام زاده‌ها در سراسر ایران، از جمله کانون‌های معنوی اسلام به شمار می‌روند. اغلب این امام زاده‌ها از سادات شیعه علوی بودند که در پی اقتدار خلافت اموی تا پایان خلافت عباسی، در نبرد با دستگاه خلافت، برای برپایی عدالت اهل بیت (ع) به شهادت رسیدند.

امروزه هزاران زن و مرد مسلمان در لحظه‌های بیم و امید و در اوقات فراغت خود به این زیارتگاه‌ها و اماکن متبرکه می‌روند و به امید گره‌گشایی از مشکلات خود یا بستگان به آن‌ها توسل می‌جویند.

این مزارهای متبرک در ایران نمودی از آرمانهای راستین تشیع بود که از اسلام ریشه گرفته بود و در حقیقت پشتوانه عظیمی برای معیارها و ارزش‌های والای مکتب تشیع محسوب می‌گردید. این مکان‌ها افزون بر اینکه محلی برای زیارت مشتاقان خاندان اهل بیت (ع) بود، مدرسه بزرگی نیز برای زائران تلقی می‌گردید که از معرفت امامزادگان و فضایل اخلاقی آن بزرگواران بهره مند گردند و از سویی به مظلومیت و حقانیت آنان پی برند که این خود در گسترش مذهب شیعه نیز موثر بود. به بیان دیگر، این آرامگاه‌ها هر کدام به کانونی برای گسترش فرهنگ تشیع تبدیل گردید.

جامعه شیعه و فرهنگ تشیع، گرد امامزاده‌ها شکل گرفت این همان چیزی است که برخی در بحث جامعه‌شناسی، هنگام مطالعه جامعه شیعی اذعان می‌کنند که جوامع شیعی جوامعی هستند که گرد امامزاده‌هایشان شکل گرفته‌اند و فرهنگ و هویت آن‌ها متأثر از امامزاده‌هاست.

در دورترین روستاهای ایران امام زاده‌هایی وجود دارد که اصلاً دین مردم آن روستاها به آن امامزاده بستگی دارد و اگر این امامزاده‌ها نبودند تاریخ دین داری مردم عوض می‌شد. در واقع محور حفظ تشیع همین امامزاده‌ها هستند و فرهنگ شیعی چه در گذشته و چه در حال به وسیله آن‌ها حفظ می‌شود. اگر آدمی در دوره کهنسالی و میان سالی هم باشد چنانچه رگه‌هایی از محبت این امامزاده‌ها در روحش نقش بسته باشد. نمی‌تواند از آن‌ها جدا شود.

از دیگر سو آموزه‌های علویان توانست بذر تشیع را در قلب ایرانیان بکارند و سیره عدالت گستر علوی، آنان را شیفته مکتب تشیع کند. نقل است روزی گروهی از ایرانیان به حضور امیر مومنان علی (ع) آمدند و از اعراب شکایت کردند و گفتند: رسول خدا (ص) هیچ‌گونه تبعیضی میان عرب و غیرعرب در تقسیم بیت المال یا در ازدواج قائل نبود. بیت المال را برابر تقسیم

می‌کرد، مسلمانانی چون بلال و صهیب در عهد رسول الله (ص) با زنان عرب ازدواج کردند ولی امروز اعراب میان ما و خودشان تفاوت قائلند. امام علی (ع) با اعراب در این زمینه صحبت کرد. ولی اثر نداشت و آنان فریاد کردند: ممکن نیست، ممکن نیست. علی (ع) در حالی که از این جریان خشمناک بود میان ایرانیان آمد و گفت: با کمال افسوس اینها حاضر نیستند، با شما روش برابری در پیش گیرند و مانند یک مسلمان با حقوق یکسان رفتار کنند. من توصیه می‌کنم که بازرگانی پیشه کنید، خدا به شما برکت خواهد داد.

اولاد حضرت علی (ع) نیز همین مشی و سلوک وی را در برخورد با مسایل نژادی و قومیت‌ها پیگیری ظلم‌هایی که خلفا اموی و عباسیان بر علیه مردم غیر عرب انجام می‌دادند، موجب شد علویان مردم دور دست را به قیام و براندازی حکومت ظالمانه می‌خوانند.

نکته دیگر اینکه احترام به علویان در ایران پس از حضور مبارک امام رضا (ع) در طوس دوچندان شد و اعوان و انصار امام در نشر آثار اسلام و تبدیل خراسان به مرکز شیعه نقش بی بدیل ایفا کردند. با حضور امام رضا (ع) در ایران به ویژه پس از ولایت عهدی، حضرت حب ولایت امام و ائمه گسترش یافت و سادات و علویان که سالها طعم تلخ حکومت بنی امیه و بنی عباس را چشیده بودند، احساس آرامش نمودند و مورد تجلیل و تکریم قرار گرفتند.

با آمدن امام رضا (ع) به ایران و مهاجرت علویان و سادات و علما، مرکز تجمع و تبلیغات شیعیان اثنی عشری از کوفه و نجف به قم و خراسان سرایت کرد و بدین ترتیب مراکز شیعه از فشار متمادی و لایه لایه قرنهای ممتد خفقانی نجات یافت و سرانجام توانست پیروزمندانه در سراسر ایران انتشار یابد.

در هر صورت، محبوبیت علویان و اهل بیت میان مسلمانان به ویژه ایرانیان از دلایل گسترش تشیع در مناطق مختلف جهان به ویژه ایران است اهل بیتی که در ادوار تاریخ با عنوان «علویان» و لقب «شریف» شناخته شده اند.

این محبوبیت در درجه نخست برگرفته از اعتنای قرآن به ذوی القربی و آیه تطهیر است و علاوه بر قرآن روایات فراوانی هم در فضایل اهل بیت به خصوص علی (ع) توسط صحابه و تابعین در نقاط مختلف جهان اسلام به خصوص عراق نقل می‌شد و زمینه را برای دوستی بیشتر آنان نسبت به اهل بیت فراهم می‌کرد.

نکته آخر که باید به آن اشاره نمود این است از دوران امام صادق (ع) در شهرهای قم، ری، خراسان و مازندران کانون‌های علویان به صورت منسجم در حال شکل گرفتن بودند. حضور هر یک از امامزادگان و سادات در میان شیعیان موجب تقویت و انسجام بیشتر کانون‌ها می‌شد و قدرت بالقوه‌ای برای شروع قیام و خطر برای حکومت عباسیان به شمار می‌آمد. از این رو، حاکمان عباسی با دقت و حساسیت شدید، این مراکز را تحت نظر داشتند و سعی می‌کردند از ایجاد هر عاملی که باعث انسجام و اتحاد آنها می‌شود، ممانعت کنند. از سوی دیگر، علویان و خاندان اهل بیت علیهم السلام از وجود چنین مراکزی آگاهی داشتند و هنگام هجرت بهترین مکان‌ها و امن ترین پایگاه را شهرهای یاد شده می‌دانستند که محبت اهل بیت (ع) در میان آنها واقعی بود.^{۷۵}

۲. امام زادگان، مظهر ایستادگی و ولایتمداری

ولایت در اسلام یک مفهوم عالی است. این را باید بفهمند. شیعه باید به ولایت افتخار کند و غیر شیعه هم سعی کند آن را بشناسد... ایستادگی در مقابل دشمن هم، از خصوصیات ولایت است. چون ائمه ما، الگوی این ایستادگی اند؛ از نمونه کربلا بگیرد تا امامزاده‌هایی که در سخت‌ترین شرایط مقاومت کردند و به شهادت رسیدند.^{۷۶}

امامزادگان و بقاع متبرکه باید به قطب فرهنگی تبدیل شوند.

۳. ضرورت تبدیل بقاع متبرکه به قطبهای فرهنگی کشور

بقاع متبرکه امامزادگان باید هم به لحاظ ظاهری و هم به لحاظ معنوی احیا شوند... باید برنامه‌های فرهنگی مناسبی در بقاع متبرکه و امامزادگان اجرا شود تا این اماکن تبدیل به قطب و کانون‌های فرهنگی شوند.^{۷۷}

۴. ارتباط امامزادگان با عترت طاهربین(ع)

مهم‌ترین بحثی که درباره امامزادگان مطرح است این است که این‌ها به عترت طاهربین (علیهم السلام و الصلاة) مرتبط هستند و عترت عدل قرآن کریم است و قرآن کریم مبین، مفسر و شارح می‌خواهد که همان عترت‌اند.

آن علوم اساسی که به وسیله ذات اقدس الله و خاندان عصمت و طهارت (علیهم السلام و الصلاة) رسید به این امامزادگان هم منتقل شد. این‌ها ممکن است از علم‌الدراسه خیلی استفاده نکرده باشند ولی مهم‌ترین علم، علم‌الوراثه است که امامزادگان سهم وافری بردند. علم‌الدراسه بدون علم‌الوراثه تعیین‌کننده نیست.

این امامزاده‌ها از علم‌الوراثه طرفی بستند و با همان علم‌الوراثه از حجاز به ایران آمدند و اسلام را به عنوان قرآن و عترت به ایران آوردند هرچا این امامزاده‌ها نزول اجلال کردند آن‌جا مرام اهل‌بیت(ع)، مکتب اهل‌بیت(ع)، علوی بودن، فاطمی بودن، حسنی و حسینی (علیهم السلام و الصلاة) بودن، رواج پیدا کرده است.

این امامزاده‌ها نسبت به ما حق حیات دارند یعنی ما تشیع مان را، ولایتمداری مان را، پیروی اهل‌بیت(ع) را از این امامزاده‌ها داریم. آن روز که اسلام به ایران آمده است اسلام تنها با قرآن نیامده و وسیله عترت هم آمده و این عترت آمیخته با قرآن و قرآن هماهنگ با عترت به وسیله این امامزاده‌ها منتشر شده، این که می‌بینید بزرگان وقتی وارد حرم امامزادگان شدند نهایت خضوع را دارند برای این است که این‌ها حق حیات نسبت به ما دارند.

۷۶. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار کارگزاران نظام، ۲۸/۰۲/۱۳۷۴

۷۷. سخنان آیت الله مکارم شیرازی در دیدار مدیرکل اوقاف و امور خیریه استان قم، ۱۴/۰۱/۹۱ به نقل از ایرنا

اگر کسی بخواهد دین داشته باشد، اساسش ولایت است، اگر کسی بخواهد یقین پیدا کند ستون یقین سخنان نورانی اهل بیت (ع) است، دودمان طه و یاسین اساس دین و همتای قرآن کریم هستند. به فرموده امام علی (ع) خاندان نبوت اساس یقین و عماد دین هستند. اگر گفته شد مزار امامزادگان و بقعه آن‌ها باید قطب فرهنگی بشود برای آن است که وجود مبارک پیامبر (ص) فرمود: «انی تارک فیکم الثقلین».

امیدواریم نظام اسلامی ما توفیق آنرا داشته باشد از بقاع متبرکه بهره فرهنگی و دینی ببرد به طوری که اساس دین و عماد یقین از این بقعه‌ها نصیب اسلام شود.^{۷۸}

شناخت بقاع متبرک و قبور پربرکت، تفسیر عملی سوره کوثر است. آنان مصداق روشن کوثر و حافظان شجره طیبه و ناشران اهل ولایت و مبلغان آثار هستند و قبور آنها هم منشا برکات است. مکتب تشیع به برکت ورود فرزندان اهل بیت (ع) نصیب مردم ایران شد. لذا بقاع متبرکه همانگونه که مقام معظم رهبری فرمودند، باید به قطب فرهنگی تبدیل شود

۵. وجود بقاع متبرکه و امامزادگان، عامل نزدیکی به خدا

دلیل این امر که معنویت خاصی در میان مردمی که گرد بقاع متبرکه زندگی می‌کنند وجود دارد، آن است که مردم برای چنین مکان‌هایی احترام خاصی قائلند و در آن آبادی، گناه کم‌تر است..هرجا بقعه متبرکه‌ای وجود دارد و امامزاده‌ای مدفون شده، ترس از خدا بیشتر است بنابراین حفظ این آثار بر ما لازم است چون بر دیانت مردم موثر هستند.

مردم ما همواره احترام بقاع متبرکه را داشته‌اند و در عمران و آبادانی این امکان کوشا بوده‌اند.. اندیشه وهابی به دنبال نابودی تمام آثار اسلامی و معنوی در سراسر جهان است و دست‌های پشت پرده آنها و همچنین دولت انگلیس در بسیاری از تخریب‌هایی که اخیراً صورت گرفته دیده می‌شود. آنها به دنبال این هستند که تمام آثار را از بین ببرند و هیچ اثری از اسلام نماند مگر قرآن و حتی اگر بتوانند قبر پیامبر(ص) را نیز محو می‌کنند زیرا آنها عداوت و خصومتی دیرینه با اسلام ناب و پیامبر دارند.^{۷۹}

۶. اهمیت زیارت مشاهد امامزادگان

توسل به امامزاده‌ها برای برآورده شدن حوائج، مشهور و مجرب است، ولی عده‌ای در توسل به حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر ما ایراد می‌گیرند و - نعوذبالله - می‌گویند: «عَصَايُ خَيْرٌ مِنْ مُحَمَّدٍ! عَصَايُ مِنْ مُحَمَّدٍ بَرُّهُ اسْت!».
حتماً برای اینکه با عصا حداقل می‌توان گرگ را از گوسفند دور کرد، ولی - نعوذبالله - او مرده و خاک شده است!

^{۷۸} پیام آیت‌الله العظمی جواد آملی به مناسبت برگزاری نخستین کنگره بین‌المللی امامزادگان در اصفهان، ۹۲/۶/۱۹، خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)

^{۷۹} سخنان آیت الله سبحانی در دیدار مدیرکل اوقاف قم، ۹۳/۱۲/۲۸، به نقل از روابط عمومی اداره کل اوقاف و امور خیریه قم

«وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ؛ هر کس که خدا برای او نوری قرار نداده باشد، نور نخواهد داشت.»^{۸۰}

این امامزاده‌ها و مشاهد مشرفه و عتبات عالیات را که ما شیعیان در اختیار داریم، دیگران از این‌گونه فیوضات محرومند. اگر کسی بتواند کرامات و معجزاتی را که از ضرایح آنها صادر شده جمع‌آوری کند، کتاب‌هایی از کرامت و معجزه تألیف خواهد شد.^{۸۱}

پرسش: گفته می‌شود هر کس در سفر اول زیارت حضرت امام رضا علیه‌السلام حاجتی داشته باشد، آن حضرت آن حاجت را برمی‌آورد، آیا این حرف درست است؟

پاسخ: چنین معروف است، ولی در هر سفر بلکه در همه‌جا و همیشه آن حضرت حوائج را بر آورده می‌کند، بلکه امامزاده‌های آنها سفره‌های رحمتند و چه بسا نسخه‌ی دردهای ظاهری و باطنی ما به دست یکی از آنها باشد. خود را از زیارت مشاهد آنها محروم نکنیم.^{۸۲}

۷. امامزادگان، منشأ خیر و برکت

امامزادگان در عالم برزخ و هم در عالم ماده نظارت دارند و در هر مکانی که هستند سبب دفع بلا و قضا و نزول خیر و برکت هستند. این بزرگواران تمام دعاها و حاجات ما را می‌شنوند و آنها را به حضور حضرت مهدی (ع) جهت وساطت می‌برند.^{۸۳}

راهکارهای عملی تبدیل بقاع متبرکه به قطب فرهنگی

مراکز دینی از صدر اسلام مورد توجه رهبران و متدینان این دین بوده است. این مراکز که نمونه عینی‌اش در مساجد بروز یافته، به مثابه پایگاه اصلی رسیدگی به همه امور مردم بوده و امور مهمی چون جهاد، قرآن آموزی، نماز جمعه و غیره در این مکان‌های شریف صورت می‌گرفت. در دوره‌های بعدی مخصوصاً بعد از شهادت ائمه «ع» و بوجود آمدن اعتبار مقدسه، این مکان‌ها علاوه بر کارکرد مساجد، به عنوان کانون شکل‌گیری جنبش‌های عدالت‌خواه و ضد حاکمیت ناصالح مورد توجه قرار گرفت؛ فشارهای گوناگون در ادوار مختلف برای منصرف کردن مردم از روآوری به این اماکن که در قالب منع زیارت صورت می‌گرفت حکایت از نقش پُررنگ این مراکز دینی دارد. قبور امام زادگان – که بسیاری از ایشان خود یک رهبر دینی بوده و در جهاد با حاکمیت‌های جور به شهادت رسیده‌اند – کارکردی مشابه با کارکرد اعتبار مقدس ائمه «ع» اما در مقیاسی کوچکتر و گاه منطقه‌ای داشته‌اند. در این میان نقش این بقاع متبرکه در شکل‌گیری فرهنگ دینی درخور توجه است؛ چرا که درس‌آموزه‌های فراوان این بزرگان در میدان جهاد علمی، عملی و دفاعی بستر طرح ارزش‌های دینی و به تبع آن ارائه‌ی منظومه‌ای از شاخصه‌های فرهنگ‌ساز را فراهم نموده است. از اینرو بر مسؤلان امر لازم است تا با بازخوانی تراث علمی و

^{۸۰} در محضر بهجت، ج ۲، ص ۲۵۵

^{۸۱} در محضر بهجت، ج ۲، ص ۳۰۷

^{۸۲} در محضر بهجت، ج ۲، ص ۲۷۷

^{۸۳} سخنان آیت‌الله محمدعلی ناصری دولت‌آبادی به مناسبت هفته وقف در گفت‌وگو با خبرنگار فارس در اصفهان، ۹۳/۱۰/۴، به گزارش روابط عمومی سازمان اوقاف و امور

عملی برجای مانده از این بزرگان به طرح نقشه‌راهی برای احیاء و تقویت ارزش‌های دینی با محوریت این بقاع متبرک اقدام نمایند؛ چرا که به لحاظ علقه‌ی معنوی مردم با این مراکز مذهبی زمینه مناسبی برای قرار گرفتن بقاع متبرک در کانون توجهات مردمی و تبدیل آنها به قطب‌های اصلی فرهنگ‌دینی وجود دارد.

برای تبدیل بقاع متبرک به قطب فرهنگی علاوه بر تقویت و تعمیق شناخت مردم نسبت به امام زادگان باید به یک سری اقدام‌های عملی دست زد که می‌توان عمده‌ترین آنها را با رعایت اختصار بصورت زیر دسته‌بندی نمود:

۱ - زیباسازی ظاهری و معنوی بقاع متبرک با بهره‌گیری از معماری اسلامی و دستورالعمل‌های روایی نقش بسزایی در راستای جذب مردم و تبدیل این بقاع شریف به مراکز اصیل فرهنگی دارد.

۲ - بهره‌گیری درست و هدفمند از رسانه با توجه به ظرفیت تأثیرگذاری بالای آن، شیوه‌ای کارآمد در شناساندن جایگاه امام زادگان و عمق‌بخشی به معارف عموم مردم در این زمینه و نهایتاً تبدیل این بقاع به کانون‌های اصلی دینی - فرهنگی است.

۳ - برخورداری از نیروهای توانمند در حوزه اخلاق و دانش دینی در سمت دست‌اندرکاران بقاع متبرک و نیز تلاش برای ایجاد نوعی پیوند ماندگار بین مردم و امام زادگان از راهکاری تبدیل این بقاع به مراکز پیشرو در امر فرهنگ است.

۴ - سه حوزه اصلی دیانت، سلامت و امور فرهنگی از ظرفیت‌های بالقوه‌ای‌اند که می‌توان با فعال‌سازی هوشمندانه و مدبرانه آنها بستر جلب و جذب مردم به این مراکز دینی و تبدیل آنها به قطب‌های فرهنگی را فراهم ساخت.

۵ - فرصت منابع انسانی بومی و فعال‌سازی شایسته‌ی این استعدادها، می‌تواند به عنوان یک عامل مهم در روآوری مردم به بقاع متبرک در راستای تبدیل این اماکن مقدس به قطب‌های فرهنگی باشد.

۶ - احساس فایده‌مندی هرچه بیشتر اماکن متبرک از سوی مردم عاملی تعیین‌کننده در روی‌آوری مردم به این مکان‌های مطهر است. در همین راستا از راهکارهای عمده در برانگیختن این احساس مثبت، می‌توان به برگزاری دوره‌های مختلف با موضوع مهارت‌های زندگی بویژه برای بانوان اشاره نمود.

۷ - التزام عملی بزرگان و مسؤولان به ارتباط با این مراکز دینی با کارکرد الگوبخشی که این هنجار رفتاری دارد زمینه‌گرایش و روی‌آوری مردم به بقاع متبرک و تبدیل آنها به مراکز اصلی فرهنگی را فراهم می‌سازد.

۸ - فرهنگ اطعام و نیز دست‌گیری‌های اقتصادی به‌عنوان دو عامل مهم در جذب توده مردم بویژه اقشار کم‌برخوردار به بقاع متبرک و فراهم شدن زمینه‌ی کار فرهنگی و نهایتاً تبدیل این اماکن مقدس به اقطاب فرهنگی خواهد بود.^{۸۴}

^{۸۴}. نویسنده: مرتضی حبیبی سی‌سرا، دانشجوی دکتری و پژوهشگر پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق «ع»، قم، منبع: راسخون

روز ششم: حضرت احمد بن موسی علیهما السلام؛ مظهر قیام الله و ولایتمداری

۱. جایگاه حضرت احمد بن موسی نزد امام کاظم (علیه السلام)

امام کاظم علیه السلام عنایت ویژه‌ای به احمد بن موسی علیه السلام داشت و او را بر برخی دیگر از فرزندان مقدم می‌داشت.

شیخ مفید - از علمای قرن چهارم - درباره شخصیت احمد بن موسی و علاقه امام کاظم علیه السلام به او می‌گوید: «احمد بن موسی مردی کریم و پرهیزکار بود و حضرت موسی بن جعفر او را دوست می‌داشت و آبادی که به «یسیره» شهرت داشت به او هبه نمود. گفته می‌شود یک هزار بنده در راه خدا آزاد نمود.

احمد بن موسی علیه السلام یکی از پنج نفری است که امام موسی کاظم علیه السلام او را در اجرای وصیتش با امام رضا علیه السلام شریک دانسته است.^{۸۵}

۲. معرفت واقعی به امام زمان، سبب عدم تردید در افشای حقیقتی بزرگ

چون خبر شهادت حضرت موسی کاظم علیه السلام امام هفتم شیعیان در مدینه شایع شد، مردم به در خانه ام احمد، مادر حضرت شاه چراغ «احمد بن موسی» گرد آمده و حضرت سید میر احمد را با خود به مسجد بردند، زیرا از جلالت قدر و شخصیت بارز و اطلاع بر عبادات و طاعات و نشر شرایع و احکام و ظهور کرامات و بروز خوارق عادات که در آن جناب سراغ داشتند، گمان کردند که پس از وفات پدرش امام موسی بن جعفر علیه السلام امام بحق و خلیفه آن حضرت فرزندش «احمد» است.

به همیت جهت در امر امامت با حضرتش بیعت کردند و او نیز از مردم مدینه بیعت بگرفت، سپس بر منبر بالا رفت، خطبه‌ای در کمال فصاحت و بلاغت انشاء و قرائت فرمود، آنگاه تمامی حاضرین را مخاطب ساخته و خواست که غائبین را نیز آگاه سازند و فرمود: همچنان که اکنون تمامی شما در بیعت من هستید، من خود در بیعت برادرم علی بن موسی علیه السلام می‌باشم، بدانید بعد از پدرم برادرم «علی» امام و خلیفه‌ی بحق و ولی خداست. و از جانب خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم او، بر من و شما فرض و واجب است که امر آن بزرگوار را اطاعت کنیم و به هر چه امر فرماید گردن نهیم.

پس از آن شمه‌ای از فضایل و جلالت قدر برادرش علی علیه السلام را بیان فرمود، تا آنجا که همه حاضران گفته‌های آن بزرگوار را اطاعت کردند، ابتدا او بیعت را از مردم برداشت، سپس گروه حاضران در خدمت احمد به در خانه حضرت امام علی بن موسی علیه السلام آمده همگی با آن جناب بر امامت و وصایت و جانشینی امام موسی بن جعفر علیه السلام بیعت نمودند. و حضرت امام رضا علیه السلام درباره برادرش احمد دعا کرد و فرمود: همچنان که حق را پنهان و ضایع نگذاشتی، خداوند در دنیا و آخرت تو را ضایع نگذارد.^{۸۵}

^{۸۵}. پایگاه اطلاع رسانی حوزه، hawzah.net

۳. احمد بن موسی (علیه السلام) مظهر قیام در راه امام و ماجرای شهادت ایشان

در زمان خلافت مامون عباسی لعنة الله علیه که قیام و نهضت سادات هاشمی و علوی به اوج خود رسیده بود و با زعامت و هدایت حضرت امام رضا (علیه السلام) اسلام راستین و حاکمیت الهی ترویج می‌شد و حقیقت چهره کریه خلفای عباسی و حکومت غاصبین روشن می‌گشت، مامون به منظور فرو نشاندن مبارزات انقلابی شیعیان و تحکیم خلافت متزلزل عباسی ولایتعهدی خود را به حضرت امام رضا (علیه السلام) واگذار می‌کند و علیرغم میل باطنی امام (علیه السلام)، مامون حضرتش را از مدینه به طوس انتقال می‌دهد و ولایتعهدی را به ایشان تحمیل می‌نماید.

حضور با برکت امام هشتم (علیه السلام) در خراسان باعث می‌شود که شیعیان و محبان اهل بیت رسالت با اشتیاق زیارت چهره تابناک امامت و ولایت از نقاط مختلف بسوی ایران حرکت کنند.

حضرت احمد بن موسی (علیهما السلام) نیز در همین سنوات (۱۹۸ تا ۲۰۳ ه.ق) به همراه دو تن از برادرانش به نامهای محمد و حسین و گروه زیادی از برادرزادگان، خویشان و شیعیان، بالغ بر دو یا سه هزار نفر از طریق بصره عازم خراسان شدند و از هر شهر و دیاری که می‌گذشتند، بر تعداد همراهانشان افزوده می‌شد، به طوری که برخی از مورخان تعداد یاران احمد بن موسی (علیهما السلام) را نزدیک به پانزده هزار نفر ذکر کرده اند.

در همین احوال، علیرغم خدعه و نیرنگ‌های مامون عباسی برای مخدوش ساختن مقام ولایت و چهره علمی حضرت رضا (علیه السلام)، برتری حجت خدا و پیروزی‌های حضرتش کینه‌ی مامون عباسی را بیشتر و سرانجام در سال ۲۰۲ ه.ق امام معصوم را مسموم و به شهادت می‌رساند. سپس در سوگ ایشان، با ریا کاری به عزاداری می‌پردازد و جسد مطهر حضرت رضا (علیه السلام) را با احترام در کنار مدفن هارون الرشید قاتل امام موسی کاظم (علیه السلام) دفن می‌نماید.

مامون ملعون که از جنایات خویش بسیار متوحش، و خبث سریره و دشمنی آل ابیطالب را از اسلاف خویش کمال و تمام به ارث برده بود، با اطلاع از حرکت حضرت احمد بن موسی (علیهما السلام) برادر بزرگوار امام رضا و یارانش به قصد خراسان، به جمیع حکام و عمال خود دستور داد هر کجا از بنی فاطمه و اولاد پیغمبر بیابند مقتول سازند. و پیروان سادات بنی هاشم را با آزار و شکنجه مرعوب و مقهور حکومت غاصب نمایند.

خبر حرکت احمد بن موسی (علیهما السلام) توسط کارگزاران حکومتی به مامون رسید. مامون که ورود برادران امام را به مرکز حکومت، تهدیدی جدی برای موقعیت حساس خود می‌دید و از هم داستان شدن برادران و شیعیان امام با وی هراسناک بود، به همه حکمرانان خود، دستور داد که: در هر کجا قافله بنی هاشم را یافتند، مانع از حرکت آنها شوند و آنها را به مدینه بازگردانند یا مقتول کنند.

این دستور به هر شهری که می‌رسید، کاروان از آنجا گذشته بود، مگر در شیراز که پیش از رسیدن کاروان احمد بن موسی (علیهما السلام)، حکم به حاکم وقت رسید. حاکم فارس ((قتلغ خان)) مردی سفاک و خونریز بود. وی با لشکری انبوه از شهر خارج شد و در برابر کاروان احمد بن موسی (علیهما السلام) اردو زد.

سپاه قتلغ خان در برابر یاران احمد بن موسی (علیهما السلام) صف‌های خود را آراستند، و جنگ نابرابری آغاز شد. در نتیجه‌ی رشادت و فداکاری یاران احمد بن موسی (علیهما السلام) دشمن شکست خورد و عقب نشینی کرد. این جدال در سه نوبت و به مدت چند روز ادامه یافت. در پیکار سوم، سپاهیان قتلغ خان شکست خوردند و ناچار از محل درگیری، قریه کُشن تا نزدیک برج و باروی شهر شیراز به مسافت سه فرسخ عقب نشستند و از ترس به درون حصار شهر پناه بردند و دروازه‌های شهر را محکم بستند. احمد بن موسی (علیهما السلام) به اردوگاه خویش، در قریه کُشن، نزدیک یاران خویش بازگشت. در

این نبرد، عده‌ای از امامزادگان و اصحاب احمد بن موسی (علیهما السلام) زخمی و تعدادی نزدیک به سیصد نفر به شهادت رسیدند.

روز دیگر، احمد بن موسی (علیهما السلام) یاران خود را به پشت دروازه شهر شیراز منتقل کرد و همان جا خیمه زد. قتلغ خان که دریافت قادر به پیکار با احمد بن موسی (علیهما السلام) نیست و با وجود عشق و فداکاری که در سپاه احمد بن موسی (علیهما السلام) موج می‌زند، توان مقابله مردانه با آنها را ندارد، با عده‌ای از فرماندهان سپاه خود، طرح نیرنگی را ریخت تا بلکه با این روش بر آنها فایق آیند. بر اساس نیرنگ و توطئه طراحی شده، جمعی از سپاهیان جنگ آزموده‌ی خود را با شیوه جنگ و گریز به صفوف یاران احمد بن موسی (علیهما السلام) گسیل داشت و به آنها دستور داد در اولین درگیری وانمود به عقب نشینی و شکست کنند و به سوی دروازه‌های شهر بازگردند. یاران و برادران احمد بن موسی (علیهما السلام) با این خدعه وارد شهر شدند، دشمن مکار، دروازه‌های شهر را بست. سپاهیان قتلغ خان که از پیش در گذرگاههای شهر کمین کرده بودند، یاران احمد بن موسی (علیهما السلام) را هر کدام به وضعی و در موضعی به شهادت رساندند. در نتیجه توطئه دشمن بسیاری از یاران احمد بن موسی (علیهما السلام) به شهادت رسیدند و عده‌ای نیز که از نیرنگ دشمن به سلامت گریخته بودند، در اطراف پراکنده شدند. مورخان اتفاق نظر دارند که غالب امامزادگان در فارس و دیگر شهرهای ایران، از پراکنده شدگان این نهضت هستند.

حضرت احمد بن موسی (علیهما السلام) نیز مورد تعقیب دشمن قرار گرفت و قتلغ خان با شمار زیادی از سپاهیان خود به آنها هجوم برد. احمد بن موسی (علیهما السلام) شجاعانه در مقابل دشمن پایداری کرد و به دفاع از خود پرداخت.^{۸۶} هنگامی که «قتلغ» دانست که از طریق ستیز مسلحانه، قدرت از میان بردن آنان را ندارد؛ از طریق خانه همسایه او شدند و از طریق شکافی که در خانه همسایه درست کردند وارد خانه‌ای که سید احمد در آن پناه برده بود، شدند و زمانی که او برای استراحت و تجدید قوا، پس از نبردی طولانی به خانه رفته بود، هنگام خروج، با شمشیری بر سر او ضربه‌ای وارد کردند. سپس به دستور «قتلغ خان» خانه را بر روی آن بدن شریف خراب کردند و زیر آوار باقی گذاردند.^{۸۷}

۴. پیدا شدن مزار حضرت احمد بن موسی و ارتباط آن با نام «شاهچراغ»

بیشترین و معتبرترین منابع متقدم و متاخر که به شرح حال و زندگانی احمد بن موسی (علیهما السلام) پرداخته اند، آشکار شدن مدفن احمد بن موسی (علیهما السلام) را در عهد امیر مقرب الدین مسعود بن بدر بین سال‌های (۶۵۸-۶۲۳) می‌دانند.

شیراز نامه زرکوب شیرازی (تالیف به سال ۷۶۴ ه.ق) از قدیمی‌ترین ماخذهایی است که پیدایش قبر احمد بن موسی (علیهما السلام) را در عهد امیر مقرب الدین مسعود بن بدر ثبت کرده است.

در اوایل قرن هفتم، شیراز تحت سلطه «ابوبکر بن سعد مظفر الدین» قرار گرفت. وی انسانی مؤمن بود که به نشر دین اسلام علاقه داشت و به علما و مومنان احترام می‌گذاشت و سادات را دوست می‌داشت. وزراء و مأموران دولتی او نیز اینچنین بودند که از جمله آنان می‌توان «امیر مسعود بن بدرالدین» را نام برد که انسان بخشنده‌ای بود، آبادانی سرزمین‌ها

^{۸۶}. پایگاه اطلاع رسانی آستان مقدس شاه چراغ shahecheragh.ir

^{۸۷}. پایگاه اطلاع رسانی حوزه، hawzah.net

و بهبود وضع مردم از اهداف او بود، به زیبایی و تنظیف شهر شیراز که پایتخت حکومت به شمار می رفت، همت گمارد و بنایای ویران و خرابه های آن را آباد نمود.

او علاوه بر دستور آبادانی شهر شیراز، دستور داد محلی که سید احمد در آن به شهادت رسیده بود را آباد کنند. در هنگام جستجو، کارگران به بدن تازه جوانی بلند قامت با سیمایی زیبا روبرو شدند که به علت ضربه شمشیری در سرش کشته شده بود. کارگران او را از خاک خارج نمودند و امیر مسعود را مطلع ساختند که او به همراه برخی از مسئولین تحقیق به آن محل آمد که پس از تحقیقاتی بسیار، وجود دلائلی نظیر انگشتری که روی آن نوشته شده بود «الغزّه لله، أحمد بن موسی» با توجه به وقایع تاریخی که نقل شده بود، ثابت شد که این بدن أحمد بن موسی است و هنگامی که مردم شیراز بدن شریف را دیدند که پس از چهل سال از شهادت ایشان، از زیر آوار خارج شد در حالی که هنوز تازه و دست نخورده بود، دانستند که صاحب این بدن که أحمد بن موسی فرزند امام موسی کاظم از اولیاء الله است و به حقانیت تشیع ایمان آورده و بسیاری از مردم شیراز به تشیع روی آوردند.

سپس مسعود بن بدر الدین دستور داد در همان جا که بدن ایشان را یافته بودند بر بدن شریف نماز بخوانند و همان جا با احترام و تجلیل در حضور علماء و بزرگان شیراز به خاک بسپارند و بر روی آن بنایی وسیع و زیبا بسازند تا زائران و عابران آن مزار را زیارت نمایند. این بنا تا سال ۶۵۸ ه ق فوت ملک مظفر الدین پا بر جا ماند.

چرا "شاهچراغ"؟

درباره پیدا شدن مدفن حضرت احمد بن موسی (س) حکایت دیگری نیز نقل شده است که توجه به آن دلیل نامیده شدن آن حضرت به "شاهچراغ" را نیز روشن می کند:

تا زمان «امیر عضدالدوله دیلمی» کسی از مدفن حضرت احمد ابن موسی (ع) اطلاعی نداشت و آنچه روی قبر را پوشانده بود تل گلی بیش به نظر نمی رسید که در اطراف آن، خانه های متعدد ساخته شده بود. از جمله پیرزنی در پایین آن تل، خانه ای گلی داشت و در هر شب جمعه، ثلث آخر شب می دید چراغی در نهایت روشنایی در بالای تل خاک می درخشد و تا طلوع صبح روشن است، چند شب جمعه مراقب می بود، روشنایی چراغ به همین کیفیت ادامه داشت با خود اندیشید شاید در این مکان، مقبره یکی از امامزادگان یا اولیاء الله باشد، بهتر آن است که امیر عضدالدوله را بر این امر آگاه نمایم. هنگام روز پیرزن به همین قصد به سرای امیر عضدالدوله دیلمی رفت و کیفیت آنچه را دیده بود به عرض رسانید. امیر و حاضرین از بیانش در تعجب شدند. درباریان که این موضوع را باور نکرده بودند، هر کدام به سلیقه خود چیزی بیان کردند. اما امیر که مردی روشن ضمیر بود گفت: «اولین شب جمعه شخصاً به خانه پیرزن می روم تا از موضوع آگاه شوم».

چون شب جمعه فرا رسید شاه به خانه پیرزن آمده و دور از خدم و حشم آنجا خوابید و پیرزن را فرمود هر وقت چراغ روشن گردید مرا بیدار کن. چون ثلث آخر شب شد پیرزن بر حسب معمول روشنایی پرنوری قوی تر از دیگر شب های جمعه مشاهده کرد و از شدت شغفی که به وی دست داده بود بر بالین امیر عضدالدوله آمده و بی اختیار سه مرتبه فریاد زد: «شاه! چراغ».

امیر بیدار شد و ناگهانی از خواب پریده و چشمش را متوجه سمتی نمود که پیرزن چراغ را به او نشان می داد و چون علنا و آشکارا چشمش نور چراغ را دید در شگفتی عجیب بماند و چون رو به سمت چراغ بر بالای تل برآمد اثری از چراغ ندید و چون به پایین آمد باز نور چراغ با روشنایی زیاد خود نمایی می کرد، خلاصه اینکه امیر شخصی را جهت کاوش در آن منطقه مامور می کند و..... مقبره فرزند ارشد موسی بن جعفر(ع) حضرت شاهچراغ پیدا می گردد و به دستور امیر بر بالای آن جایگاهی ساخته می شود که تا امروز زیارتگاه عاشقان اهل بیت عصمت و طهارت است.

۵. گزیده‌ای از تجلیل برخی از علما و بزرگان از شخصیت والای احمد بن موسی (علیه السلام)

آیت الله العظمی مکارم شیرازی

علاقه و ارادت خاص مردم بایمان این خطه از کشور [شیراز] سبب شده که از قدیم الایام پذیرای منسوبین به خاندان نبوی و علوی باشند و آنها را چون جان شیرین خود در بر گیرند به همین دلیل شیراز و فارس مرقدهای مطهر شخصیت‌های فراوانی را در خود جای داده و در هر گوشه و کنار مزار و قبور آنها جلب توجه می کند و مورد احترام همگان است. در این میان حضرت شاهچراغ احمد بن موسی علیه السلام فرزند هفتمین امام و برادر هشتمین امام شیعه بیش از همه مورد توجه قرار دارد و بارگاه ملکوتی و مقدسش همواره مورد زیارت اولیاء الله و ارباب حاجات بوده و هست و دلیل آن هم جلالت مقام علم و زهد و تقوای آن حضرت است.

محدث قمی در شرح حال آن حضرت از صاحب روضات الجنات نقل می کند که آن حضرت که سید السادات نامیده می شد و در این زمان مشهور به شاهچراغ است. کرامات باهره از مرقد طاهرش ظاهر گشته و این امر به تواتر رسیده است. به همین دلیل سزاوار است همه فارسیان و به ویژه شیرازیان به وجود مرقد شریف آن بزرگوار در این منطقه افتخار کنند و آن را گرمی دارند.

وجود این مرقد مطهر در شیراز به ضمیمه سایر مرقد مطهره از دودمان اهل بیت علیهم السلام و به اضافه ایمان و علاقه مندی مردم این مرز و بوم به مبادی دینی و مذهبی سبب شد که رهبر بزرگوار انقلاب در سفر اخیرشان آن را به عنوان سومین شهر مذهبی این کشور بعد از «مشهد مقدس» و «قم» بنامند. این نام هم افتخار بزرگی برای مردم این مرز و بوم است و هم مسئولیت‌های سنگینی بر دوش آنها می نهد.^{۸۸}

شیخ مفید

شیخ مفید علیه الرحمه در کتاب خود بنام «ارشاد» در شرح حال حضرتش می فرماید:

حضرت احمد بن موسی (علیهما السلام) جلیل القدر، کریم و پرهیزگار بود و حضرت موسی بن جعفر (علیهما السلام) او را دوست و مقدم می داشت و مزرعه خود که معروف بود به «بسیره»، به او بخشید و گویند حضرت احمد بن موسی رضی الله عنه هزار بنده خرید و در راه خدا آزاد نمود. حسن بن محمد بن یحیی برای من حدیث کرد از جدش که گفت: شنیدم از اسماعیل فرزند حضرت موسی بن جعفر (علیهما السلام) که می گفت: پدرم با فرزندان خود از شهر مدینه بسوی برخی از اموال خود بیرون رفت و با احمد بن موسی (علیهما السلام) بیست مرد از خدمتگزاران و خادمین پدرم همراه بودند و چنان مراسم

^{۸۸} پیام آیت الله مکارم شیرازی به مناسبت برگزاری مجلس تجلیل از مقام شامخ حضرت احمد بن موسی(ع)، ۳/۸/۱۳۸۸، پایگاه اطلاع رسانی حوزه hawzah.net

احترام و ادب نسبت به آنجناب بجای می‌آوردند که هرگاه احمد بن موسی (علیهما السلام) می‌نشست آن بیست تن می‌نشستند و چون برمی‌خواست بپا می‌ایستادند. در چنین شرایطی پدرم احمد را قلباً چنان دوست می‌داشت و باطناً به وی مهر می‌ورزید که چون احمد از پدر غافل می‌گردید پدرم مخفیانه با گوشه چشم بر او نگاههای گرم و محبت آمیز می‌نمود و چشم از وی بر نمی‌داشت و ما متفرق نمی‌شدیم تا اینکه احمد از جمع ما خارج نمی‌گشت.^{۸۹}

محمد کشی

محمد کشی در کتاب خود، احمد بن موسی (علیهما السلام) را یکی از فضالای عصر خود نام می‌برد و او را از محدثانی می‌شمارد که احادیث زیادی از پدر و اجداد بزرگوارش نقل کرده و می‌نویسد که: احمد بن موسی (علیهما السلام) به دست مبارک خویش، قرآن کریم را نوشته است.^{۹۰}

سید محسن امین

سید محسن امین، در اعیان الشیعه به نقل از محمد بن هارون موسی نیشابوری (محدث نیشابوری) در کتاب لب الانساب، ضمن شرح فضایل احمد بن موسی (علیهما السلام) می‌نویسد: گفته می‌شود که احمد بن موسی (علیهما السلام) سه هزار بنده داشت و هزار بنده را آزاد کرد و هزار قرآن با دست مبارکش نوشت و او با عزت و بزرگواری و دارای منزلتی بزرگ بود. و احادیث بسیاری از پدر و اجدادش حکایت کرده است.^{۹۱}

۶. بیانات مقام معظم رهبری (مدظله) درباره حضرت احمد بن موسی (علیهما السلام)

شخصیت برجسته‌ی جناب احمد بن موسی. در میان امامزادگان شناخته‌شده‌ی خاندان پیغمبر، جزو برجستگان محسوب میشود. درباره‌ی او این جور نوشته‌اند که: «و کان احمد بن موسی کریم جلیلا ورعا و کان ابوالحسن... (علیهما السلام) یحبه و یقدمه»؛ مردی بخشنده و کریم و باور و دارای جلال مقام و منزلت بود و پدرش - حضرت موسی بن جعفر - این بزرگواری را بر فرزندان و خویشاوندان دیگر خود مقدم میداشت و به او محبت ویژه‌ای داشت. شیراز هدف توجه این امامزاده‌ی عزیز و دیگر امامزادگان قرار گرفت؛ آمدند و از سوی این مردم هم پشتیبانی شدند! تا امروز هم برکات این بزرگواری بر سرتاسر استان و بر بخش مهمی از این کشور، جاری و ساری است.^{۹۲}

^{۸۹}. پایگاه اطلاع رسانی آستان مقدس شاه چراغ، shahecheragh.ir

^{۹۰}. همان

^{۹۱}. همان

^{۹۲}. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مردم شیراز، ۱۱/۰۲/۱۳۸۷

روز هفتم: خاندان موسی بن جعفر علیهم السلام؛ نمونه عملی سبک زندگی قرآنی

الف. موضوعات مرتبط با خاندان موسی بن جعفر (علیهم السلام):

۱. علت ترک وطن امامزاده‌ها و فرزندان اهل بیت (علیهم السلام)

بنی امیه و بنی عباس، این ستمگران تاریخ با ارتکاب بزرگ‌ترین ظلم و جنایت حضرات ائمه را که خداوند، هدایت و حکومت را تنها در شان آن‌ها قرار داده است، کنار زدند و مشکلات فراوانی را برای آن‌ها و فرزندان و پیروان آن‌ها در زندگی به وجود آوردند و بالاخره با شمشیر رساندند که علامه مجلسی در بحارالانوار فصل مخصوصی به عنوان باب "انهم علیهم السلام لا یموتون الا بالشهادة" منعقد ساخته و جریان شهادت معصومین را ذکر کرده است، (البته آخرین معصوم امام عصر، که درود خدا بر او باد هنوز زنده است و با قیام خود جهان را از عدل و داد پر خواهد کرد.) در این رابطه، اصحاب و شیعیان اهل بیت و فرزندان آن‌ها نیز که برای حفظ مکتب با این ستمگران به مبارزه بر می‌خواستند هیچ‌وقت در امنیت به سر نمی‌بردند. تعداد زیادی از آن‌ها در زمان بنی امیه به دست امثال حجاج بن یوسف که خوراکش قطعات نانی بود که با خون سادات عجین شده بود، کشته شدند که قنبر و کمیل نیز جزء شیعیانی هستند که در این عصر به دست حجاج به شهادت رسیده‌اند.

پس از جریان کربلا و عاشورا این صفحات غم‌بار تاریخ هم‌چنان ادامه یافته است و در دوره بنی عباس، منصور دوانیقی، ساخت شهر بغداد را با قرار دادن پیکر سادات و شیعیان زیر پی دیوارها و در داخل ستون‌ها به پایان رسانده است. جریان کشته شدن ۷۵ نفر از سادات بنی هاشم در یک شب توسط هارون الرشید، نمونه‌ای از این صفحات غم‌انگیز است که کتاب مقاتل الطالبین نمونه‌های فراوانی را ذکر می‌کند و در زمان متوکل عباسی حتی زنان بنی هاشم از جهت لباس در حدی در مضیقه بودند که برای خواندن نمازشان چند نفر از آن‌ها به نوبت با یک لباس که تنها در دسترس آن‌ها بود نماز خود را ادا می‌کردند.

در این دوره‌ها تعداد بسیاری از سادات وطن و خانه خود را ترک کرده و به مملکت ایران مهاجرت کردند. صاحب بن عباد در رساله‌ای که در احوال حضرت عبدالعظیم نوشته است می‌گوید: خاف من السلطان فطاف البلدان علی انه فیح، یعنی او از ترس سلطان وقت خود که قصد دستگیری او را داشت ناشناس شهر به شهر به عنوان «پیک» می‌رفت تا بالاخره به شهر ری آمد و در آن‌جا از دنیا رفت و پس از مرگ خود با خواندن قطعه‌ای که در جیب خود پنهان کرده بود او را شناختند و به عظمت مقام و موقعیت او پی بردند.

۲. فرزندان امام موسی بن جعفر؛ طلایه داران بیداری اسلامی

حرکتهای خاندان حضرت موسی بن جعفر (ع) در جغرافیای جهان اسلام برای بیداری اسلامی با هجرت فرزندان او آغاز شد و هر جایی این فرزندان قرار می‌گرفتند خورشیدی فروزان بودند برای بیداری اسلام و حرکتهای ضد حکومت عباسیان و همچنین گسترش فرهنگ اهل بیت.

حضرت موسی بن جعفر (ع) و فرزندانش تدارک کار بزرگی را دیدند. ابراهیم بن موسی به یمن رفتند که در یمن یک جنگ به پا کرد که از آثار آن جنگ ابراهیم بن موسی همین قیام کنونی است که کفار را هدایت کرد و از دست عباسیان خارج کرد به مکتب اهل بیت هدایت کرد. در عراق زید بن موسی در بصره قیام کرد و بصره را گرفت. در مدینه اسحاق بن موسی موضع

گیری گسترش داد در مصر اسماعیل بن موسی حرکت‌های جنگ گونه را آغاز کرد اما اوج این حرکت این هجرت حضرت ثامن الحجج علی بن موسی الرضا(ع) بود که یک قیام فرهنگی جهانی بود در عقب قیام باستانی حضرت اباعبدالله الحسین.^{۹۳}

۳. چرا فرزندان امام موسی کاظم که برجسته‌ترین آنها امام رضا و حضرت

معصومه(علیهماالسلام) هستند بیشتر به سمت ایران آمدند؟

توجه به این موضوع لازم است که توضیح داده شود که چرا امامزادگان محترم در میان ممالک برای مهاجرت و مسافرت خود بیشتر ایران را اختیار می‌کردند علت این موضوع این است که ایرانیان با هوش و درایت خود از آغاز به حقانیت اهل بیت عصمت (ع) پی بردند و از ولایت به عنوان یک فضیلت و افتخار استقبال کردند و در این راه در طول تاریخ جان و خون دادند و بارها در برابر بنی‌امیه و بنی‌عباس قیام کردند و استقلال و عظمت ایران و فرهنگ اهل بیت (ع) را حفظ کردند و امامزادگان در تاریخ که شرح داده شد به ایران آمدند و با استقبال و پذیرش ایرانیان مواجه می‌شدند و مردم از برکات فرهنگ آنها بهره‌مند می‌گشتند و پس از درگذشت آنان نیز قبرهای آنها را به عنوان مرکز غروب یک ستاره مورد تکریم قرار می‌دادند و برایشان مقبره و گنبد و بارگاه می‌ساختند. برای بیان فضیلت ایرانیان به اسلام عزیز در کتاب آیت‌الله شهید مطهری (ره) به نام خدمات متقابل اسلام و ایران مطالب فراوانی ذکر شده است.^{۹۴}

در ایران شهرهای شیعه نشینی مثل قم، کاشان، سبزوار، توس و ری شاخص بود اما مناطق دیگر ایران هم که سنی مذهب بودند - برخلاف عرب‌های سنی که نسبت به ائمه بی معرفت بودند، به آنها ظلم می‌کردند و برای آنها حرمت قایل نبودند - برای اولاد پیغمبر احترام خاصی قائل بودند.

۴. برکات و کرامات آشکار شده از امامزادگان

مرقد مطهر فرزندان پیامبر در این سرزمین ولایی، از همان آغاز پناه مردم شد. مردم به واسطه قداست و احترامی که برای فرزندان پیامبر قائل بودند، آن مدفن‌ها را معنوی شمرده و واسطه فیض خدا بعد از ائمه می‌دانستند. لذا به مرقد شریف آنها تبرک جسته و حاجات خود را از خدا درخواست می‌نمودند. اگر کسی قصد توبه داشت به آنجا می‌رفت و به احترام امامزاده از خدا می‌خواست که عفو کند. همینطور اموات خود را برای بیشتر شدن لطف الهی در جوار امامزاده‌ها دفن می‌کردند و سهم خود را در اظهار ارادت به خاندان پیامبر و نوادگان امیرالمومنین به این صورت ابراز می‌کردند.

مسلمانان، اهل بیت عصمت و طهارت را واسطه فیض خدا می‌دانند و به آنان به عنوان کسانی که پیش خدا آبرومند هستند و دعای آنان هرگز رد نخواهد شد نگاه می‌کنند و شفاعت آنها را قطعاً مورد قبول خدا می‌دانند. مسلمانان به خدا توکل می‌کنند و تعیین مصلحت یا عدم مصلحت رسیدن به خواسته خود را به خود خدا می‌سپارند و امامزادگان را واسطه فیض قرار می‌دهند.

این اعتقاد شیعه است و حتی اعتقاد بسیاری از اهل تسنن. حساب وهابیون از این مقوله جداست. برای مثال در مصر که بعد از غلبه صلاح‌الدین ایوبی، شیعه را نابود کردند و در این کشور شیعه‌ای باقی نماند، می‌بینیم که مرقدی وجود دارد به نام زینبیه

^{۹۳} . حجت الاسلام و المسلمین صفائی بوشهری

^{۹۴} . پیام آیت الله نوری همدانی به همایش امامزادگان. ۱۳۹۲/۶/۱۷

که اعتقاد دارند مدفن عقيله بنی‌هاشم خانم زینب کبری است و یا مسجدی معروف به رأس‌الحسین که نقل شده سر امام حسین علیه‌السلام در آنجا دفن است.

مردم مصر به این‌ها متوسل می‌شوند و دست کمی از شیعه ندارند و حتی اخیراً شنیده و دیده شده نیمه شعبان را در این مراکز در مصر سه شبانه‌روز جشن می‌گیرند.

پیامبران و اولیای الهی و فرزندان پیغمبران در پیشگاه الهی دارای قرب هستند و خدا به آنان عنایت دارد و اگر کسی به آنان متوسل شود در واقع خدا حاجت‌بندگان را به حرمت آبروی نزدیکان پیامبران و ائمه می‌دهد. اصل حاجت از خدا خواسته شده و این عزیزان فقط واسطه فیض الهی و سرریز شدن رحمت الهی به سمت بندگان هستند.^{۹۵}

۵. آثار تربیت دینی فرزندان موسی بن جعفر در تبیین جهت‌گیری‌های تربیتی اسلام و آشنایی

ایرانیان با سبک زندگی اسلامی

۱-۵. تأثیرات فردی

دنایای امروز با وجود پیشرفت و تحولی که بر حسب ظاهر پیدا کرده است، در واقع پر از نگرانی‌ها، اضطراب‌ها و ترس‌ها و دلواپسی‌های شخصی است که ایجاد عقده‌های روانی می‌کند. همین عقده‌ها هم منشأ بسیاری از بدبختی‌های نسل ماست و این فاجعه‌ای است که جامعه غرب را در لجنزار خود فرو برده، و دردی است بی درمان که روان‌شناسان شرق و غرب به آن اعتراف می‌کنند. این دردها را درمانی نیست جز توجه به معنویت، دین و اخلاق و تقویت آن در وجود انسان‌ها. امروزه، نقش مذهب و عقاید مذهبی در بهداشت روانی و سلامت روحی بسیار مورد توجه محققان و دانشمندان قرار گرفته است و منجر به انجام تحقیقات بسیار متعدد و متنوع شده است و در نهایت همه این تحقیقات، نقش مثبت و مؤثر مسایل دینی و مذهبی را در بهداشت روانی تأیید می‌کند. بنابراین زیارت و دعا که در آیین نورانی اسلام از جایگاه بسیار رفیع برخوردار است، می‌تواند در برطرف نمودن نیازهای معنوی و روحی انسان نقش‌سازنده‌ای داشته باشد. می‌توان تأثیر روحی _ روانی زیارت را چنین برشمرد:

گناه زدایی

گناه اثری تاریک بر دل آدمی می‌گذارد و میل و رغبت به انجام کارهای نیک و خدایی را کاهش می‌دهد. در عوض زیارت، بندگی و یاد خدا، وجدان خدایی را در دل انسان پرورش می‌دهد و علاقه به انجام کار نیک را در وجود انسان بیشتر کرده، موجب تقرب به پروردگار و دوری از فساد و شرّ و گناه می‌گردد. (إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ)^{۹۶}

^{۹۵} دکتر محمدحسین رجبی دوانی

^{۹۶} عنکبوت/ ۴۵

درمان رذایل اخلاقی

در نهج البلاغه پس از اشاره به پاره ای از صفات رذیله در رفتار انسانی، از جمله سرکشی، ظلم و تکبر آمده است: چون بشر در معرض آفات متعدد اخلاقی و بیماری‌های روانی قرار دارد، خداوند متعال به وسیله نماز و دعا بندگان مؤمن خود را از گرفتاری در دامان این صفات شیطانی حفظ و حراست می‌کند.^{۹۷} زیارت نیز از این تاثیر بی بهره نیست.

- نورانیت و بصیرت دل، زهد و وارستگی از لذات مادی

- جلب توجه و نظر الهی به خود

- آرامش قلبی و قدرت روحی «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»^{۹۸}

اهل ایمان به برکت وجود ارتباط سازنده با پروردگار، طبق تصریح قرآن^{۹۹} در آرامش و امنیت روانی کامل به سر می‌برند. از آنجا که نابهنجاری‌های روانی و رفتاری در انسان هنگامی شروع می‌شود که احساس ناامنی در انسان به شدت حاکم گردد، لذا می‌توان با الهام گرفتن از آموزه‌های دینی و انجام مناسکی همچون زیارت و دعا و برقراری پیوندی قوی با خالق متعال، بر این ناامنی غلبه نمود و سرانجام به سلامت روحی و بهداشت روانی فرد کمک کرد.

دکتر احمد بیان معمار روانپزشک ایرانی، می‌گوید: «حضور در اماکن مقدس و زیارتگاه‌های شخصیت‌های معنوی و الهی، موجب تخلیه هیجانی در انسان می‌شود و این تخلیه هیجانی با آرامش درونی در آدمی همراه است. مراسمی نظیر نذر، اطعام نیازمندان، عبادات دسته جمعی و شرکت در فعالیت‌های مذهبی در اماکنی مانند مسجد، اکثراً می‌توانند کارکردهای روان درمانی داشته باشند».

حضور در اماکن مقدس و زیارتگاه‌ها و یا شرکت در مراسم مذهبی جمعی، سبب می‌شود که فرد در هماهنگی با محیطی که در آن قرار گرفته برای دقایق یا ساعاتی کشمکش‌های درونی و تضادهای روانی خویش را به فراموشی بسپارد. "نیس" و "وینتراب" دو پژوهشگر غربی طی بررسی جامعی که در مورد ۴۰۰ نفر انجام دادند، به این نتیجه رسیدند که شرکت افراد در مراسم دینی از قبیل زیارت و عبادت، با کاهش اختلالات روانی آن‌ها همراه است. همچنین آن‌ها به این نتیجه رسیدند که شرکت در مناسک دینی و حضور در اماکن زیارتی، باعث کاهش اضطراب و عصبانیت و اختلالات روانی می‌شود.

۲-۵. تاثیرات اجتماعی

حفظ هویت اسلامی

مسائل مختلفی در حفظ هویت و ایجاد همبستگی عاطفی اجتماعی جامعه موثر است. از این میان می‌توان به نقش عمده بناهای مذهبی به عنوان یکی از مکان‌های هویت بخش و ارتقای دهنده فرهنگ اسلامی اشاره نمود.

بناهای مذهبی در بسیاری از شهرهای کشور اسلامی ایران به عنوان عاملی شاخص هویت شهری شناخته می‌شود در این راستا می‌توان نقش امامزاده‌ها را در تثبیت هویت و فرهنگ اسلامی بیان نمود امامزاده‌ها از دیرباز سبب جذب جمعیت و تلاقی افکار و فرهنگ مردمی است که بخشی از باورهای اعتقادی و مذهبی‌شان در آن تجلی پیدا می‌کند. اهمیت و ضرورت حفظ آثار کهن نه به عنوان پدیده‌های نمادین، بلکه به دلیل شناخت سیر تحول و تکامل تاریخ شهرسازی و تمدن شهرنشینی، حفظ هویت و اصالت شهری و تبیین حیات شهری بر اساس شواهد و مدارک علمی همواره مورد توجه بوده است. بناهای امامزادگان با توجه به اعتقادات مسلمانان و احترام ویژه آنان، مکان‌هایی هستند که از دیرباز نقش ارتقای هویت شهری و

^{۹۷}. نهج البلاغه / خطبه ۲۳۴

^{۹۸}. رعد / ۲۸

^{۹۹}. فتح / ۴

اسلامی شهروندان را بر عهده داشته‌اند. هویت شهری وجه تمایز شهری از شهر دیگر است که این امر موجب می‌شود حس تعلق مکانی در شهروندان به وجود آید و در ساخت و توسعه شهر خود و بهره‌گیری از اقسام نمادهای مذهبی مشارکت کنند.

همبستگی اسلامی

اسلام علاوه بر کنگره سراسری سالانه در مکه معظمه توانسته است همواره گردهمایی‌های مذهبی، فرهنگی و اقتصادی خود را برگزار کند؛ همچنین از نظر سیاسی توانسته در صورت بروز اختلاف میان برخی کشورهای اسلامی، در رفع آن از فکر و اندیشه یکی از اعضا و یا از وجدان عمومی امت اسلامی استمداد بطلبد و از نقش، تأثیر فرهنگی و بار احساسی اوقات و اماکن اسلامی، مثل ماه رمضان و یا شهر مکه، پیوسته در این زمینه استفاده کند. از آن جا مکان‌ها شامل ارزش‌های ویژه و خاص خود هستند، می‌توانند بار احساسی فراوانی برای انسان‌ها همراه داشته باشند. مکان‌های زیارتی جهان اسلام از ارزش‌های والای مذهبی و فرهنگی در بین مسلمانان برخوردار هستند و به عنوان تداعی‌کننده چنین بار احساسی برای مسلمانان، می‌توان با استفاده و تقویت این بار احساسی اتحاد و انسجام را بین مسلمانان و کشورهای اسلامی تقویت کرد.

۳-۵. تأثیرات سیاسی

از جمله نتایج زیارت می‌توان به آموزش تسلیم‌ناپذیری، دلاوری و غیرت‌ورزی نسبت به اسلام، دفاع از فضیلت و کرامت انسانی، نشانگر اعتراض سیاسی بودن و جزآن اشاره کرد.

زیارت دین را به مردم یادآور می‌گردد و به یادشان می‌آورد که باید از سنت نبوی و آیین محمدی، که اهل بیت نبوت و خاندان رسالت آن را پاس داشته‌اند، پیروی کرد.

زیارت درس عزت‌طلبی، تسلیم‌ناپذیری، دلاوری و غیرت‌ورزی نسبت به اسلام و دفاع از فضیلت و کرامت انسانی و همچنین حرمت انسان‌ها را به انسان‌ها می‌آموزد. نمونه آن می‌توان پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) به گروه توأیین اشاره کرد. چون توأیین به شمار نزدیک به چهار هزار تن و به فرماندهی سلیمان بن صرد خزاعی، با شعار خونخواهی حسین بن علی (علیهما السلام) و کشتن قاتلان او قیام کردند، در ربیع‌الأول سال ۶۵ ق. به زیارت آرامگاه امام رفتند و در پیرامون این آرامگاه گرد آمدند. آنها یک شبانه روز در کربلا ماندند و سپس به عین‌الورده کوچیدند.^{۱۰۰}

زیارت نشان دهنده ترس حاکمان ظالم از رفت و آمد مردم به امکان زیارتی است که تاریخ از این نمونه‌ها فراوان به یاد دارد: ابرهه برای انهدام کعبه حرکت کرد تا آن جا را ویران کند و صنعا معبد عمومی عرب و مرکز شرق گردد. زمانی نیز که مردم برای زیارت آرامگاه امام حسین (علیه السلام) می‌رفتند. این امر خشم هارون را برانگیخت و او را بر آن داشت که از آن آرامگاه‌های پاک انتقام ستاند. هارون مثنی از مردمی را که خداوند بر دل‌هایشان مهر نهاده و خوف خویش را از آنان ستانده بود، روانه ساخت تا مرقد آن امام را که چراغ هدایت راه نجات امت بود ویران سازند. فرستادگان هارون دو مسجدی را که بر مرقد امام و بر مرقد حضرت ابوالفضل (علیه السلام) برپا شده بود ویران ساختند و بنا و نشانی که از میراث فرهنگی امت در آن جا بود از میان بردند. هارون همچنین از آنان خواسته بود درخت سدری را که در کنار مرقد امام (علیه السلام) روییده بود قطع کنند و جای قبر را نیز با خاک یکسان سازند. این هم، بدان هدف بود که زایران آن حضرت به بارگاه او راه نیابند و آهنگ زیارت او نکنند. هارون همچنین مردانی مسلح گماشت تا مانع رسیدن مردم بدان مرقد نورانی شوند.^{۱۰۱}

^{۱۰۰}. صدر، بی تا: ۲۳

^{۱۰۱}. صدر، بی تا: ۲۸

زیارت می‌تواند انگیزه مهمی برای آزادی یکی از مقدس‌ترین اماکن مذهبی، بیت المقدس، که سالیان درازی زیر سلطه و اشغال است، باشد.

زیارت می‌تواند نشانگر اعتراض سیاسی باشد. در شروع حرکت مشروطه پس از ایستادگی عین الدوله در برابر خواسته‌های مردم و روحانیت، آیت الله بهبهانی، آیت الله طباطبایی و آیت الله شیخ فضل الله نوری یک ماه در حرم حضرت عبدالعظیم متحصن شدند. در نهایت علاء الدوله حاکم تهران عزل و بنا شد عدالتخانه تأسیس گردد. در ۲۵ جمادی الاول ۱۳۲۴ ه.ق حدود هزار نفر که در رأس آنها آیت الله بهبهانی و آیت الله طباطبایی بودند به سوی قم حرکت کردند و مهاجرت کبیر را شروع نمودند که موجب شد مظفرالدین شاه، عین الدوله صدراعظم را برکنار کند و فرمان مشروطیت را هم صادر نماید. زیارت می‌تواند سرآغاز مبارزات سیاسی مردم یک کشور باشد. اعتراض به ماجرای کشف حجاب در مسجد گوهر شاد مشهد که در بین شهرهای ایران به دلیل وجود حرم مطهر حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) از تقدس خاصی برخوردار است و همه ساله میلیون‌ها نفر برای زیارت می‌آیند از این دست است. زیارت می‌تواند مبنای ادعای کشوری برای رهبری جهان اسلام باشد. وجود مکه و مدینه در کشور عربستان موجب شده است که این کشور مدعی رهبری جهان اسلام باشد.

۴-۵. تاثیرات اقتصادی

زیارت در بعد اقتصادی موجب منافع متعددی از جمله اشتغال زایی، ایجاد درآمد ارزی برای کشور، توسعه شبکه‌های ارتباطی، حمل و نقل و غیره می‌شود (که ما در اینجا وارد مباحث گسترده آن نمی‌شویم).

نتیجه

هدف تعالیم اسلام ارتقا و رشد معنوی انسان و سوق دادن او به پیشرفت‌های مادی و معنوی جامعه است. از این رو، اسلام از هر زمینه، مناسبت، زمان، مقام و مکان در این مسیر استفاده می‌کند. یکی از این راه‌ها زیارت است که علاوه بر آثار معنوی، دارای نتایج دیگری از جمله سیاسی و اقتصادی نیز هست. از نتایج سیاسی می‌توان به ارائه چهره واقعی از کشورهای مسلمان در جهان، نمایش قدرت امت واحده اسلامی، نماد اعتراض سیاسی، مبدأ شروع حرکت انقلابی مردم یک جامعه، ایجاد انگیزه جهت باز پس گیری موارث اسلامی اشاره کرد. نقش امامزادگان در توسعه سیاسی و اقتصادی و هویت بخشی به جامعه و تمدن اسلامی نقشی بی بدیل است و فرهنگ فاخر اکنون شیعیان مرهون این بقاع متبرکه است.^{۱۰۲}

روز هشتم: زندگی اسوه‌های دین علیهم السلام؛ سرمشق ابتکار و تکیه بر توان خودی

۱. مفهوم ابتکار و نوآوری

نوآوری به معنی ابتکار، ابداع و در مواردی نیز به معنی بدعت گذاری است. نوآوری ریشه در ادراک دارد و در اثر دیدن اشیا و پدیده‌ها از زاویه‌های نو و گاهی نیز محصول خلاقیت در انسان است؛ و از این رو پیوند عمیق و ارتباط وثیقی با خلاقیت دارد. نوآندیشی وصفی برای فرد یا جامعه‌ای است که دارای اندیشه‌های نوین است. شکوفایی نیز از شکفتن، بازشدن غنچه، پدیدار شدن و آشکار شدن است. شکوفایی نیز نوعی خلاقیت است. نوآوری همچون «دانش» و شکوفایی همچون «فناوری» است؛ یعنی شکوفایی، کاربرد نوآوری و به صحنه زندگی کشاندن آن است. صرف نظر از تعاریف اصطلاحی که برای این دو واژه در علوم مختلف بویژه مدیریت وجود دارد، در آیات قرآن و روایات اهل بیت(ع) نسبت به این مفهوم، خصوصیات و ویژگیها، ریشه‌ها و عوامل، آثار و نتایج، ضرورتها و الزامها و مصادیق و نمونه‌های آن، تصریحات و اشارات فراوانی وجود دارد.

۲. ابداع و ابتکار از صفات الهی

بعضی از اسماء و صفات الهی در بردارنده مفهوم نوآوری بوده و شکوفا نمودن را می‌رساند. از جمله:

الخالق: ... خالق کل شیئی (زمر/ ۴۹)

البارئ: هو البارئ المصور له الاسماء الحسنی (حشر / ۲۴)

بارئ همان خالق است که با نوآوری و بدون مواد قبلی چیزی را آفریده است.

البدیع: بدیع السموات و الارض (بقره / ۱۱۷ و انعام / ۱۱۰)

بدیع به معنی مبدع و ابداع کننده است و خداوند که موجودات را نو و بدون سابقه و پیشینه قبلی و بدون نقشه و مثال آفریده، بدیع است.

همچنین، اسماء دیگر پروردگار عالم همچون مصور، فاطر، مبدی، کاشف، باسط، منشی، قابض، باعث، معلن، مبین، مبین، و اسع، موسع، مفصل، فتاح، فالق، فارق، فارج و فاتح همگی متضمن معنا و مفهوم نوآوری، ایجاد و شکوفایی، پدید آوردن، گشایش دهندگی، کار گشایی، برطرف کنندگی، باز کنندگی، پیونددهندگی، آشکارکنندگی، نخستین آفرینی، نوآفرینی و امثال آن است که در آیات و روایات آورده شده است.

البته، جامع ترین نام که در بردارنده همه مضامین فوق است همان رب در رب العالمین است که همه هستی را و کل هستی و اجزای آن را از عدم و با ابداع آفریده و پرورش داده و شکوفا نموده است.

از آیه ۲۹ سوره الرحمن (یسئله من فی السموات و الارض کل یوم هو فی شأن) استفاده می‌شود که خداوند پیوسته ما را به تفکر در آفرینش و نوآوری مستمر الهی رهنمون می‌سازد.

۳. پیامبر اکرم و دین اسلام نمونه‌ای از نوآوری در هدایت انسانها

پیامبر(ص) و امت او در قرآن پدیده‌ای نو و دارای ویژگی‌های نو، نوآندیشی، زاینده‌گی، بالنده‌گی، فزاینده‌گی و گسترده‌گی و مانند آن هستند. اصولاً ظهور ادیان الهی به منظور شکوفایی و نوآوری در هدایت انسانها بوده است.

بر اساس «و مثلهم فی الانجیل کزرع» مثل پیروان صادق و مخلص پیامبر اکرم (ص)، در کتاب آسمانی مسیحیان؛ مسلمانان برای دستیابی به نوآوری باید دارای ویژگی‌های پنجگانه زیر باشند:

۱ تنها و محدود نباشند، بلکه جوانه زنده و زاینده است؛ به عبارت دیگر، عقیم و نازا نیست؛ بلکه همواره در حال تولید و تکثیر است.

۲ در راه «تقویت» دین تلاش کند و موانع رشد را از سر راهش بردارد.

۳ در سایه این حمایت و تقویت «استحکام» می یابد.

۴ به «استقلال» دست می یابد.

۵ «یعجب الزراع لیغیظ بهم الکفار» رشد و نمو و تولید و تکثیر این مزرعه با برکت، به قدری زیاد و چشمگیر است که زراعت کاران و کشاورزان را در حیرت و شگفتی فرو می برد، به گونه ای که آنها از تعجب انگشت بر دهان می گذارند، زیرا برخی از این درختان و گیاهان در مدت کوتاهی سراسر باغ را می پوشاند ولی در مقابل، کافران در خشم فرو می روند. خلاصه این که، طبق این آیه شریفه، برخی از اصحاب پیامبر به مزرعه ای زاینده و بالنده تشبیه شده اند و به خاطر ایمان و عمل صالح شان، بشارت «مغفرت» و «اجر عظیم» داده شده اند. (مکارم شیرازی، مثالهای زیبای قرآنی ص ۲۱۸)

همچنین، شأن نزول آیات فوق یعنی داستان صلح حدیبیه و نوآوری پیامبر (ص) در برخورد با مشرکان و حرکت جهل و بدون سلاح و با لباس احرام به سمت مکه و در هم شکستن همه تصورات مشرکان مصداق بارزی از نوآوری است که آثار بسیار فراوان از خود داشته و این همان فتح المبین مذکور در آغاز سوره فتح است.

سنت پروردگار در این است که بدون پویایی و تغییر و نوآوری به دست انسانها، سرنوشت دنیا و آخرت آنها دگرگون نخواهد شد. و این انسانها هستند که با ایجاد تغییر در درون جان خود و در جامعه و پیرامون خود، امداد و عنایتهای الهی را برای خود جلب می نمایند.

۳-۱. ابتکار در علم و دانش

چون به آنان گفته شود از آنچه خدا نازل کرده است پیروی کنید، می گویند نه بلکه از چیزی که پدران خود را بر آن یافته ایم پیروی می کنیم، آیا هر چند پدرانشان چیزی را درک نمی کرده و به راه صواب نمی رفته اند، باز هم درخور پیروی هستند. از نظر قرآن نواندیشی و نوآوری در اندیشه برای اصلاح گذشته یک اصل مسلم و ضروری است زیرا قرآن تقلید از باورهای باطل و کهنه پدران را بسیار نکوهش کرده و به خردورزی و راهیابی دعوت می کند. قرآن انسانها را به نواندیشی در مسیر هدایت دعوت کرده تا هم خردهای آنان را بیدار نماید و هم راه های تازه ای را فراروی انسانها بگشاید و آنها را به هدایت برساند. به همین دلیل، دعوت به فکر، علم، عقل، تدبیر، حکمت، نور و امثال آن در آیات زیادی مورد تأکید قرار گرفته است و انسانهای هدایت یافته را مردگانی که زنده شده اند دانسته و برای آنان نور هدایتگر قرار داده است.

(یخرجهم من الظلمات الی النور انعام/۱۲۲)؛ ماندن در ظلمات و جهل و نداشتن نواندیشی و پویایی در عرصه فکر و اندیشه، باعث محرومیت از هدایت و نکوهش پروردگار است. (و چون به آنان گفته شود به سوی آنچه خدا نازل کرده و به سوی پیامبرش بیایید، می گویند آنچه پدران خود را بر آن یافته ایم، ما را بس است. آیا هر چند پدرانشان چیزی نمی دانستند و هدایت نیافته بودند؟ مائده /۱۰۴)

بنابراین، نواندیشی و پویایی فکری جوهره تفکر دینی است و ایستایی تأثیر نپذیرفتن از شرایط حق، کفر است.

در حقیقت، کسانی را که کفر ورزیده اند چه بیمشان بدهی و چه بیمشان ندهی برایشان یکسان است و ایمان نخواهند آورد). اگر کسی هشدار پیامبران را که رساترین و مؤثرترین هشدارهاست، نشنود به دلیل این است که حس بویایی در آنها مرده است و همچون سنگ سخت شده اند و دیگر هیچ امیدی به خیر و تکامل آنها نیست.

۳-۲. ابتکار و ابداع در حوزه اقتصادی

وظیفه نخست آدمی اقتضای آن را دارد که او به کشف قوانین هستی و آفریده ها اقدام کند تا بتواند به عنوان خلیفه مسئولیت خود را انجام دهد و به آبادانی و توسعه زمین پردازد بی آنکه فساد و تباهی را موجب شود.

افزون بر این، شناخت قوانین و کشف آنها به آدمی کمک می کند تا زندگی خود را نیز بهتر کند؛ زیرا رفاه و رشد و پیشرفت اقتصادی جامعه نیازمند شناخت قوانین و بهره گیری از آنهاست. اینکه انسان بداند که چگونه آبها بارور می شوند و یا گیاهان با بادهای چگونه بارور می شوند (حجر، آیه ۲۲) این علم و دانش می تواند او را در اختراع و ابتکار ابزارهای باروری جدید و نوآوری در آنها یاری رساند و به بهبود تولید کمک کند.

در قرآن گزارش شده که حضرت داود (ع) با بافتن زره توانست از حملات دشمن در امان ماند، یا اینکه ساخت شیشه موجب شد تا کاخ های شیشه ای و آبگینه ها و ظروف ابتکاری جدید پدید آید و زندگی انسان بهبود چشمگیری یابد. (نمل، آیه ۴۴) همچنین سد سازی و درک قوانین آب و مدیریت آن موجب شد تا کشاورزی در میان ملت سبا رشد و پیشرفت چشمگیری داشته و تمدن بزرگی را سبب شود.

ابتکار حضرت یوسف (ع) در ذخیره سازی غلات از طریق حفظ آن در شلتوک موجب افزایش ماندگاری و تامین امنیت غذایی شد که از طریق کشف قوانین عمومی و خصوصی درباره هوا و غلات و شیوه نگه داری آن به دست آمده است. (یوسف، آیه ۴۷)

شناخت قوانین حاکم بر سنگ ها و جمادات موجب شد تا قوم عاد بتوانند صنعت معماری پیشرفته ای داشته باشند و تمدنی بزرگ را پدید آورند، به طوری که شهرهای ساخته شده به دست آنان از شهرهای ابتکاری با نوآوری های بسیار بدیع و جدید و شگفت انگیز و خارق العاده ای بود که خداوند به ستایش آن می پردازد. (فجر، آیات ۶ تا ۸)

شناخت قوانین خاک و آتش موجب کشف آجر شد که خود معماری بشر و اقتصاد عمومی جهان را دگرگون کرد. (قصص، آیه ۳۸) بسیاری از ابتکارات و اختراعات کنونی در جهان با کشف قوانین هستی و آفریده های الهی انجام گرفته است. بنابراین لازم است که برای کشف قوانین دیگر تلاش کرد و از آن برای بهبود معیشت مردم و رشد و پیشرفت و شکوفایی اقتصادی بهره برد.

به هر حال، درک قوانین هستی و آفریده و دانش های بنیانی برای کشف و اختراع و ابتکار و نوآوری لازم است تا اقتصاد کشور رشد و پیشرفت کند و اقتصاد مقاومتی در برابر فشارها و تحریم ها پدید آید.

۴. اتکال به نفس و تکیه بر توان خودی در آیات و روایات

اگر آدمی بخواهد استعدادها و ظرفیت هایش شکوفا گردد و پرورش یابد تنها یک راه پیش روی اوست و آن اینکه از مرحله آرزو و تخیل عبور کند و به وادی اقدام و عمل گام نهد. تنها عاملی که می تواند نیروهای نهفته انسان را به فعلیت برساند و

اهدافی را برای انسان به منصفه ظهور رساند تکیه بر سعی و تلاش خویش است. مراجعه به متون دینی به ما نشان می دهد که عمل و سعی اهمیت خاصی داشته سرنوشت مثبت یا منفی را برای انسان به ارمغان می آورد.

در متون دینی به این حقیقت اشاره شده است که انسان در گرو اعمال خویش است و شخصیت آدمی بر اساس سعی او ساخته می شود. اساساً شخصیت انسان، برآیند مجموعه رفتارها و کنش های اوست. آدمی فقط مالک تلاش خویش است و آنچه برای او باقی خواهد ماند، عمل اوست:

وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى. (نجم / ۳۹)

و اینکه برای انسان جز کوشش او نیست.

كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ. (مذثر / ۳۸)

هر شخصی در گرو دستاورد (خویش) است.

هرکس رهین عمل خویش است، آدمی گروگان کرده های خود است و انسان تنها با عمل می تواند به نتایج دلخواه دست یابد. از سوی دیگر عمل؛ یعنی استفاده از نیروها و توانمندی های درونی. انسان سرنوشت خود را بر اساس اعمال خویش می سازد و اعمال انسان تنها با تکیه بر نیروها و توانمندی های درونی شکل می گیرد. بنابراین با تکیه بر استعدادها و قابلیت ها می توان سرنوشت را ساخت.

۵. سیره معصومان (علیهم السلام) در تکیه بر توان خودی

بی شک پیامبر گرامی اسلام| از عالی ترین درجات توکل برخوردار بود اما در تمام زندگانی خود نشان داد که به صورت عادی زندگی کرد و تدبیر نمود. ایشان زمانی که گرسنه می شد، غذا می خورد و اگر تشنگی بر آن وجود شریف غالب می آمد از آب استفاده می کرد. آن بزرگوار به هنگام بروز جنگ امکانات خویش را خوب می شناخت و برای پیروزی نقشه می کشید و با مشورت جنگ را اداره می کرد.

این امور همگی به ما نشان می دهد که می توان امکانات و ظرفیت های خود را تکیه گاه قرار داد و ضمن بی نیازی از دیگران می توان به داشته های خود توسل جست و با اعتماد به آنها از خود فرد مفید و مؤثر ساخت. داستان ذیل به ما نشان می دهد که چگونه سیره عملی پیامبر| انسان ها را وادار می کرد به نیروهای خود توجه و تکیه کنند.

یکی از صحابی رسول خدا| روزگار سختی را می گذراند. او حتی قادر نبود که زن و کودک خویش را تأمین کند. با خود بارها فکر کرد که چه عملی انجام دهد تا اینکه به این نتیجه رسید حال و روز خود را نزد پیامبر| شرح دهد. روزی نزد رسول خدا| رفت اما قبل از آنکه سخنی بگوید شنید که رسول خدا| فرمود: «هرکس از ما کمکی بخواهد ما به او کمک می کنیم اما اگر کسی بی نیازی ورزد و دست حاجت دراز نکند، خداوند او را بی نیازی می کند.» آن مرد این سخن را شنید، به خانه برگشت اما

چیزی نگفت. فضای مهیب فقر که بر خانه اش سایه افکنده بود او را برای بار دوم و سوم محضر پیامبر| کشاند و همان سخن را شنید.

آن صحابی بعد از شنیدن های مکرر، در قلب خود احساس کرد که کلید مشکلش در همین جمله نهفته است. با خود اندیشید که چه کنم؟ تصمیم گرفت که به صحرا برود، هیزم جمع کند و بفروشد. تیشه ای عاریه کرد، هیزم ها را جمع نمود و فروخت و از دسترنج خویش غذایی تهیه کرد. روزهای دیگر به این کار ادامه داد تا اینکه تیشه و لوازم دیگر را خرید. به تدریج توانست چندین غلام بخرد و صاحب سرمایه شود. استاد مطهری می گوید:

وقتی آن مرد از محضر پیامبر| خارج شد با قدم های مطمئن تری راه می رفت. با خود فکر می کرد که دیگر هرگز به دنبال کمک و مساعدت بندگان نخواهم رفت، از نیرو و استعدادی که خداوند در وجود خودم به ودیعت گذاشته استفاده می کنم و از او می خواهم که مرا در کاری که پیش می گیرم موفق گرداند و مرا بی نیاز سازد. (مطهری، ۱۳۸۴: ۱۸ / ۱۹۶)

شاید زیباترین نمونه، داستان بستن پای شتر باشد. روزی مردی نزد پیامبر اکرم| آمد و پرسید زانوی شترم را ببندم یا توکل کنم؟ از این پرسش به دست می آید که سؤالی که در ذهن بسیاری از بزرگان و دانشمندان وجود دارد، در ذهن آن عرب بیابان نشین هم وجود داشت و آن اینکه آیا می شود هم توکل کرد و هم به اسباب توسل جست؟ پیامبر گرامی اسلام| با تعبیری زیبا راه حل را چنین بیان فرمود: از اسباب ظاهری کمک بخواه و نیز توکل کن. این پاسخ بدین معنا است که توسل به اسباب از جمله توسل به نیروها و توانمندی های درون با توکل قابل جمع بوده و سازگار است:

جاء رجل الی رسول الله فقال: یا رسول الله اُرسِلُ نَاقَتی و اُتَوِّكُلُ اَوْ اُعْقِلُهَا و اُتَوِّكُلُ؟ قال: اِعْقِلُهَا و تَوَكَّلْ. (طبرسی، ۱۳۸۵: ۳۱۹)

مردی خدمت رسول خدا رسید و عرض کرد: ای رسول خدا، زانوی اشترم را ببندم و به خدا توکل کنم یا رهایش بگذارم و توکل کنم؟ فرمود: با توکل زانوی اشتر را ببند.

به گفته مولوی:

گفت پیغمبر به آواز بلند

با توکل زانوی اشتر ببند

رمز الکاسب حبیب الله شنو

از توکل در سبب کاهل مشو

(مولوی، ۱۳۷۸: دفتر اول، ۴۴)

۶. منافات نداشتن «تکیه بر توان خود» و «توکل»

اگر اعتماد به نفس را به معنای خود باوری و بهره گیری از قوا و استعدادهای خود بدانیم، توکل به معنی اتکاء به قوا و استعداد خود است در طول قدرت خدا و نه در عرض آن؛ این چنین اعتماد به نفسی چون تکیه به قدرت لایزال پروردگار دارد، سطح آن هرگز کاهش نمی یابد. توضیح اینکه : برخی به اشتباه اعتماد به نفس و توکل بر خداوند را معارض هم می دانند؛ یعنی می گویند اگر قرار است به خدا تکیه نماییم پس تکیه به نفس چه معنایی دارد و اگر قرار است به نفس تکیه نماییم پس جایگاه تکیه بر خدا چه می شود، و برخی بخاطر عدم آشنایی کافی با منابع و معارف اسلامی برداشت سوئی از واژه توکل دارند و به غلط فکر می کنند که توکل برخدا به معنی اینست که خود را بدون هیچ سعی و تلاشی به خدا بسپاریم. در حالیکه که اعتماد به نفسی که در اسلام مورد توجه است تکیه کردن بر داشته ها و استعداد های خود است در طول توکل بر خدا و نه در عرض آن؛ اما اگر اعتماد به نفس بدون در نظر گرفتن اتکاء به قدرت الهی در نظر گرفته شود، ناپایدار و شکننده خواهد بود و احتمال دچار شدن انسان به برخی از اختلالات روحی و روانی از جمله افسردگی و یا اضطراب هنگام بروز شکستها را افزایش می دهد؛ و در مورد محکومیت آن برداشت ناصوابی که توکل را به معنی بی تحرکی شخص تلقی می کند همین آیه از قرآن کریم کافی است که می فرماید: «و ان لیس للانسان الا ما سعی» یعنی هرکس به اندازه تلاش خود بهره می برد (آیه شریفه ۳۹ سوره مبارکه نجم).

روز نهم: اصلاح الگوی مصرف؛ جلوه پیروی از سیره امامان علیهم السلام

الف. موضوعات مرتبط با الگوی صحیح مصرف از منظر اسلام

۱. تعریف مفاهیم اساسی و دیدگاه اسلام در مورد آنها

اسراف

اسراف به معنای تجاوز از حد و زیاده روی است و آن یا از جهت کمیت است که صرف کردن مال است در موردی که سزاوار نیست «شراً یا عقلاً» هر چند به مقدار درهمی باشد و یا از جهت کیفیت است و آن صرف کردن مال است در موردی که سزاوار است لیکن بیشتر از آنچه شایسته است. مانند اینکه لباسی به قیمت پانصد تومان بخرد و آن را بپوشد در حالی که لباسی که لایق به حال و شأن او است باید معادل صد تومان باشد. و بعضی صرف مال را در موردی که سزاوار نیست تذبذب گفته اند و صرف مال را در زیاده تر از آنچه سزاوار است اسراف دانسته اند.

اسراف و تذبذب از گناهای است که بر کبیره بودنش تصریح شده است. چنانچه در صحیحه فضل بن شاذان از حضرت رضا(ع) و همچنین در روایت اعمش از حضرت صادق(ع) ضمن شماره کبائر، اسراف و تذبذب را ذکر فرموده اند. برای دانستن بزرگی این گناه بعضی از آیات و اخبار رسیده یادآوری می شود و بعد معنا و اقسام آن ذکر می گردد. اینک با هم مطلب را از نظر می گذرانیم:

خداوند در سوره اعراف می فرماید: «بخورید و بیاشامید (از آنچه بر شما حلال شده) ولی از حد نگذرانید به درستی که خداوند دوست نمی دارد تجاوزکنندگان را» (اعراف ۲۹) یعنی خدا مسرفین را دشمن می دارد. بعضی از مفسرین فرموده اند: هر که را خدا دوست ندارد اهل عذاب است زیرا محبت خدا به معنی رساندن ثواب است.

و در سوره انعام می فرماید: «از میوه هر یک از این درختان وقتی میوه کرد بخورید و حق آن را (که خدا معین فرموده از زکات و غیره) بدهید روز بریدن و درویدن آن، و از حد نگذرانید. زیرا خداوند دوست نمی دارد (و نمی پسندد اعمال) اسراف کنندگان را.» (انعام ۱۴)

و در سوره مؤمن می فرماید: «این چنین هدایت نمی فرماید و عقوبت می کند هر اسراف کننده و شک آورنده ای را.» (غافر ۳) و نیز در همین سوره می فرماید: «به درستی که اسراف کنندگان اصحاب آتشند.» (غافر ۴۳) در سوره طه می فرماید: «همچنین جزا می دهیم کسی را که اسراف کند و به آیات پروردگارش ایمان نیاورد و عذاب آخرت سخت تر و باقی تر است.» (طه ۱۲۶)

در سوره بنی اسرائیل می فرماید: «اسراف مکن و مال خودت را پراکنده نساز، به درستی که اسراف کنندگان برادران شیاطینند (و در دوزخ با ایشان قرین اند) و شیطان به پروردگارش (و نعمت های بی پایان او) سخت (منکر و) کفران کننده است.» (اسراء ۲۷) حضرت صادق(ع) می فرماید: «جز این نیست که خداوند اقتصاد (میانه روی) را دوست و اسراف را دشمن می دارد حتی دور انداختن هسته خرما را. زیرا آن هم به کار می آید (چنانچه در عربستان بذر نخل و خوراک شتر است) و همچنین ریختن تئمه آبی که خورده ای (زیرا آن هم در پاره ای از مواقع به کار می آید).» (۱)

حضرت امیرالمؤمنین(ع) می فرماید: «هرگاه خداوند اراده خیری به بنده ای بفرماید، او را ملهم می فرماید به میانه روی و حسن اداره زندگی و او را از اسراف و بدی تدبیر دور می فرماید.» (۳)

حضرت صادق(ع) می فرماید: «آیا گمان می کنی خدا به کسی که مال داده به سبب احترام او است، یا به کسی که نداده به واسطه پستی او است. نه چنین است بلکه مال، مال خدا است آن را به عنوان امانت نزد شخص قرار می دهد و اذن داده که به طور میانه روی از آن بخورد و بیاشامد و لباس بپوشد و ازدواج کند و بر مرکب سوار شود و زیادتی آن مال را به فقرا برساند و رفع احتیاجشان کند. پس هرکس به این دستور رفتار کند، آنچه را خورده و آشامیده و پوشیده و سوار شده و نکاح نموده تمام بر او حلال است و اگر چنین نکرده تمام بر او حرام است پس آیه شریفه را خواند که «اسراف نکنید زیرا خداوند اسراف کنندگان را دوست نمی دارد» سپس (برای زیادتی توضیح) فرمود: آیا گمان می کنی خدا مالی به عنوان امانت به کسی داد پس او اسبی بخرد برای سواری به مبلغ ده هزار درهم در حالی که می توانست اسبی به مبلغ بیست درهم بخرد و کاملاً کفایتش را می کرد و کنیزی را به هزار دینار بخرد در حالی که می توانست کنیزی به بیست دینار بگیرد و او را کافی بود در حالی که خداوند فرموده اسراف نکنید (پس چنین شخصی به امانت خدا که مال است خیانت کرده است.)»(۴)

قناعت و صرفه جویی

حد مطلوب بهره مندی و استفاده از نعمت های الهی آن است که همراه با رعایت اعتدال و به قدر کفاف باشد. اعتدال و قناعت در مصرف موجب بقای نعمت و پدید آورنده زمینه مناسبی برای رشد صفات و کمالات معنوی در انسان است. از جمله آموزه های سیره معصومین(ع) این است که انسان تولید و انفاق زیاد داشته باشد ولی در مصرف شخصی به حداقل قناعت نماید. روحیه تولید و تلاش در سیره آن بزرگواران چنان است که تولید را برای ارتقای سطح معیشت مردم می خواستند. آنان با تولید بیش تر کم ترین استفاده شخصی را می نمودند.

امام کاظم(ع) در مورد اعتدال در مصرف می فرماید: «من اقتصد و قنع بقیة علیہ النعمة و من بذر و اسرف زالت عنه النعمة»؛ (۲۰) هر کس میانه روی و اعتدال را رعایت کند و قانع باشد، نعمت برای او باقی خواهد ماند و هر کس اسراف کند، نعمت از دستش خواهد رفت.»

حضرت صادق(ع) می فرماید: «کسی که در معیشت خود میانه روی کند، من ضمانت می کنم که هرگز تهی دست نشود.»(۷) و در تفسیر آیه شریفه «فلنحیینه حیوة طيبة» یعنی عطا می کنیم به او زندگانی خوش را، امام(ع) می فرماید: «حیات طيبة (زندگی خوش) قناعت است.»(۸)

۲. ویژگیهای الگوی صحیح مصرف

الف. ارزش نبودن تجملات و مادیات در مکتب اسلام

اشکالات زیادی در زندگی های ما وجود دارد که ما را از مسیر صحیح سبک زندگی اسلامی خارج کرده است. تجمل گرایی و تمایل به زندگی های تشریفاتی و پر زرق و برق، از این جمله است که آثار ناگواری را برای زندگی فردی و اجتماعی شهروندان ما رقم زده است.

تجمل گرایی چیست؟ بد است یا خوب است؟ چقدرش بد است؟ چقدرش خوب است؟ چرا در بین بسیاری از مردم ما تجمل گرایی و مصرف گرایی رواج دارد؟

تجمل گرایی آن است که فرد به مادیات و زر و زیورهای دنیا دل می بندد، بدون این که توان مالی کافی داشته باشد و در تهیه مواردی همچون؛ لباس، وسیله نقلیه و لوازم منزل به صورت افراطی برخورد می کند و فقط به منظور عقب نماندن از دیگران دست به این اقدام می زند.

تجمل‌گرایی در زبان بزرگان دینی مورد مذمت و نکوهش قرار گرفته است. روایتی از امیرالمومنین علی علیه السلام هست که فرمودند: «زخارف الدنيا تفسد العقول الضعيفة؛ زرق و برق‌های دنیا عقل‌های ضعیف را فاسد می‌کند.» (غرر الحکم، ص ۶۵)

ب. برنامه ریزی در مصرف.

برنامه ریزی در کارها نشانه‌ی کمال عقل، و بی‌برنامگی نشانه‌ی نقصان عقل است. امیرالمومنین (ع) در کلماتی کوتاه می‌فرماید: «کارِ اندکِ همراه با برنامه ریزی، ماندگارتر است از کارِ بسیارِ همراه با ریخت و پاش. برنامه ریزی قبل از انجام کار، انسان را از لغزش نگه می‌دارد. بی‌برنامگی سبب فروپاشی و نابودی است. برنامه ریزی نیک، مالِ اندک را رشد می‌دهد، و برنامه ریزی غلط، مال زیاد را نابود می‌کند.»

برنامه ریزی درست در مصرف، و ایجاد تعادل در دخل و خرج، به انسان، آرامش، شور و اشتیاق، و قدرت تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی می‌دهد. و بی‌برنامگی در مصرف و عدم رعایت تعادل در دخل و خرج، موجب تشویش خاطر، هدر رفت سرمایه، و ندامت و پشمانی می‌شود.

ج. اعتدال و میانه روی

بر اساس آموزه‌های دینی و نیز بر پایه‌ی حکم عقل و تجربه، میانه روی در مصرف، تاثیر فراوانی در سامان دهی امور اقتصادی و کاهش هزینه‌ها، و در نتیجه: پیشگیری از فقر و عقب ماندگی فرد و جامعه، دارد. قرآن کریم میانه روی را یکی از ویژگی‌های بندگان واقعی خدا می‌داند و می‌فرماید: «عبدالرحمن کسانی هستند که هرگاه انفاق می‌کنند نه اهل اسرافند، و نه اهل سختگیری و فشار، بلکه اهل میانه روی و اعتدال می‌باشند.» امیرالمومنین (ع) کسانی را که از مسیر اعتدال خارج شده و به سوی افراط و تفریط کشانده می‌شوند، جاهل خوانده است. همچنین فرموده است: «میانه روی در مصرف، مال اندک را رشد می‌دهد.» امام صادق (ع) فرمود: «به کسی که اهل میانه روی است تضمین می‌دهم که هیچ وقت فقیر نخواهد شد.»

همانگونه که اعتدال و میانه روی در مصرف، ستایش شده است، افراط و تفریط در مصرف مورد نکوهش اسلام قرار گرفته است. افراط و زیاده روی در مصرف یعنی اسراف و تبذیر، و تفریط و کوتاهی در مصرف یعنی سختگیری و خست به خرج دادن.

واژه‌ی اسراف و مشتقات آن که جمعاً ۲۳ بار در قرآن کریم به کار برده شده است یکی از ردائل اخلاقی است که به شدت مورد نکوهش قرار گرفته است. اسراف در لغت به معنای تجاوز از حد و زیاده روی است. بنابر این استفاده‌ی نابجا از فرصت‌ها، موقعیت‌ها و اموال، از مصادیق اسراف شمرده می‌شود. اسراف نه تنها موجب تباهی و فساد شخص می‌شود، بلکه دیگران را نیز به فساد و تباهی می‌کشاند. قرآن کریم این نوع مصرف را موجب فروپاشی جامعه، خسران آدمی و عذاب الهی می‌داند: «اسراف نکنید که خداوند اسراف‌کنندگان را دشمن می‌دارد.» «خداوند، هدایت خود را از اسراف‌کنندگان تردید افکن برمی‌دارد»، «بخورید و بیاشامید، ولی اسراف نکنید که خداوند اسراف‌کنندگان را دشمن می‌دارد»، «چون زراعت‌ها به ثمر نشستند از آنها بخورید، و در هنگام برداشت، حق محرومان را ادا کنید، اسراف نکنید که خداوند اسراف‌کنندگان را دشمن می‌دارد.» «براستی که اسراف‌کاران، همنشین آتش‌اند»، «از اسراف‌کاران، اطاعت و پیروی نکنید همانانی که در روی زمین فساد می‌کنند و به دنبال اصلاح نیستند».

امام صادق (ع) می فرماید: « اسراف باعث فقر و ناداری، و میانه روی سبب بی نیازی است». و فرمود: « اسرافکار سه نشانه دارد: آنچه در شأنش نیست می خورد، آنچه در شأنش نیست می پوشد، و آنچه در شأنش نیست می خورد». روزی امام صادق (ع) دید فردی سیب نیم خورده ای را از خانه اش به بیرون پرت کرد، حضرت از این کار خشمگین شد و فرمود: « اگر شما سیر هستید، بسیاری از مردم گرسنه اند، اضافه ی مواد غذایی خود را به نیازمندان بدهید».

امام علی بن موسی الرضا (ع) می فرماید: « سزاوار است مرد، زندگی خانواده اش را توسعه دهد تا آنها (بواسطه ی بخل و خسیسی اش) آرزوی مرگش را نکنند». امام سجاد (ع) می فرماید: « از جمله گناهانی که موجب پرده دری می شود، سختگیری و خسیسی در خرج کردن برای همسر و فرزندان است». امام صادق از رسول گرامی اسلام نقل کرده است که فرمود: « هرکس که به خانواده اش نرسد و آنها را به جهت سختگیری ضایع کند، ملعون است». امام سجاد (ع) فرمود: « اینکه بروم به بازار و مقداری گوشت برای خانواده ام که میل شدید به گوشت خوردن دارند، تهیه کنم، برای من محبوب تر از این است که بخواهم یک برده ای را در راه خدا آزاد کنم».

امام صادق (ع) می فرماید: « همین گناه برای مرد بس است که خانواده اش را به خاطر سختگیری و رسیدگی نکردن، ضایع نماید». امام رضا (ع) می فرماید: « کسی که خداوند به او مال و نعمت داده است، واجب است برای خانواده اش گشایش ایجاد نماید (و برای آنها پول بیشتری خرج کند)». و بالاخره از امیرالمؤمنین (ع) نقل شده است که فرمود: « هرگاه خداوند با بنده ای کاری نداشته باشد، او را گرفتار بخل و خسیسی می کند».

د. رعایت اولویت در مصرف.

یکی دیگر از معیار های صحیح مصرف، توجه به اولویت ها است، زیرا با رعایت این اصل می توان از هدر رفت سرمایه جلوگیری کرد. امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: « هر کس به کاری که اهمیت ندارد مشغول شود، از کارهای با اهمیت باز می ماند».

بنابراین در مصرف درآمدها باید دقت کنیم که صرف کارهای بی اهمیت نشود، تا در زمان انجام کارهای مهم دستمان خالی نباشد. طبرسی از رسول گرامی اسلام نقل می کند که فرمود: « هرکس مالش را نابجا خرج کند اسراف کرده است، و هرکس مالش را بجا خرج نکند خست ورزیده است».

به این نکته هم باید توجه داشت که در شرایط عادی، مصرف اموال در جهت مخارج خود و خانواده، اولویت دارد، و شایسته نیست انسان اموالش را به دیگران ببخشد و خود و خانواده اش گرسنه بمانند. البته بحث ایثار که یکی از فضایل اخلاقی است، در جای خودش مطلوب و پسندیده است.

جابر بن عبدالله انصاری از رسول گرامی اسلام نقل کرده است که فرمود: « هرگاه مالی برای خرج کردن داشتید، اگر خودتان نیاز داشتید برای مخارج خودتان استفاده کنید، و مازاد آن را برای خانواده خرج کنید، و اگر چیزی باقی ماند برای خویشاوندان هزینه کنید، و اگر چیزی اضافه آمد برای دیگران می توانید هزینه کنید».

ه. مساوات و همدردی با مردم

یکی از دستورالعمل های مهم اخلاقی اسلام، مواسات مالی داشتن و همدردی با توده ی مردم مخصوصاً در تنگناهای اقتصادی است. امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: « شیعیان مرا با دو خصلت آزمایش کنید، اگر این دو خصلت در آنها بود شیعیان من هستند، و الا دروغ می گویند، و تا می توانی از آنها فاصله بگیر، آن دو خصلت عبارت اند از: مواظب وقت نمازها بودن، و یاری رساندن مالی به برادران مؤمن».

شخصی به نام « معیب » که ظاهراً مأمور خرید خانه ی امام صادق (ع) بود می گوید: « زمانی که قیمت مواد غذایی در مدینه رو به افزایش بود، امام صادق (ع) به من فرمود: چه قدر گندم در خانه داریم؟ عرض کردم: آنقدر گندم داریم که چندین ماه برای ما کافی است. فرمود: همه را به بازار ببر و بفروش. گفتم: در مدینه گندم نایاب شده است! فرمود: همان که گفتم، گندم ها را ببر و بفروش. پس از آنکه گندم ها را فروختم، امام به من فرمود: اکنون همانند سایر مردم، گندم مورد نیاز خانه ی مرا روزانه تهیه کن. آنگاه به من فرمود: « از این پس، غذای خانواده ی مرا نیمی از گندم و نیمی از جو قرار بده. خداوند خودش می داند که با وجود کمبود گندم، من این توانایی را دارم که به خانواده ام نان گندم بدهم، ولی دوست دارم خداوند ببیند که من اعتدال و میانه روی در مخارج زندگی را رعایت می کنم».

و. ساده زیستی

ترویج فرهنگ ساده زیستی در جامعه، یکی از راهکارهای مهم برای اصلاح الگوی مصرف در کشور است. ساده زیستی یعنی زندگی ساده و عاری از پیرایه های زندگی تجملاتی. ساده زیستی به معنای زندگی فقیرانه نیست، چون اسلام هیچگاه ما را به فقر و تنگدستی سفارش ننموده است. همچنین ساده زیستی به معنای بی نظمی، بی انضباطی و بی مسئولیتی در زندگی نیست، زیرا رسول اکرم (ص) که برترین الگو و اسوه ی مومنان است، در عین ساده زیستی، منظم ترین، نظیف ترین و مسئولیت پذیر ترین انسان در زندگی شخصی، خانوادگی و اجتماعی بود.

امیرالمومنین (ع) در وصف اهل تقوی می فرماید: « لباس پوشیدن آنها، متعادل و میانه است ». یعنی در لباس پوشیدن اهل تکلف نیستند، نه ژنده پوش هستند و نه تجمل گرا. امام صادق (ع) می فرماید: « مومن بهترین کمک کار دیگران، کم خرج و کم هزینه است، و برنامه ریزی خوبی برای زندگی اش دارد». و در توصف اهل تقوی می فرماید: « تقوا پیشگان کم هزینه ترین مردم و خدمتگزارترین آنان هستند ».

البته به این نکته باید توجه داشت که نمی توان برای ساده زیستی، قبایی به یک قالب و قواره دوخت و آن را بر تن همه پوشاند، بلکه ساده زیستی به تناسب زمان و مکان و شرایط، متفاوت می باشد. معیار ساده زیستی، رعایت اعتدال، داشتن روحیه ی قناعت، و دوری از تجمل پرستی و اشرافی گری است. از امام رضا (ع) نقل شده است که فرمود: « طرفداران سست عقیده ی من، دوست دارند که من بر روی نمد بنشینم و لباس زیر و سخت بیوشم، در حالی که زمانه گنجایش چنین کاری را ندارد». همچنین نقل می کنند صوفی معروف، سفیان ثوری وقتی که لباس زیبایی را بر تن امام صادق (ع) دید، به ایشان اعتراض کرد و گفت: رسول خدا (ص) چنین لباس هایی را نمی پوشیدند، چرا شما از این لباس های گران قیمت استفاده می کنید؟ حضرت فرمود: « رسول خدا (ص) در زمان فقر و تنگدستی زندگی می کردند، اما امروز وضع مردم خوب شده است، و گشایش و وسعت مالی در جامعه ایجاد شده است، لذا در چنین زمانه ای، مردان نیک بیش از هر کس، سزاوار بهره مندی از این نعمت ها هستند».

ز. جایگاه زهد در جامعه مطلوب اسلام.

در اسلام، هر عنصر دارای ارزش، مبتنی بر پایه ها و اصولی است که این پایه ها و اصول، ارکان آن عنصر را تشکیل می دهند. استاد مطهری، اصول و پایه های زهد را سه چیز می داند:

۱ - بهره گیری های مادی از جهان و تمتعات طبیعی و جسمانی، تنها، عامل تأمین کننده ی خوشی و بهجت و سعادت انسان نیست. برای انسان، به حکم سرشت خاص، یک سلسله ارزش های معنوی مطرح است که با فقدان آنها، تمتعات مادی، قادر به تأمین بهجت و سعادت نیست.

۲ - سرنوشت سعادت فرد، از سعادت جامعه جدا نیست. انسان، از آن جهت که انسان است، یک سلسله وابستگی‌های عاطفی و احساس مسئولیت‌های انسانی در باره‌ی جامعه دارد که نمی‌تواند فارغ از آسایش دیگران، آسایش و آرامش داشته باشد.

۳ - روح، در عین نوعی اتحاد و یگانگی با بدن، در مقابل بدن اصالت دارد، کانونی است در برابر کانون جسم، منبع مستقلی است برای لذات و آلام. روح نیز به نوبه خود، بلکه بیش از بدن، نیازمند به تغذیه و تهذیب و تقویت و تکمیل است. روح، از بدن و سلامت آن و نیرومندی آن، بی‌نیاز نیست، اما بدون شک غرقه شدن در تمتعات مادی و اقبال تمام به لذت‌گرایی جسمانی، مجال و فراغتی برای بهره‌برداری از کانون روح و منبع بی‌پایان ضمیر، باقی نمی‌گذارد. در حقیقت، نوعی تضاد میان تمتعات روحی و تمتعات مادی - اگر به صورت غرقه شدن و محو شدن و فانی شدن در آن‌ها باشد - وجود دارد.

مسئله‌ی روح و بدن، مسئله‌ی رنج و لذت نیست؛ چنین نیست که هر چه مربوط به روح است رنج است، و هر چه مربوط به بدن است، لذت. لذات روحی بسی صاف‌تر، عمیق‌تر و بادوام‌تر از لذات بدنی است. روآوری یک جانبه به تمتعات مادی و لذات جسمانی، از خوشی و لذت و آسایش واقعی بشر می‌کاهد. لذا آن‌گاه که می‌خواهیم به زندگی رو آوریم و از آن بهره بگیریم و بدان رونق و صفا و شکوه و جلال ببخشیم و آن را دل‌پسند و زیبا سازیم، نمی‌توانیم از جنبه‌های روحی صرف‌نظر کنیم.

با توجه به این سه اصل است که مفهوم زهد اسلامی روشن می‌شود، و با توجه به این سه اصل است که روشن می‌گردد چه‌گونه اسلام، رهبانیت را طرد می‌کند، اما زهدگرایی را در عین جامعه‌گرایی و در متن زندگی و در بطن روابط اجتماعی می‌پذیرد. ۱۶

روز دهم: آستان قدس رضوی؛ بستر نشر دین و امداد به مستضعفین

حجت الاسلام والمسلمین سید ابراهیم رئیسی در اجلاس مدیران و سرکشیک های خدام آستان قدس رضوی که همزمان با سالروز میلاد حضرت فاطمه زهرا(س) برگزار شد، با بیان اینکه رسول اکرم(ص) از حضرت زهرا(س) و امام رضا(ع) به عنوان «بضعه» یاد کرده اند، گفت: این واژه در لغت عربی به معنای سرمایه است و وجه مشترک حضرت زهرا(س) و امام رضا(ع) که باعث شده حضرت رسول از ایشان به عنوان سرمایه های خود یاد کنند، نقش آن ها در دفاع از حریم امامت و ولایت است.

وی در ادامه بر اهمیت کسب معرفت تاکید و عنوان کرد: میزانی از معرفت اکتسابی است و ما مکلفیم آن را کسب کنیم. اما در نهایت، معرفت مدال افتخاری است که باید خود اهل بیت اطهار(ع) عنایت کنند و یکی از جایگاه هایی که می توان این نشان را دریافت کرد، در کنار مضجع نورانی حضرت ثامن الحجج(ع) است.

عضو هیئت رئیسه مجلس خبرگان رهبری از آستان قدس رضوی به عنوان جایگاه انسان سازی و معرفت یابی یاد و عنوان کرد: ماموریت آستان قدس رضوی نسبت به افرادی که در کنار این مضجع نورانی حاضر می شوند، این است که همه زمینه ها و تسهیلات لازم برای ارتقای معرفتی آن ها را فراهم کند.

وی با بیان اینکه آستان قدس رضوی رسالت فرهنگی مهمی را در راستای رشد، کمال و هدایت نوع بشر برعهده دارد، اظهار کرد: اینجا دستگاه و سازوکاری است که باید امر زیارت را تسهیل کند، برای نشر معارف قرآن کریم و مکتب اهل بیت عصمت و طهارت(ع) همت بگمارد و در جهت توجه به مستضعفان و محرومان عنایت داشته باشد.

۱. اقتضات و الزامات خدمت

حجت الاسلام والمسلمین رئیسی با بیان اینکه خادمان و دست اندرکاران آستان قدس رضوی باید در اندیشه، انگیزه و عمل، الگو باشند، افزود: هر کاری که برای دیگران حسن و ارزش به حساب می آید، برای خادمان این مجموعه احسن است و هر امری که برای دیگران ضد ارزش قلمداد می شود، برای افراد شاغل و خادم در این دستگاه به صورت مضاعف ضد ارزش محسوب می شود.

وی با تاکید بر اینکه مسئول، کارمند، کارگر و خدمت گذار آستان قدس رضوی باید رنگ و بوی رضوی داشته باشند، گفت: انتساب به ائمه اطهار(ع) و به طور مشخص حضرت امام رضا(ع) اقتضات و الزاماتی دارد که همه ما در بخش های گوناگون و در رده های مختلف تصمیم سازی، تصمیم گیری و فرایندهای کاری باید به آن ها ملتزم باشیم.

تولیت آستان قدس رضوی تصریح کرد: هرچند ما در یک ساختار اداری و دارای ضابطه مشغول به کار هستیم و هر کس در این ساختار وظایفی بر عهده دارد، اما همه باید نسبت به هدف اصلی و کلان هدایت، کمال و رشد دلدادگان این آستان ملکوتی احساس مسئولیت کنند.

حجت الاسلام والمسلمین رئیسی سپس با اشاره به راهبردهای هفت گانه مقام معظم رهبری در حکم انتصاب تولیت آستان قدس رضوی، گفت: همه خدمتگزاران آستان قدس رضوی مخاطب رهبر معظم انقلاب هستند و باید برای تحقق آنچه در این حکم آمده اعتقاد قلبی و اهتمام عملی داشته باشند.

وی تحقق فرامین مقام معظم رهبری را نیازمند تدوین سند راهبردی در بخش های برنامه ریزی و اندیشه ای دانست و گفت: علاوه بر این در بخش تعیین اولویت ها نیز باید به گونه ای برنامه ریزی کنیم که تحقق این اهداف و منویات تسریع شود.

۲. لزوم هدفمندی خدمت

حجت الاسلام والمسلمین رئیسی در بخش دیگری با تاکید بر اینکه خدمات آستان قدس رضوی در حوزه های مختلف باید هدفمند باشد، گفت: محصول ما در آستان قدس رضوی چه در حوزه های فرهنگی و چه در بخش های خدماتی و اقتصادی باید متفاوت باشد.

وی با بیان اینکه همه خدمات و تولیدات ما باید سبقه رضوی داشته باشد، افزود: ورود ما به بخش هایی هم چون تعلیم و تربیت، تربیت بدنی، تولید، خدمت رسانی به مردم و ... به تنهایی اقدامات شایسته ای است که برکاتی نیز دارد، اما آنچه نباید کم رنگ و فراموش شود و همه کارها باید در راستای تحقق آن صورت پذیرد، اهداف و رویکردهای اصلی آستان قدس رضوی است.

۳. سیره ائمه در توجه به محرومان

حجت الاسلام والمسلمین رئیسی در ادامه به تبیین مهم ترین رویکردهای آستان قدس رضوی متناسب با فرامین مقام معظم رهبری پرداخت و با اشاره به مسئله حمایت از محرومان و مستضعفان، خاطر نشان کرد: این موضوعی است که در سیره همه ائمه اطهار(ع) و به طور ویژه حضرت رضا(ع) وجود داشته و در آستان قدس رضوی نیز تا کنون نگاه خوبی در ارتباط با افراد نیازمند درون سازمان مطرح بوده است. اما امروز سخن ما فراتر از سازمان آستان قدس و در سطح مجاوران و همسایه های امام رضا(ع) در مشهد مقدس، استان خراسان رضوی و ورای آن است.

وی با اشاره به اینکه فقر و محرومیت مسئله ای کلان به حساب می آید، تاکید کرد: بر این اساس ما بنا داریم در حد توانایی خودمان نسبت به مسئله محرومان، فقرا و مستضعفان اقداماتی را انجام دهیم و در این راستا به طور حتم هر کاری را که بر اساس نظر کارشناسی قابلیت اجرا داشته باشد، پیگیری می کنیم.

تولیت آستان قدس رضوی با بیان اینکه رسیدگی به محرومان و مستضعفان محدود به مشهد و استان نمی شود، گفت: البته مسئولیت و ماموریت ما نسبت به مجاوران بارگاه منور رضوی بیشتر است.

۴. احداث زائر سراهای ارزان قیمت

حجت الاسلام والمسلمین رئیسی در ادامه از زائر محوری به عنوان اولویت کاری در آستان قدس رضوی نام برد و توضیح داد: تا کنون نیز در تصمیم گیری های آستان قدس رضوی اولویت با زائران بوده است. اما مسئله مد نظر ما در نقاط اختلاف و تلاقی رفاه و آسایش زائر با سایر مسائل اقتصادی، اجتماعی و ... است که در همه این شرایط نیز باید زائران در اولویت قرار گیرند.

وی با اشاره به توسعه کالبدی حرم مطهر رضوی، گفت: توسعه وسیعی در بارگاه منور حضرت رضا(ع) به وجود آمده که این بنای با شکوه حاصل آن است و نسبت به حفظ آن نیز مسئولیم و باید اهتمام داشته باشیم. اما در راستای رفاه زائران، به ویژه افرادی که از نظر اقتصادی متوسط و ضعیف هستند نیز باید نگاه ویژه ای ایجاد شود.

تولیت آستان قدس رضوی با طرح این سوال که جایگاه زائران متوسط و ضعیف در مشهد مقدس کجاست؟ اظهار کرد: این افراد باید در حسینیه ها، مساجد، خانه های شخصی و ... ساکن شوند. البته برخی از مردم عزیز مشهد نیز درهای خانه های

خود را به روی این بزرگواران گشوده اند که جای تشکر نیز دارد. اما آنچه ما امروز باید پیگیری کنیم احداث زائرسراهای به نام مقدس امام رضا(ع) است که افراد کم در آمد با حداقل هزینه بتوانند در آن ها ساکن و به زیارت حضرت رضا(ع) مشرف شوند.

وی با اشاره به اقداماتی که پیش از این در حوزه احداث زائر سراهای ارزان قیمت در مشهد انجام شده است، گفت: ما باید با استفاده از همه ظرفیت ها و با محوریت آستان قدس بتوانیم در راستای ارائه خدمات بهتر به زائران گام برداریم. حجت الاسلام والمسلمین رئیسی، از افرادی که تا کنون به هیچ عنوان امکان تشریف به زیارت حضرت رضا(ع) را نداشته اند، یاد و تصریح کرد: باید با بهره گیری از توانمندی تشکل های خود جوش و انقلابی در راستای فراهم کردن امکان زیارت برای این گروه نیز گام های جدی برداریم.

۵. افزایش بهره وری در اقتصاد

تولیت آستان قدس رضوی در ادامه به تبیین اولویت های حوزه های عمرانی و اقتصادی پرداخت و تاکید کرد: پروژه های نیمه تمام در برابر اموری که باید آغاز شود، اولویت دارد. وی هم چنین افزایش بهره وری را به عنوان مهم ترین مولفه مورد نظر در فعالیت های اقتصادی مطرح و عنوان کرد: باید بازنگری نسبت به فعالیت شرکت های اقتصادی صورت پذیرد و وضعیت شرکت های زیان ده نیز تعیین تکلیف شود.

۶. استیفای حقوق موقوفات

حجت الاسلام والمسلمین رئیسی درباره مسئله موقوفات نیز تصریح کرد: نسبت به وقف و استیفای حقوق موقوفات هیچ گونه اغمازی نخواهیم داشت و به وظیفه شرعی خودمان عمل می کنیم. البته در بخش هایی که محدودیت هایی از نظر دریافت حقوق شرعی موقوفه از محرومان و مستضعفان وجود دارد، باید امور را مدیریت کنیم. تولیت آستان قدس رضوی هم چنین بر مسئله عمل دقیق به نیات واقفان و توسعه وقف تاکید و عنوان کرد: در این راستا می توانیم زمینه وقف های مشارکتی را نیز فراهم کنیم و از سرمایه های اندک در راستای وقف های بزرگ بهره ببریم.

۷. تنوع بخشی به تولیدات فرهنگی

حجت الاسلام والمسلمین رئیسی در بخش دیگری از احکام و اهداف(غایات) به عنوان دو وجه شریعت یاد و عنوان کرد: در آموزه های دینی ما در کنار احکام، مسائلی هم چون تزکیه و تعلیم و تربیت به عنوان اهداف نهایی دین مطرح شده است که ما به عنوان کارگزاران و خدمتگزاران این آستان نورانی باید در راستای تحقق آن ها تلاش مضاعف داشته باشیم. وی سپس به مسئله فعالیت های فرهنگی اشاره و عنوان کرد: همه کارهای ما برای این است که زائران بتوانند با آسایش به بارگاه منور رضوی مشرف شوند و در جوار مضجع نورانی حضرت، برنامه آینده زندگی خود را رقم بزنند. تحقق این امر نیز نیازمند آن است که از ظرفیت فعالیت های فرهنگی بیش از پیش استفاده کنیم. تولیت آستان قدس رضوی نقش نخبگانی که توفیق خدمت در بارگاه منور حضرت رضا(ع) دارند را در این زمینه مهم قلمداد کرد و گفت: این افراد سرمایه های عظیمی هستند که می توانیم در کنار خدمتشان به بارگاه منور رضوی، از ظرفیت فکری آن ها نیز بهره ببریم.

حجت الاسلام والمسلمین رئیسی هم چنین بر ضرورت تنوع بخشی به تولیدات، محصولات و فعالیت های فرهنگی تاکید و عنوان کرد: ما باید بتوانیم متناسب با تنوع مخاطبان در سطح جهان، محصولات متنوعی را تولید و عرضه کنیم.

۸. گفتمان غالب؛ انقلاب، امام و رهبری

وی با اشاره به اینکه یکی از ثمرات انقلاب اسلامی ایران شکوفایی موقوفات و توسعه آستان قدس رضوی بوده است، افزود: گفتمان غالب در حوزه های تبلیغی و فرهنگی آستان قدس رضوی نیز باید گفتمان انقلابی امام راحل(ره) و مقام معظم رهبری باشد.

تولیت آستان قدس رضوی هم چنین بر نقش آفرینی این نهاد در مسائلی هم چون اقتصاد مقاومتی که از سوی مقام معظم رهبری مطرح می شود، تاکید و عنوان کرد: مبلغان حرم مطهر رضوی می توانند در کنار کلام ارزشمندشان در حوزه های مختلف، مسائلی هم چون جلوگیری از اسراف، قناعت، خرید کالاهای داخلی و ... را نیز مطرح کنند که همه این ها منجر به ترویج فرهنگ اقتصاد مقاومتی در جامعه می شود.

وی افزود: افزون بر این بخش های اقتصادی نیز باید نسبت به این موضوع احساس وظیفه کنند و اقداماتی محسوس و متمایز را رقم بزنند.

روز یازدهم: عالم آل محمد علیه السلام؛ الگوی رأفت در زندگی و مدیریت جهادی

۱. تجلی رأفت در زندگی امام رضا (علیه السلام)

خداوند متعال در قرآن کریم دو بار از خودش با نام رثوف «وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ»^{۱۰۳} و هشت بار با نام رثوف رحیم یاد کرده است؛ مانند این فراز که می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَؤُفٌ رَحِيمٌ»^{۱۰۴} هر چند دو واژه رأفت و رحمت، نزدیک به هم و گاهی در یک معنا به کار می روند؛ اما در بررسی دقیق لغوی این دو به یک معنا نبوده و فرقی ظریف بینشان وجود دارد.

علامه طباطبایی (ره) بعد از اذعان به اشتراک معنایی این دو واژه، درباره فرق بین رأفت و رحمت می نویسد: فرق میان رأفت و رحمت بعد از آنکه هر دو در اصل معنا مشترکند، این است که رأفت مختص به اشخاص مبتلا و بیچاره است؛ ولی رحمت در اعم از آن (بیچاره و غیر بیچاره) استعمال می شود.^{۱۰۵} مرحوم مصطفوی در کتاب «التحقیق» خود فرق بین رأفت و رحمت را اینگونه بیان می کند: رأفت، عطفوت، لطف و رحمت خالص و شدید است یعنی لطف و رحمتی است که وقوع درد و ناراحتی را بر نمی تابد هر چند آن درد و ناراحتی به مصلحت فرد باشد؛ اما رحمت، صرف عطفوت و مهربانی کردن است مهربانی کردنی که گاهی با درد و ناراحتی فرد نیز همراه است مانند لطف و رحمت یک جراح به یک بیمار علاقه مند به بهبودی. بنابراین رأفت نوعی لطف و مهربانی است که در آن به هیچ وجه کام فرد تلخ نمی شود؛ هر چند که آن تلخ کامی به مصلحت او باشد و این یعنی عنایتی که صد در صد گواراست.

گذشته از آنکه «رثوف» یکی از اوصاف الهی است خداوند متعال، آخرین فرستاده خود را نیز به این وصف ستوده است: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ»^{۱۰۶} یقیناً پیامبری از جنس خودتان به سويتان آمد که به رنج و مشقت افتادنتان بر او دشوار است، اشتیاق شدیدی به [هدایت] شما دارد و نسبت به مؤمنان، رثوف و مهربان است.

از دیگر بزرگان و پیشوایان الهی که به این صفت ستوده شده؛ امام رضا علیه السلام است. علامه مجلسی در بحارالانوار زیارتی را از امام جواد علیه السلام نقل می کند که در آن خطاب به امام رضا علیه السلام آمده است:

السَّلَامُ عَلَى الْإِمَامِ الرَّؤُفِ

سلام بر امامی که بر مبتلایان و بیچارگان عنایت و لطف ویژه دارد و در این مهربانیش کوچکترین ناملایمتی دامن گیر آنها نمی شود.

همانگونه که در معنای رأفت گذشت؛ رثوف به کسی گفته می شود که بر دیگری لطف و رحمت می کند و این مهرورزی او؛ هیچ طعم تلخ و ناخوشایندی بر کام آن دیگری نمی گذارد. برای مثال به پزشک جراحی که با تیغ و جراحی مریضی را از مرگ نجات می دهد رحیم گفته می شود ولی به او رثوف نمی گویند.

^{۱۰۳}. آیات ۲۰۷ سوره بقره و ۳۰ سوره آل عمران

^{۱۰۴}. آیه ۱۴۳ سوره بقره

^{۱۰۵}. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۲۵

^{۱۰۶}. آیه ۱۲۸ سوره توبه

بر اساس آن زیارتی که نقل شد از ویژگی های امام رضا علیه السلام این است که مهر و عنایت او بی درد و ناراحتی، درمانگری می کند و شفا می دهد و با لطفی خاص از افتادگان و درماندگان، دستگیری می کند. مرحوم حاج شیخ عباس قمی در کتاب «منازل الآخرة» حکایتهایی را نقل می کند که بی شک، هر کدام از آنها، جلوه های رأفت و رحمت ویژه امام رضا علیه السلام است.

او چنین می نویسد: از کتاب «حبل المتین» نقل است که میر معین الدین اشرف که یکی از صلحاء خدام روضه رضویه (علی ساکنینا آلاف السّلام و التّحیّة) بود نقل کرده که: در خواب دیدم که در «دار الحفاظ» یا «کشیک خانه» مبارکه هستم و بیرون آمدم از روضه متبرکه به جهت تجدید وضو. پس چون رسیدم به صفّه امیر علی شیر، دیدم جماعت بسیاری را که داخل در صحن مطهر شدند و در جلو آنها شخص نورانی، خوش صورت عظیم الشانی بود.

در دست جماعتی از آن اشخاص که پشت سر او بودند کلنگها بود. پس همین که به وسط صحن مقدّس رسیدند آن شخص بزرگوار که در جلو آن جماعت بود به آنها فرمود: که بشکافید این قبر را و بیرون بیاورید این خبیث را و اشاره کرد به قبر مخصوصی. پس چون شروع کردند به کندن قبرش؛ از شخصی پرسیدم که این شخص بزرگوار که امر می فرماید کیست؟ گفت: حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است. پس در این حال دیدم که امام ثامن ضامن، حضرت امام رضا علیه السلام عرض کرد که ای جدّاه، از شما مسئلت و خواهش می کنم که عفو بفرمائید از این شخص که مدفون است در اینجا و ببخشید به من تقصیر او را. فرمود: که می دانی این فاسق فاجر، شرب خمر می کرد؟ عرض کرد: بلی؛ لکن وصیت کرد در وقت مرگ خویش که او را در جوار من دفن کنند. پس ما امیدواریم از شما که عفو بفرمائید از او. فرمود: «به تو ببخشیدم تقصیرات او را».

پس تشریف برد آن حضرت و من از وحشت بیدار شدم و بیدار کردم بعض خدام آستانه مبارکه را و آمدم به همان موضع که در خواب دیدم. دیدم که قبر تازه ای است و بیرون ریخته شده قدری از خاک آن پس پرسیدم که صاحب این قبر کیست؟ گفتند: مردی از اترک است که دیروز در اینجا دفن شده است. («دارالسلام» محدّث نوری، ۱/۲۶۷-۲۶۸) ۱۰۷

مرحوم حاج شیخ عباس قمی پس از نقل این جریان چنین می نویسد:

در حکایت تشرّف حاج علی بغدادی به خدمت امام عصر - ارواحنا فداه - و سوالات او از آن حضرت؛^{۱۰۸} نقل شده که گفت: گفتیم به آن حضرت: سیدنا! صحیح است که می گویند هرکس زیارت کند حضرت حسین علیه السلام را در شب جمعه پس برای او امان است؟

فرمود: آری واللّه و اشک از چشمان مبارکش جاری شد و گریست.

گفتم: سیدنا! مسأله. فرمود: بپرس. گفتم: سنه ۱۲۶۹ هـ ق حضرت امام رضا علیه السلام را زیارت کردیم و در ورود، یکی از عربهای شروقیه را که از بادیه نشینان طرف شرقی نجف اشرف بود ملاقات کردیم و او را ضیافت نمودیم و از او پرسیدیم که چگونه است ولایت رضا علیه السلام؟ گفت: بهشت است؛ امروز پانزده روز است که من از مال مولای خود حضرت رضا علیه السلام خورده ام چه حق دارد منکر و نکیر که در قبر نزد من بیایند؛ گوشت و خون من از طعام حضرت روییده در مهمانخانه

۱۰۷. منازل الآخرة ص ۴۳-۴۴

۱۰۸. این داستان را مرحوم حاج شیخ عباس در مفاتیح الجنان نقل کرده است.

آن جناب. آیا این صحیح است؟ علی بن موسی الرضا می‌آید او را از منکر و نکیر خلاص می‌کند؟ فرمود: آری واللّه؛ جدّ من ضامن آن است. («نجم الثاقب» محدث نوری، ص ۴۸۴-۴۹۷، باب هفتم، حکایت ۳۱).

۲. شاخصه‌های زندگی و مدیریت جهادی در سیره و کلام حضرت

۱-۲. همراه با تلاش و مجاهدت است.

حارث بن دلهاث می‌گوید: خادم امام رضا علیه السلام فرمود: مؤمن، مؤمن نیست مگر اینکه سه خصلت در او باشد: سنتی از پروردگارش، سنتی از پیامبرش و سنتی از مولایش. سنت پروردگارش، حفظ اسرار خویش است؛ خداوند می‌فرماید: (خداوند از غیب آگاهی دارد و هیچ کس را از غیب آگاه نمی‌کند مگر کسی را که از او راضی باشد، که همان پیامبران هستند). (سوره مبارکه جن، آیات ۲۶ و ۲۷) و اما سنت پیامبر، مدارا کردن با مردم است، خداوند به پیامبرش امر می‌کند که با مردم مدارا کند و می‌فرماید: (گذشت داشته باش و مردم را به نیکی دعوت کن و از جاهلان دوری کن). (سوره مبارکه اعراف، آیه ۱۹۹) و اما سنت مولایش، صبر در سختی‌ها و مشکلات است، خداوند می‌فرماید: (در سختی و مشکلات صبر می‌کنند). (سوره مبارکه بقره، آیه ۱۷۷)

۲-۲. در مقابله با دشمن است.

عبدالسلام بن صالح هروی می‌گوید: از امام رضا علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: اولی کسی که در اسلام برای او شراب ساختند، یزید- لعنه الله علیه- در شام بود، برایش آوردند در حالی که سر سفره غذا بود، و در کنار سر امام حسین علیه السلام آن را گسترده بودند، و شروع به نوشیدن شراب کرد و به یارانش هم شراب می‌داد، و به آن‌ها می‌گفت: بنوشید که این شراب مبارک است و ما اولین کسانی هستیم که آن را می‌نوشیم در حالی که سر دشمن در مقابل ما و زیر میز غذای ماست و ما با کمال آرامش فکر و قلب مطمئن، مشغول خوردن و نوشیدن آن هستیم، همین مطلب برای مبارک بودن آن کافی است. بعد امام رضا علیه السلام فرمود: پس هر کس از شیعیان ما است، باید از خوردن شراب بپرهیزد، زیرا آن از نوشابه‌های ساخته دشمن ما است، و اگر کسی از آن نپرهیزد، از پیروان مکتب ما نخواهد بود، چرا که پدرم از پدرش از پدرانش از امیرمؤمنان علیهم السلام برای من حدیث کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: لباس دشمنان مرا نپوشید، و غذای دشمنان مرا نخورید، و راه دشمنان مرا ادامه ندهید، زیرا اگر این‌گونه باشید جزء دشمنان من هستید، چنان که آنان دشمنان من هستند^{۱۱۰}

۳-۲. با همت بزرگ، ایمان عمیق (به خداوند، پاداش الهی و کار) و همراه با قصد خالص است.

فضل بن شاذان می‌گوید: از حضرت رضا علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: وقتی که خداوند تبارک و تعالی به حضرت ابراهیم علیه السلام دستور داد به جای فرزندش اسماعیل، گوسفندی را که خداوند فرستاده بود قربانی کند، حضرت ابراهیم علیه السلام در دل آرزو کرد که ای کاش فرزندش اسماعیل علیهما السلام را به دست خود قربانی می‌کرد و دستور ذبح گوسفند

^{۱۰۹}. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۲۸

^{۱۱۰}. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۰۱ و ۳۲

به جای فرزندش به او داده نشده بود، تا با این کار، احساس پدری را که عزیزترین فرزندش را به دست خود قربانی می کند، داشته باشد و شایسته بالاترین درجات ثواب صبر بر مصائب شود. خداوند عزوجل به او وحی فرمود که: ای ابراهیم! محبوب ترین خلق من، نزد تو کیست؟ ابراهیم علیه السلام گفت: خدایا! مخلوقی خلق نکرده ای که از حیب تو محمد صلی الله علیه و آله نزد من محبوبتر باشد. خداوند به او وحی فرمود که: ای ابراهیم! آیا او را بیشتر دوست داری یا خودت را؟ او گفت: البته که او را بیشتر از خودم دوست دارم. خداوند فرمود: آیا فرزند او را بیشتر دوست داری یا فرزند خودت را؟ ابراهیم علیه السلام گفت: بلکه فرزند او را بیشتر دوست دارم. خداوند فرمود: آیا قربانی کردن فرزند او از روی ظلم، به دست دشمنانش دل تو را بیشتر به درد می آورد یا قربانی کردن فرزندت به دست خودت برای اطاعت از فرمان من؟ ابراهیم علیه السلام گفت: پروردگارا! بلکه قربانی کردن فرزند او به دست دشمنانش دل مرا بیشتر به درد می آورد. خداوند فرمود: ای ابراهیم! گروهی که خود را از امت محمد صلی الله علیه و آله می دانند، فرزندش حسین را از روی ظلم و دشمنی، مانند گوسفند سر می برند و با این کار مستوجب خشم من خواهند شد. ابراهیم علیه السلام به خاطر این مطلب جزع و فزع کرد و دلش به درد آمد و گریه کرد. خداوند عزوجل هم به او چنین وحی فرمود: ای ابراهیم! به خاطر این ناراحتی تو برای کشته شدن حسین، ناراحتی و اندوه تو را در صورتی که اسماعیل را قربانی می کردی، پذیرفتم، و بالاترین درجات ثواب صبر در مصائب را به تو خواهم داد. و خداوند می فرماید: (قربانی بزرگی را جایگزین او کردیم). (سوره مبارکه صافات، آیه ۱۰۷) و لا حول و لا قوة إلا بالله العظیم

ب. ریان بن صلت نقل می کند: امام رضا علیه السلام از پدران بزرگوارشان علیهم السلام از امام حسین علیه السلام روایت فرمودند که امیرمؤمنان علیه السلام مردی از شیعیان خود را بعد از مدت ها دیدند که پیر شده بود و به سختی راه می رفت حضرت به او فرمودند: سنّ تو زیاد شده است! آن مرد گفت: ای امیرالمؤمنین! در طاعت تو (این طور پیر شده ام). حضرت فرمودند: میبینم هنوز توانی در تو هست. گفت: ای امیرالمؤمنین! آن نیز برای شماست^{۱۱۱}

۲-۴. هدفمند و متوجه به آرمان هاست.

ابن ابی عبدون از پدرش چنین نقل می کند: زمانی که زید بن موسی بن جعفر را که در بصره خروج کرد، و خانه های بنی عباس را آتش زده بود، نزد مأمون بردند، مأمون جرم او را به احترام برادرش علی بن موسی الرضا علیهما السلام بخشید و به حضرت رضا علیه السلام گفت: ای ابا الحسن! اگر برادرت قیام کرده و چنین و چنان کرده، در گذشته نیز زید بن علی قیام کرد و کشته شد، و اگر موقعیت فعلی را نداشتی، او را می کُشتم، زیرا کارهای او کوچک نبوده است. حضرت رضا علیه السلام فرمود: ای امیرالمؤمنین! برادرم زید را با زید بن علی مقایسه نکن، زیرا او از علمای آل محمد بود، به خاطر خداوند عزوجل غضب نمود، و با دشمنان او جنگید تا در راه خدا کشته شد، و پدرم موسی بن جعفر علیهما السلام برایم نقل کرد که از پدرش جعفر بن محمد بن علی علیهم السلام چنین شنید: خداوند عمویم زید را رحمت کند، زیرا او مردم را به رضا از آل محمد دعوت می کرد و اگر پیروز می شد، به آنچه مردم را به آن دعوت می کرد، وفا می نمود. و با من درباره قیامش مشورت نمود و من به او گفتم: عموجان! اگر راضی هستی که کشته شوی و در کُناسه (جایی در کوفه است) جسدت را به دار آویزان کنند، این کار را انجام بده. و وقتی زید برگشت، حضرت صادق علیه السلام فرمود: وای بر کسی که فریاد او را بشنود و او را یاری

نکنند. مأمون گفت: ای ابا الحسن! آیا روایاتی در مذمت افرادی که به ناحق ادعای امامت می کنند، وارد نشده است؟ حضرت رضا علیه السلام فرمود: زید بن علی ادعای ناحق نمی کرد او متقی تر از این بود که چنین کند، او می گفت: شما را به رضا از آل محمد صلی الله علیه و آله دعوت می کنم، آن روایاتی که وارد شده در مورد افرادی است که ادعا می کنند خداوند آنان را به امامت تعیین کرده است و مردم را به غیر دین خدا دعوت کرده و آن ها را از راه خدا منحرف می سازند. قسم به خدا که زید از مخاطبین این آیه بود: (در راه خدا، آن طور که شایسته جهاد در راه خداست، جهاد کنید او شما را برگزیده است). (سوره مبارکه حج، آیه ۷۸)^{۱۱۲}

ابو الصلت هروی می گوید: امام رضا علیه السلام از قول پدران بزرگوار خود علیهم السلام، از ابی طالب علیه السلام نقل فرمودند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: ایمان عبارت است از شناخت قلبی، اقرار با زبان و عمل با اعضا.^{۱۱۳}

۲-۵. هوشمندانه، با بصیرت و تدبیر، واقع بینانه و در چهارچوب قانون است.

از امام رضا علیه السلام از پدرش موسی بن جعفر علیهما السلام روایت کرده که فرمود: امام صادق علیه السلام مردی را دید که به خاطر مرگ فرزندش بسیار بی تابی می کرد، به او فرمود: ای مرد! در این مصیبت کوچک بی تابی می کنی و از مصیبت بزرگتر غافل هستی! و اگر خود را برای مصیبت فرزندت آماده می کردی هرگز این چنین بی صبر نبود، پس مصیبت آمادگی نداشتن بزرگ تر از مصیبت فرزند است.^{۱۱۴}

ب. حمدان دیوانی می گوید: امام رضا علیه السلام فرمود: دوست انسان عقل او دشمنش جهل او است پدرم موسی بن جعفر علیهما السلام برایم نقل کرد که از پدرش جعفر بن محمد بن علی علیهم السلام چنین شنید: خداوند عمویم زید را رحمت کند، زیرا او مردم را به رضا از آل محمد دعوت می کرد و اگر پیروز می شد، به آنچه مردم را به آن دعوت می کرد، وفا می نمود. و با من درباره قیامش مشورت نمود و من به او گفتم: عموجان! اگر راضی هستی که کشته شوی و در کُناسه (جایی در کوفه است) جسدت را به دار آویزان کنند، این کار را انجام بده.^{۱۱۵}

۲-۶. متکی به عشق و شوق و بدون انتظار فراهم آمدن همه ی جزئیاتی است که برای آدم های معمولی لازم

و مؤثر است.

بیهقی از حماد بن عیسی از حضرت رضا علیه السلام از پدرش از جدش جعفر بن محمد علیهم السلام روایت کرده که می فرمود: «فردی که از من حاجتی می طلبد، من برای رفع نیاز و انجام کار او به سرعت اقدام می کنم؛ چرا که می ترسم نیاز او بر طرف شود و من دیر برسم، و حاجتش از طریق دیگری روا شده باشد.»^{۱۱۶}

۱۱۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۰۱

۱۱۳. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۰۱

۱۱۴. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۸۴

۱۱۵. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۰۱

۱۱۶. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۹۵

